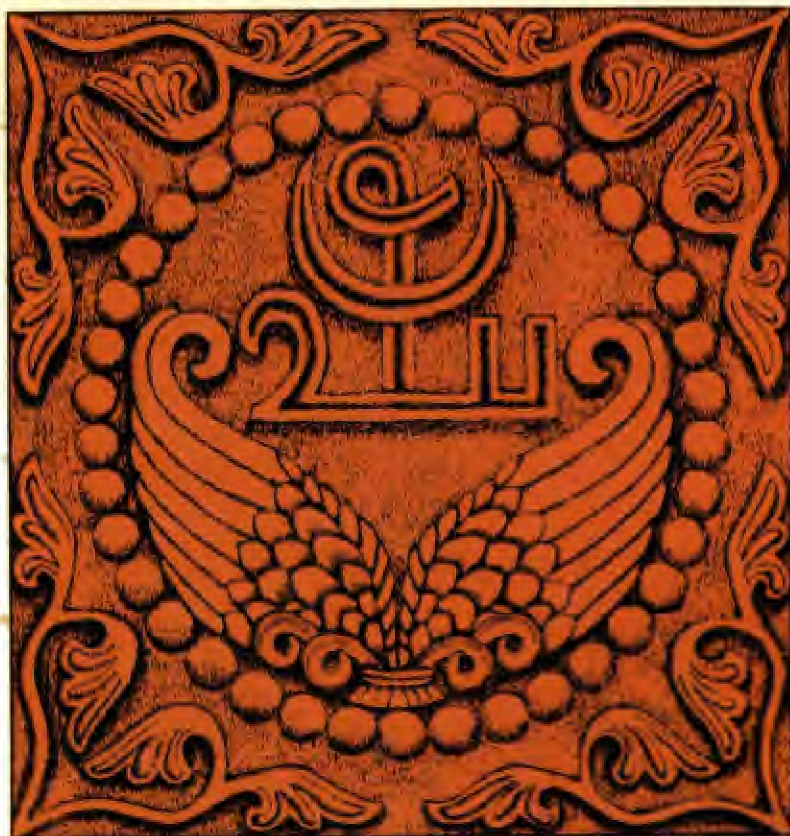
زبان پهلوی

ادبیات و دستور آن

ژاله آموزگار• احمد تفضلی



زبان پهلوی ادبیات و دستور آن

ژاله آموزگار • احمد تفضلی

PAHLAVI LANGUAGE

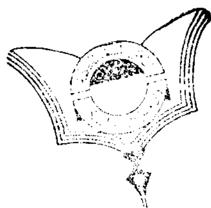
Literature, Grammatical Sketch, Texts and Glossary

By

J. Amoozgar A.Tafazzoli



Moin Publishing Co.



زبان پهلوی

ادبیات و دستور آن

ژاله آموزگار   احمد تفضلی

چاپ چهارم



انتشارات معین

تهران، ۱۳۸۲

آموزگار یگانه، ژاله، ۱۳۱۸ -
زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن / ژاله آموزگار، احمد تفضلی. - [ویرایش ۲]. -
تهران: معین، ۱۳۷۵.
نه، ۱۶۵ ص. : جدول.
ISBN 964-5643-11-2
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
ص. ع. به انگلیسی:
J. Amoozgar, A. Tafazzoli. Pahlavi language...
واژه‌نامه.
کتابنامه: ص. هفت - نه؛ همچنین به صورت زیرنویس.
چاپ سوم: ۱۳۸۰.
۱. زبان پهلوی. ۲. زبان پهلوی - دستور. ۳. زبان پهلوی - واژه‌نامه‌ها- فارسی.
الف. تفضلی، احمد، ۱۳۱۶-۱۳۷۵. ب. عنوان.
۲ ز ۸ آ /PIR ۱۸۹۳ ۱۳۷۵
۴ فا ۰/۰۶
کتابخانهٔ ملی ایران
م۷۵-۷۵۶۱



انتشارات معین

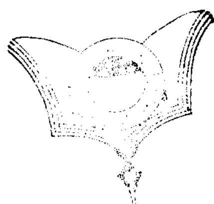
روبروی دانشگاه تهران، خیابان فخر رازی، فاتحی داریان، پلاک ۲۹

صندوق پستی ۱۳۱۴۵-۷۷۵ تلفن ۶۴۰۵۹۹۲

آموزگار، ژاله و تفضّلی، احمد
زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن
چاپ اول: ۱۳۷۳
چاپ چهارم: ۱۳۸۲
حروفنگار: مریم لک
چاپ: چاپخانهٔ مهارت/ لیتوگرافی: صدف
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

تلفن مرکز پخش: ۶۴۱۴۲۳۰ (پویا معین)

قیمت: ۱۴۰۰ تومان



فهرست مطالب

پیشگفتار

بیش از نیم قرن است که تدریس زبان و ادبیات پهلوی به‌طور رسمی در دانشسرای عالی و دانشگاه تهران و سپس در دیگر دانشگاههای ایران آغاز شده است. ابهام خاص این خط آن را در هاله‌ای از رمز و راز فرو می‌برد و نزدیکی واژگان و دستورزبان آن به فرزند شیرین زبانش فارسی، علاقه به فراگیری آن را حتی در غیردانشجو برمی‌انگیزد. در پاسخ به نیاز دانشجویان رشته‌های مختلف دانشکده‌های ادبیات که فراگیرندگان اصلی این خط و زبان و ادبیات هستند و همچنین برای یاری علاقه‌مندان غیردانشجو، بر آن شدیم تا چکیدهٔ تجربه‌های سالیان دراز تدریس خود را در حد امکان در مجموعه‌ای گرد آوریم که خواستاران را به‌کار آید. چون آموزش هر زبانی زمانی کارآیی بیشتری دارد که با سابقهٔ تاریخی و شرح آثار باقی‌مانده و ادبیات آن همراه باشد، از این‌رو بر آن شدیم که شرحی مختصر در آغاز بنگاریم که این زبان در چه مرحله‌ای از تاریخ زبانهای ایرانی قرار می‌گیرد، چرا پهلوی نامیده می‌شود، آثار کتیبه‌ای و کتابی این زبان کدامها هستند و بعد همراه با توصیف الفبای پهلوی و چگونگی اتصال حروف با یکدیگر، نمونه‌ای از الفباهای زبانهای ایرانی میانهٔ غربی را نیز عرضه داشتیم. آنگاه به توصیف مختصری از دستورزبان پهلوی، در آن حد که علاقه‌مندان را به‌کار آید، پرداختیم. سپس متن‌هایی را از چند کتاب پهلوی به‌عنوان نمونه برگزیدیم و در این گزینش کوشیدیم تا دانشجو را گام به گام پیش ببریم. همهٔ واژه‌های این متن‌ها را به‌خط پهلوی همراه با حرف‌نویسی و آوانویسی آنها به خط لاتین و معنای فارسی در واژه‌نامه عرضه کردیم. از آنجا که همهٔ واژه‌های متن‌های نقل‌شده در این واژه‌نامه آمده است و همهٔ آثاری که این متن‌ها از آنها برگزیده شده‌اند، ترجمهٔ فارسی دارند، از این‌رو از آوانویسی و ترجمهٔ آنها به‌صورت جداگانه چشم پوشیدیم و آن را به‌کوشش دانشجو واگذار کردیم. در این کتاب، زبان پهلوی کتابی مدّنظر بوده است. بنابراین از آوردن

نمونه‌هایی از متون دیگر فارسی میانه مانند کتیبه‌های پهلوی، زبور پهلوی و متون مانوی تورفان و نیز آثار پارتی (= پهلوی اشکانی) صرف‌نظر کردیم تا در فرصتی دیگر به آنها بپردازیم.

با همکاریهای صمیمانه و بانهایت علاقه، گامی دیگر پیش نهادیم تا پاسخگوی نیاز آنانی باشیم که شوق آگاهی درست از فرهنگ کهن و دیرپای این سرزمین را دارند.

چاپ دوم این کتاب پس از بازنگری کامل در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. در این چاپ کوشش کردیم که لغزشها را تا حد امکان برطرف کنیم. از استادان، دوستان و دانشجویان عزیزی که با علاقهٔ تمام سطر سطر این کتاب را خواندند و ما را در بهتر عرضه کردن آن یاری دادند، سپاسگزاریم.

کتابنامهٔ گزیده[1]

آموزگار، ژاله ـ تفضلی، احمد، اسطورهٔ زندگی زردشت، تهران، ۱۳۷۰.

بهار، مهرداد، بندهش فرنبغ دادگی، تهران، ۱۳۶۹.

تاوادیا، ج. ، زبان و ادبیات پهلوی، ترجمهٔ س. نجم‌آبادی، تهران، ۱۳۴۸.

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، آمادهٔ چاپ.

تفضلی، احمد، واژه‌نامهٔ مینوی خرد، تهران، ۱۳۴۸.

تفضلی، احمد، ترجمهٔ مینوی خرد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴.

درسدن، مارک، «زبانهای ایرانی میانه» ترجمهٔ احمد تفضلی، بررسیهای تاریخی، س ۹، ش ۶، ۱۳۵۳، ۴۰ـ۱۳.

راستارگویوا، د. س.، دستورزبان فارسی میانه، ترجمهٔ ولی‌الله شادان، تهران، ۱۳۴۷.

راشدمحصل، محمدتقی، گزیده‌های زادسپرم، تهران، ۱۳۶۶.

همو، زند بهمن یسن، تهران، ۱۳۷۰.

صادقی، علی‌اشرف، تکوین زبان فارسی، تهران، [۱۳۵۷].

لازار، ژ.، «پهلوی، پهلوانی در شاهنامه»، ترجمهٔ ژاله آموزگار، سیمرغ، ش ۵، ۱۳۵۷، ۶۱ـ۴۷.

ماهیار نوابی، یحیی، «چند متن کوچک پهلوی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، ش ۲، س ۱۲، ۱۳۳۹، ۲۶۵ـ۲۴۵.

میرفخرایی، مهشید، روایت پهلوی، تهران، ۱۳۶۷.

یارشاطر، احسان، «زبانها و لهجه‌های ایرانی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات (دانشگاه تهران)، س ۵، ش ۱ و ۲، ۱۳۳۶، ۴۸ـ۱۱.

Anklesaria, B.T., *Vichitakiha-i Zatsparam*, Bombay, 1964.

Id., *Zand-î Vohuman Yasn*, Bombay 1957.

Id., *Bundahishn* (TD2), Bombay, 1908.

---

۱. این کتابنامه همهٔ مواردی را که در زیرنویسها با ذکر مشخصات به آنها اشاره شده است، شامل نمی‌شود.

Anklesaria, T.D., *Dânâk-u mainyô-i Khard*, Bombay, 1913.

Antia,E.K., *Kârnâmak-i Artakhshîr Pâpakân*, Bombay, 1900.

Boyce, M., "Middle Persian Literature", *Handbuch der Orientalistik*, 1/4, *Iranistik*, 2/1, Leiden-Köln, 1968, 31-66.

Id., "Manichaean Literature", Handbuch der Orientalistik, 1/4, *Iranistik*, 2/1, Leiden-Köln, 1968, 67-76.

Id., "Parthian Writings and Literature", *Cambridge History of Iran*, Vol 3 (2), ed. Yarshater, E., Cambridge, 1983, 1151-65.

Id., "Manichaean Middle Persian Writings", *Cambridge History of Iran*, Vol. 3 (2), ed. Yarshater, E., Cambridge, 1983, 1196-1204.

Brunner, Chr., *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York, 1977.

Dhabhar, *The Pahlavi Rivâyat*, Bombay, 1913.

Gignoux, Ph., *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary Series, Vol. I, London, 1972.

Id., "Middle Persian Inscriptions", *Cambridge History of Iran*, Vol. 3 (2), ed. Yarshater, E., Cambridge, 1983, 1205-19.

Göbl, R., "Sasanian Coins", *Cambridge History of Iran*, Vol. 3 (1), ed. Yarshater, E., Cambridge, 1983, 322-39.

Henning, W.B., "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik*, 1/4, *Iranistik*, 1, Leiden-Köln, 1958, 20-130.

Jamasp-Asana, J.M., *The Pahlavi Texts*, Bombay, 1913.

Lazard, G., "Pahlavi, Pârsi, Dari, les langues de l'Iran d'après Ibn al-Muqaffa[c]," *Iran and Islam, in memory of the late V. Minorsky*, Edinburgh, 1971, 361-91.

Id., "La métrique de la poésie parthe", *Acta Iranica* 25, Leiden, 1985, 371-99.

MacKenzie, D.N., "The Indirect Affectee in Pahlavi", *Dr. Unvala Memorial Volume*, Bombay, 1964, 45-8.

Id., "Notes on the Transcription of Pahlavi", *BSOAS* 30, 1967, 17-29.

Id., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971.

Id., "When is a postposition not a postposition?", *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies*, Part 2, *Middle and New Iranian Studies*, Rome, 1990, 487-95.

de Menasce, J.P., "Zoroastrian Pahlavi Writings", *Cambridge History of Iran*, Vol. 3 (2), ed. E. Yarshater, Cambridge, 1983, 1166-95.

Nyberg, H.S., *A Manual of Pahlavi*, Part I, Wiesbaden, 1964, Part II, 1974.

Rossi, A.V., "On the Transcription of Pahlavi again", *Annali* 33, 1973, 126-32.

Salemann, C., *A Middle Persian Grammar*, translated by Bogdanov, L., Bombay, 1930.

Sundermann, W., "Westmitteliranische Sprachen", *Compendium Linguarum*,

Herausgegeben von Schmitt, R., Wiesbaden, 1989, 106-164.

Tafazzoli, A., "Some Middle Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts", *Mémorial Jean de Menasce*, éd. Gignoux, Ph.- Tafazzoli, A., Tehran-Louvain, 1974, 337-49.

Id., "The 'Indirect Affectee' in Pahlavi and in a Central Dialect of Iran", *Studia Grammatica Iranica, Festschrift für Helmut Humbach*, München, 1986, 483-87.

Id., "Aɔin-Nāma", *Encyclopaedia Iranica*, ed. Yarshater, E., Vol. I, London, 1985, 692.

Id. " Dabīrīh ", *Encyclopaedia Iranica*, ed. Yarshater, E., Vol. 6, Costa Mesa, California, 1993, 540-41.

Tavadia, J., *Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier*, Leipzig, 1956.

Weber, D., *Ostraca, Papyri und Pergamente, Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, Vol. IV and V, London, 1992.

West, E.W., "The Pahlavi Inscriptions at Kanheri", *Indian Antiquary*, Nov. 1880, 265-8.

Id., "Pahlavi Literature", *Grundriss der iranischen Philologie*, Herausgegeben von Geiger, W. - Kuhn, E., Bd. II/2, Strassburg , 1896-1904, 75-129.

سخنی کوتاه دربارهٔ زبانهای ایرانی

"زبانهای ایرانی" به گروهی از زبانها و لهجه‌ها اطلاق می‌شود که از نظر ویژگیهای زبانی وجوه مشترک دارند. در این نامگذاری معیارهای زبان‌شناختی موردنظر است و نه مرزهای جغرافیایی یا سیاسی کنونی ایران. از این‌رو مثلاً زبان آسی که در قفقاز بدان سخن گفته می‌شود یا پشتو که در افغانستان کنونی معمول است، از زمرهٔ زبانهای ایرانی به‌شمار می‌روند، اما زبان ترکی یا عربی که در بخشی از ایران کنونی بدانها سخن گفته می‌شود، جزء زبانهای ایرانی نیست.

زبانهای ایرانی شاخه‌ای از گروه زبانهای "هند و ایرانی" هستند که خود شاخهٔ عمده‌ای از زبانهای "هند و اروپایی" است. گروه زبانهای "هند و ایرانی" به دو شاخهٔ "هندی" و "ایرانی" تقسیم می‌شود. از لحاظ تحول تاریخی می‌توان برای زبانهای ایرانی سه دوره قائل شد: ۱. دورهٔ باستان، ۲. دورهٔ میانه، ۳. دورهٔ جدید.

۱. **دورهٔ باستان** از دورانی که نخستین آثار زبانهای ایرانی وجود دارد، یعنی زمان تألیف گاهان یا گاتهای زردشت (احتمالاً حدود سدهٔ ۱۲ تا ۱۰ ق. م.)، آغاز می‌شود و در اواخر دورهٔ هخامنشی (حدود ۳۰۰ ق. م.) پایان می‌پذیرد. از این دوره از دو زبان آثار مکتوب در دست است.

الف. زبان اوستایی که از نظر ویژگیهای زبانی متعلق به شرق و شمال شرقی ایران باستان یا ایران بزرگ است و کتاب اوستا بدان نوشته شده است. میان زمان تألیف قدیم‌ترین بخش اوستا، یعنی گاهان تا زمان تدوین و به‌نگارش درآمدن مجموعهٔ اوستا (احتمالاً در سدهٔ چهارم میلادی) قرنها فاصله است و در این مدت این کتاب سینه به سینه حفظ می‌شده است. هیچیک از زبانهای بعدی را نمی‌توان دنبالهٔ مستقیم و تحول‌یافتهٔ زبان اوستایی دانست.

ب. زبان فارسی باستان در جنوب غربی ایران معمول بوده و کتیبه‌های پادشاهان

هخامنشی (قرن ششم تا چهارم ق. م.) بدان نوشته شده است. برخلاف زبان اوستایی، کتابت آثار فارسی باستان همزمان با تألیف آنهاست.

از دیگر زبانهای این دوره آثار مکتوبی در دست نیست. تنها از زبان سکایی و مادی واژه‌هایی در منابع خارجی برجای مانده است. صورتهای تحول‌یافتهٔ برخی از این زبانها را در میان زبانهای دورهٔ میانه یا دورهٔ نوین می‌یابیم.

۲. دورهٔ میانه از اواخر دورهٔ هخامنشی (در حدود ۳۰۰ ق. م.) آغاز می‌شود و در اوایل دورهٔ اسلامی (قرن هفتم م.) پایان می‌پذیرد، ولی نگارش به زبانهای این دوره تا قرن سوم و چهارم هجری و در مواردی (مانند زبان خوارزمی) تا قرن هفتم هجری نیز ادامه می‌یابد. زبانهای معمول در این دوره را بنابر موازین زبانی و جغرافیایی به دو گروه تقسیم می‌کنند:

الف. زبانهای شرقی که به دو شاخهٔ شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. سغدی و خوارزمی جزء زبانهای شرقی شمالی و سکایی (ختنی) و بلخی جزء زبانهای شرقی جنوبی هستند.

ب. زبانهای غربی نیز به دو شاخهٔ شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. شاخهٔ غربی شمالی در قلمرو پارتها یا اشکانیان متداول بوده است و آن را پهلوانیگ، پهلوی اشکانی یا پارتی می‌نامند. شاخهٔ غربی جنوبی اساساً زبان متداول در فارس، در دورهٔ ساسانیان بوده که در نواحی دیگر گسترش یافته است. دانشمندان جدید این زبان را در مقایسه با فارسی باستان و فارسی جدید، فارسی میانه می‌نامند، ولی بنابر سنت، نام آن پهلوی است (در مورد این اصطلاح نگاه کنید به بعد).

۳. دورهٔ جدید از اواخر زمان ساسانی آغاز گردیده است و تاکنون ادامه دارد. مهمترین زبان این دوره فارسی است. زبانها و لهجه‌های ایرانی گوناگونی که در قلمرو کنونی ایران و خارج از ایران معمول‌اند، مانند کردی، بلوچی، آسی، گیلکی، مازندرانی و غیره همه به این دوره تعلق دارند.

زبانهای ایرانی میانهٔ غربی

از این دو زبان ایرانی میانهٔ غربی نوشته‌هایی در دست است:

۱. پارتی یا پهلوی اشکانی

۲. فارسی میانه یا پهلوی ساسانی

از آنجا که اصطلاح "پهلوی" را برای هر دو زبان به‌کار برده‌اند، جا دارد که نخست دربارهٔ این اصطلاح توضیحی دهیم.

اصطلاح پهلوی

پهلوی منسوب به پَهْلَوْ است و این واژه از صورت ایرانی باستان پَرْثَوه[1] آمده است که در اصل به سرزمین پارت اطلاق می‌شد و منسوب به آن در زبان فارسی میانه پهلویگ و پهلوانیگ است. فارسی یا پارسی منسوب به پارس مشتق از صورت ایرانی باستان پارسه[2] می‌باشد که نام سرزمین فارس است و منسوب به آن در زبان فارسی میانه پارسیگ است. در سنگنوشته‌های پارسی باستان این زبان پارسه و در متنهای فارسی میانه پارسیگ نام دارد که هردو معادل پارسی (= فارسی)[3] است. بنابراین از نظر اشتقاق، پهلوی به‌معنی "زبان پارتی"[4] است و نه فارسی، ولی از دیرزمان نوشته‌های زردشتیان را که به‌فارسی میانه است پهلوی (در عربی فهلوی) نامیده‌اند. زمان این نامگذاری کی و علت آن چیست؟

---

1. Parθava
2. Pārsa

۳. زبان فارسی نو که در دوران اسلامی رواج یافت اساساً دنبالهٔ فارسی میانه یا یکی از گونه‌های آن است که در اواخر دورهٔ ساسانی به‌صورت زبان گفتار در تیسفون رایج شده بود، و فارسی میانه خود دنبالهٔ زبان فارسی باستان است.

۴. اصطلاح پارتی را به‌ناچار به‌جای پهلوانیگ یا پهلوی اشکانی به‌کار می‌بریم تا با "پهلوی" (= فارسی میانه) اشتباه نشود.

قدیم‌ترین مأخذی که در آن زبان فارسی میانه، پهلوی (فهلوی) نامیده شده، روایت جاحظ (متوفی ۲۵۵ ه) است.[۱] بنابراین چنین می‌نماید که اطلاق پهلوی (فهلوی) به‌فارسی میانه (زبان متنهای زردشتی که به‌زبان متداول دوران ساسانی نوشته شده) از قرن سوم هجری است و همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، در متون اصلی، دو اصطلاح پهلویگ و پارسیگ هریک به جای خود به‌کار می‌رفتند.

اما در سده‌های نخستین دوران اسلامی اصطلاح "فارسی" را برای "فارسی نو" که از "فارسی میانه" متحول شده بود، به‌کار می‌بردند[۲]، درنتیجه اطلاق آن به "فارسی میانه" یعنی فارسی متداول زمان ساسانی موجب ابهام می‌شد. از این رو، این زبان را در تقابل با "فارسی نو"، "پهلوی" نامیدند که از میان زبانهای ایرانی میانه، پس از فارسی میانه، از همه معروفتر بود و در این زمان "پارتی" (= پهلوانیگ، پهلویگ) دیگر زبان زنده‌ای نبود تا موجب ابهام گردد. بنابراین، در دورهٔ ساسانی "پهلوانیگ / پهلویگ" (= پهلوی، پارتی) در تقابل با "پارسیگ" (= فارسی میانه)، و در دوران اسلامی "پهلوی" (= فارسی میانه) در تقابل با "فارسی" (فارسی نو) قرار دارد.[۳]

دانشمندان کنونی معمولاً "پهلوی" را برای زبان فارسی میانهٔ زردشتی، و "فارسی میانه" یا "فارسی میانهٔ مانوی" یا "فارسی میانهٔ تورفانی" را برای نوشته‌های مانویان به‌فارسی میانه به‌کار می‌برند، گرچه گاهی نیز اصطلاح "فارسی میانهٔ زردشتی" در مورد متنهای زردشتی به فارسی میانه به‌کار می‌رود.

---

۱. نک به:
G. Lazard, " Pahlavi, Pârsi, Dari, les langues de l'Iran d'après Ibn al-Muqaffa^{c} ", *Iran and Islam, in Memory of the late V. Minorsky*, Edinburgh, 1971, 361-91.
علی‌اشرف صادقی، *تکوین زبان فارسی*، [۱۳۵۷]، ص ۴۰ به‌بعد.

۲. در متنهای عربی در مواردی "فارسیه" علاوه بر مفهوم "فارسی نو" در معنی "زبانهای پیش از اسلام" نیز به‌کار رفته است.

۳. علاوه بر این، اصطلاح "پهلوی" در سده‌های نخستین اسلامی هاله‌ای از معانی دیگر مانند اشرافی، باستانی، باشکوه و غیره یافته بود که بازتاب آن را در شاهنامهٔ فردوسی می‌بینیم. نک به ژیلبر لازار، "پهلوی، پهلوانی در شاهنامه"، ترجمهٔ ژاله آموزگار، سیمرغ، شمارهٔ ۵، ۱۳۵۷، ص ۶۱-۴۷. همچنین پهلوی / فهلوی در مورد لهجه‌های متداول در غرب و شمال غربی در دوران اسلامی (خصوصاً در شعرهای محلی این نواحی) به‌کار رفته است.

آثار پارتی (پهلوی اشکانی، پهلوانیگ)

آثار برجای مانده از زبان پارتی (= پهلوی اشکانی، پهلوانیگ) را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

یک. آثاری که به خط پارتی (و گونه‌های آن) نوشته شده است. این خط مقتبس از آرامی است. زبان پارتی احتمالاً از حدود نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد جای زبان آرامی را که زبان دیوانی دوران هخامنشی و پس از آن بوده، در نوشته‌ها گرفته و از این زمان خط آرامی نیز به‌تدریج به‌صورت خط پارتی تحول یافته است.

دو. نوشته‌های مانویان به‌خط خاص مانویان است که گونه‌ای از خط پالمیری[1] متداول در بابِل، موطن مانی، است.

یک. آثار به خط پارتی

۱. آثار نسا. سفال‌نوشته‌هایی در کشفیات شهر نسا، نزدیک عشق‌آباد، پایتخت قدیم شاهان اشکانی[2] به‌دست آمده است که تاریخ نگارش بیشتر آنها سدهٔ اول پیش از میلاد است. این نوشته‌ها بر روی کوزه‌هایی بوده است که برای حمل شراب از آنها استفاده می‌شده و شامل نامهای اشخاص، جای‌ها، وزن و تاریخ (روز و ماه و سال) است.

سفال نوشته‌هایی همانند این آثار در بعضی نواحی دیگر مانند قومس (= دامغان) و ری نیز پیدا شده است.

۲. بنچاق اورامان. سه سند معامله مربوط به فروش دو تاکستان که بر روی پوست

---

۱. خط پالمیری خود از خطوط تحول‌یافته از خط آرامی است. پالمیر، پالمیرا یا پالمورا (Palmyra) یا تدمر (Tadmor) شهری بوده است در سوریهٔ کنونی.

۲. در جنوب جمهوری ترکمنستان کنونی.

آهو نوشته شده، در اورامان کردستان پیدا شده است و اکنون در موزهٔ بریتانیا نگاهداری می‌شود. دو سند از این سه سند، به زبان و خط یونانی است. هر دو تاریخی سلوکی دارد که یکی معادل ۸۸/۸۷ ق. م. و دیگری معادل ۲۱ / ۲۲ ق. م. است و در پشت یکی از آنها چند کلمه‌ای به زبان پارتی نوشته شده که خلاصهٔ متن یونانی است و احتمالاً تاریخ نگارش آن نسبت به متن یونانی جدیدتر است. سند سوم فقط به خط و زبان پارتی است و تاریخ اشکانی دارد که معادل سدهٔ اول میلادی (احتمالاً ۵۲ یا ۵۳ م) است. خط پارتی این متن به خط سفالینه‌های نسا شباهت دارد.

۳. سکه‌ها. شاهان اشکانی تا مدتها نام خود را بر روی سکه‌ها به‌یونانی می‌نوشتند و کلمه فیلهِلِن (دوستار یونان) به یونانی روی آنها دیده می‌شود و گاهی کلماتی نیز به خط پارتی به چشم می‌خورد. اما از حدود نیمهٔ قرن اول میلادی (از زمان بلاش اول ۵۱ تا ۵۸ م) خط و زبان پارتی به‌کار رفته است. در ابتدا، نوشته‌های پارتیِ سکه‌ها شامل صورت خلاصه‌شدهٔ نام شاه بوده مانند "ول" (به‌جای ولگش = بلاش) و بعد در ثلث دوم قرن دوم میلادی نوشته‌ها مفصلتر می‌شود و نام شاه به‌صورت کامل ذکر می‌گردد.

در روی سکه‌های مسی شاهان محلی ایلام (جنوب شرقی خوزستان) در قرن اول و دوم میلادی نیز ظاهراً نوشته‌های پارتی دیده می‌شود.[۱] مهرهایی نیز به‌خط پارتی در دست است. این مهرها احتمالاً متعلق به اواخر دورهٔ اشکانی و اوایل دورهٔ ساسانی هستند.[۲]

۴. کتیبهٔ پارتی بر مجسمهٔ هرکول. مجسمه‌ای برنزی از هرکول در سال ۱۹۸۴ در عراق کشف شد که بر آن کتیبه‌ای به دو زبان پارتی و یونانی حک شده است. متن پارتی روی ران چپ مجسمه حکاکی شده و آسیب دیده است. سطر اول و بخش اعظم سطر دوم محو شده است. کتیبهٔ یونانی تاریخ ۴۶۲ سلوکی معادل ۱۵۱ـ۱۵۰ میلادی دارد. کتیبه از بلاش چهارم است.[۳]

۵. سنگنوشتهٔ شوش. بر روی سنگ مزار قائمی[۴] در شوش کتیبه‌ای شش سطری

---

۱. نک به مارک درسدن، "زبانهای ایرانی میانه" ترجمهٔ احمد تفضلی، *بررسیهای تاریخی*، سال نهم، ش ۶، ۱۳۵۳، ص ۱۲ـ۱۱.

2. Bivar, "A Parthian Amulet", *BSOAS* 30, 1967, p. 512 ff.

۳. در مورد این کتیبه نک به:
E. Morano, "Contributi all'interpretazione della bilingue greco-partica dell'Eracle di Seleucia", *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies*, Part 1, ed. by G. Gnoli and A. Panaino, Rome, 1990, 229-238.

4. Stele

به‌دستور اردوان چهارم آخرین پادشاه اشکانی برای خواسَگ[1] شهربان شوش کنده شده است. تاریخ این کتیبه ۴۶۲ اشکانی (برابر با ۱۴ سپتامبر ۲۱۵ میلادی) است.[2]

۶. سنگنوشته‌های کال جنگال. چندین کتیبهٔ کوچک در کال جنگال نزدیک بیرجند در جنوب خراسان به‌دست آمده است که محتملاً از نیمهٔ اول قرن سوم میلادی و متعلق به شاهزادگان اشکانی است.[3]

۷. سنگنوشته‌های پارتی دورهٔ ساسانی. از بعضی از کتیبه‌های بازمانده از شاهان ساسانی تحریری نیز به‌پارتی در دست است. در مورد این کتیبه‌ها رجوع کنید به بعد، در بخش کتیبه‌های بازمانده از دوران ساسانی.

۸. آثار دورا اُروپوس. در میان آثار کشف‌شده در شهر دورا (دورا اروپوس) در ساحل رودخانهٔ فرات، در سوریهٔ کنونی، نزدیک مرز عراق، علاوه بر آثار فارسی میانه، آثاری نیز به پارتی پیدا شده که مشتمل است بر چند دیوارنگاره، نوشته‌های روی سفالها شامل فهرستی از نامهای اشخاص و نامه‌ای بر روی تکه‌ای پوست. یکی از دیوارنگاره‌ها تاریخ سلوکی دارد که معادل ۲۱۱ یا ۲۱۲ میلادی است. اما بیشتر این آثار متعلق به‌زمانی است که سپاه ایران این شهر را در ۳-۲۵۲ م. تسخیر کردند.

در میان آثار پهلوی زردشتی دو رساله وجود دارد که به‌علت سبک نگارش و مضامین شاعرانه و دربرداشتن واژه‌های پارتی، احتمال می‌رود که متنهای ترجمه و دستکاری‌شدهٔ پارتی باشند و اصل پارتی آنها نیز زمانی در دست بوده و بعد از میان رفته است. این دو رساله عبارتند از درخت *آسوریگ* و *یادگار زریر*[4].

همچنین برخی از منظومه‌های فارسی نیز اصل پارتی داشته‌اند مانند *ویس و رامین*.

دو. نوشته‌های مانویان

متون مفصّلی از زبان پارتی، مربوط به دین مانی، در دست است. این آثار در میان اوراق فراوانی که در اوایل قرن بیستم از ویرانه‌های شهر ترفان در آسیای مرکزی و ایالت

---

1. Xwāsag

۲. نک به:

W. B. Henning, *Asia Major*, 1952, p. 176.

۳. در مورد این کتیبه‌ها نک به:
جمال رضایی ـ صادق کیا، *ایران کوده*، ش ۱۴، ۱۳۲۰ یزدگردی (۱۳۳۰ هجری شمسی)، و
W. B. Henning, "A New Parthian Inscription", *JRAS* 1953, pp. 132-136.

۴. نک به بعد در بخش آثار پهلوی.

شین‌جیان (سین کیانگ) ترکستان چین به‌دست آمده، قرار دارد.

از لحاظ تاریخ نگارش، متون پارتی مانوی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آثاری که زمان نگارش آنها سده‌های سوم و چهارم میلادی است و مربوط به خود مانی و یا پیروان بلافصل اوست که در سرزمین پارت و در زمانی که زبان پارتی زنده بوده تألیف شده است.

۲. آثاری که زمان نگارش آنها قرن ششم میلادی و بعد از آن است و احتمالاً متعلق به آیین "دیناوریه" است که یکی از فرق مانوی می‌باشد. زبان این متن‌ها متأخرتر از آثار قبلی است، زیرا این آثار در سرزمینی دور از سرزمین اصلی این زبان و در دورانی که این زبان نسبتاً رو به فراموشی بوده نگارش یافته است. در این متون تأثیر زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) دیده می‌شود. در مورد آثار مانوی نگاه کنید به بعد (بخش ادبیات مانوی).

آثار پارتی مانوی شامل ترجمهٔ بعضی قطعات از کتابهای مانی است. از جمله قطعاتی از تفسیری که بر کتاب ارژنگ به‌زبان پارتی نوشته شده، به‌دست آمده است. همچنین قطعات فراوان کوچک و بزرگی راجع به اصول عقاید مانوی، اندرزها، نجوم، تقویم، دعاها و افسون‌ها و مجموعه‌ای از قصه‌ها و تمثیلات به‌زبان پارتی موجود است. بخش عمده‌ای از آثار پارتی مانوی به‌شعر است.

آثار فارسی میانه

آثار فارسی میانه را به پنج دسته تقسیم می‌کنیم: **یک)** آثار کتیبه‌ای پهلوی (غیرکتابی). **دو)** کتابهای پهلوی. **سه)** زبور پهلوی. **چهار)** آثار مانوی. **پنج)** جملات و لغات پراکنده درکتابهای عربی و فارسی.

سه دستهٔ نخست همه به‌گونه‌هایی از خط پهلوی که مقتبس از آرامی است نوشته شده است و زبان و خط آنها را اصطلاحاً پهلوی می‌نامند. دستهٔ چهارم آثار مانوی است که به‌خط خاص مانویان نوشته شده، و دستهٔ پنجم به خط فارسی-عربی است.

یک. آثار کتیبه‌ای

آثار کتیبه‌ای شامل نوشته‌هایی است بر روی سنگ و دیوار و سفال و پاپیروس و پوست و فلز و سنگهای قیمتی و چوب. در این آثار خط پهلوی کتیبه‌ای یا خط پهلوی کتابی (نگاه کنید به بعد، بخش خط پهلوی) به‌کار رفته است و شامل این آثار است:[1]

الف. کتیبه‌های پهلوی به خط پهلوی کتیبه‌ای

این آثار شامل کتیبه‌های شاهان و بزرگان ساسانی است و به‌ترتیب زمانی عبارتند از:

۱ و ۲. سنگنوشتهٔ کوتاه اردشیر بابکان (۲۴۲-۲۲۴ م) به سه زبان (پهلوی و پارتی و یونانی) بر روی شانهٔ اسب او در نقش برجسته‌ای در نقش رستم در حالی‌که اردشیر نماد شاهی را از اورمزد دریافت می‌دارد. در این سنگنوشته نام و نسب اردشیر آمده است. بر

---

۱. در مورد کتابشناسی کتیبه‌ها نک به:
Ph. Gignoux, *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary Series, Vol. I, London, 1972.
ارجاع به آثار کشف‌شدهٔ بعدی در زیرنویسها ذکر می‌گردد.

روی اسب اورمزد نیز کتیبهٔ کوتاهی به سه زبان شامل نام اورمزد وجود دارد. این کتیبه‌ها احتمالاً قدیم‌ترین کتیبه‌های پهلوی هستند، گرچه بعضی برآنند که این نوشته‌ها در دورانی پس از اردشیر نگاشته شده‌اند.

۳. سنگنوشتهٔ اَبنون[1]. این سنگنوشته در بَرْمِ دِلَک در ده کیلومتری شرق شیراز کشف گردیده است. کتیبه بر اطراف آتشدانی سنگی به‌دستور ابنون رئیس تشریفات حرم شاپور اول کنده شده است. بر روی این آتشدان چهرهٔ اردشیر بابکان و شاپور اول (۲۴۲-۲۷۲ م) و دو تن دیگر از بزرگان ساسانی نقش شده و در زیر آنها نام این شخصیتها نوشته شده است.[2]

۴. کتیبهٔ شاپور در نقش رستم. در نقش رستم در صحنهٔ پیروزی شاپور، کتیبه‌ای یونانی در زیر شکم اسب شاه دیده می‌شود که تحریر پهلوی و پارتی آن محو شده است.

۵. سنگنوشتهٔ شاپور اول در حاجی‌آباد فارس در ناحیهٔ استخر قدیم (به پهلوی و پارتی) که شرح تیراندازی این پادشاه است.

٦. سنگنوشتهٔ شاپور اول در تنگ بُراق (در صدکیلومتری شمال غربی حاجی‌آباد). این سنگنوشته کتیبه‌ای است دوزبانه (پهلوی و پارتی) و موضوع آن نظیر سنگنوشتهٔ شاپور اول در حاجی‌آباد، ولی خلاصه‌تر است.

۷. سنگنوشتهٔ شاپور اول بر دیوار کعبهٔ زردشت[3] به سه‌زبان. شاپور در این نوشتهٔ مفصل پس از معرفی خود، استانهای کشور را نام می‌برد و سپس به ذکر سه لشکرکشی خود علیه رومیان و سرزمینهایی که به‌تصرف او درآمده است، می‌پردازد. سپس آتشکده‌هایی را نام می‌برد که برای رستگاری روان خود و خاندانش برپا داشته و از نثارها و موقوفاتی که برای آنها اختصاص داده است، یاد می‌کند. سنگنوشته با دعا و اندرز پایان می‌پذیرد.

۸. سنگنوشتهٔ شاپور اول در بیشابور (کازرون) به دو زبان پهلوی و پارتی. کتیبه دربارهٔ پیکره‌ای است از شاه که به‌خواست اَپَسا[4]ی دبیر ساخته شده و شاه دربرابر، بدو

---

1. Abnūn

۲. در مورد این کتیبه نک به:
M. Tavoosi with notes by R. Frye, "An Inscribed Capital Dating from the Time of Shapur I" , *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, Vol. 3. 1989, 25-38.
Ph. Gignoux, "D'Abnūn à Māhān", *Studia Iranica*, 20, 1991, 9-22.
P. Skjaervφ, "L'inscription d'Abnūn", *Studia Iranica*, 21, 1992, 153-160.

۳. این بنا که دربرابر آرامگاههای داریوش و جانشینان او قرار دارد از دورهٔ هخامنشی است.

4. Apasā

پاداش بخشیده است. تاریخ سنگنوشته مطابق با ۲۶۶ میلادی است.

۹. کتیبه‌های دورا اُروپوس. در سالهای ۳-۲۵۲ میلادی در زمان شاپور اول ساسانی، سپاهیان ایران به‌مدت کوتاهی شهر دورا اُروپوس را که شهری باستانی در کنار فرات و در شرق تدمُر (پالمورا)، در سوریهٔ کنونی، قرار داشت، تصرف کردند.[۱] در میان آثار دورا اُروپوس علاوه بر نوشته‌های آرامی و پارتی (نگاه کنید به آثار پارتی)، دیوارنوشته‌ها، سفال‌نوشته‌ها و پوست‌نوشته‌هایی نیز به پهلوی وجود دارد. دیوارنوشته‌ها مشتمل است بر نام دبیر و اشخاصی که از کنیسه و نقوش دیواری آن بازدید کرده‌اند و ذکر تاریخ بازدید. خطی که در این نوشته‌ها به‌کار رفته است از نوع خط کتیبه‌ای (منفصل) است. گرچه گاه به‌خط کتابی (متّصل) نزدیک می‌شود.

۱۰ تا ۱۳. سنگنوشته‌های کرتیر[۲]. از کرتیر موبدان موبد اوایل دوران ساسانی چهار سنگنوشته برجای مانده است: الف) سنگنوشتهٔ سرمشهد در جنوب کازرون، ب) سنگنوشتهٔ نقش رستم، پ) سنگنوشتهٔ کعبهٔ زردشت که زیر تحریر پهلوی سنگنوشتهٔ بزرگ شاپور بر دیوار شرقی کعبهٔ زردشت به‌نگارش درآمده است، ت) سنگنوشتهٔ نقش رجب در شمال تخت جمشید. از میان آنها، سنگنوشتهٔ سرمشهد احتمالاً تحریر اصلی است و در اواخر سلطنت بهرام دوم در حدود سال ۲۹۰ میلادی نگاشته شده است. مضمون سنگنوشتهٔ سرمشهد و نقش رستم به هم شبیه است و می‌توان آن را به‌دو بخش تقسیم کرد: بخش اول مشتمل است بر معرفی کرتیر و ذکر القاب و عناوین او در زمان شاهان مختلف و شرح فعالیتهای دینی و سیاسی او. به‌علاوه، این بخش از سنگنوشته از جهت دربرداشتن فهرستی از ایالات ساسانی دارای اهمیت است. بخش دوم سنگنوشته شرح معراج کرتیر است.

سنگنوشتهٔ کرتیر در کعبهٔ زردشت فقط مشتمل بر بخش اول است و سنگنوشتهٔ نقش رجب فقط به قسمت دوم سنگنوشتهٔ سرمشهد (و نقش رستم)، یعنی معراج کرتیر اشاراتی دارد، ولی شرح جزئیات در آن نیامده است. از میان این چهار سنگنوشته، سنگنوشتهٔ کعبهٔ زردشت کمتر از بقیه آسیب دیده است.

۱۴. سنگنوشتهٔ نرسی (۳۰۳-۲۹۳ م) در پایکولی (پایقلی) در جنوب سلیمانیهٔ عراق و شمال قصرشیرین. این سنگنوشته در اصل بر برجی از سنگ به‌شکل مکعب کنده

---

۱. بنای این شهر به‌دست یکی از سرداران سلوکوس اول، حدود ۳۰۰ ق. م انجام گرفته است.

۲. کرتیر صورت سنتی کلمه است که از صورت مکتوب آن برگرفته شده است. قراین زبانی نشان می‌دهد که این نام "کردیر" Kirdēr تلفظ می‌شده است.

شده بوده است و به‌دو زبان پهلوی و پارتی است و براثر خراب‌شدن برج و پراکنده‌شدن قطعات سنگهای آن، آسیب فراوان دیده است. با گردآوردن و منظم‌ساختن قطعات سنگها، کتیبه تا حد امکان، به‌خوبی بازسازی شده است. در این سنگنوشته نخست نرسی خود را معرفی می‌کند، سپس از رویدادهایی سخن می‌گوید که موجب به‌قدرت رسیدن او شده است. آنگاه به‌ذکر نام کسانی می‌پردازد که او را در این راه یاری کرده‌اند.

۱۵. سنگنوشتهٔ نرسی در بیشابور که در زیر نقش بهرام اول ساسانی، به پهلوی نگاشته شده و در آن نام و عنوان و نسب او ذکر شده است. کتیبه در اصل از بهرام بوده است.

۱۶. سنگنوشتهٔ شاپور سگانشاه. این سنگنوشته بر روی ستونِ در جنوبی کاخ تَچَرَهٔ تخت جمشید به پهلوی نگاشته شده و در آن شرح ملاقات شاپور سگانشاه (والی سیستان)، پسر هرمزد دوم، با برادرش شاپور دوم ساسانی آمده است. تاریخ سنگنوشته برابر با ۳۱۱ میلادی است.

۱۷. سنگنوشتهٔ سلوک. این سنگنوشته در زیر سنگنوشتهٔ شاپور سگانشاه به پهلوی نگاشته شده است. مضمون آن باریافتن سلوک قاضی (= داور) به حضور شاپور دوم است. سنگنوشته دارای تاریخ است. اما براثر شکستگی سنگ، برخی از ارقام آن نامشخص است و تاریخ آن را به اختلاف برابر با ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۵۶ یا ۳۵۷ میلادی دانسته‌اند.

۱۸. سنگنوشتهٔ شاپور دوم (؟) در مشکین‌شهر. در مشکین‌شهر (= خیاو) در مشرق آذربایجان سنگنوشته‌ای وجود دارد که احتمالاً سنگ یادبود دژی است که بنای آن در دوران نرسی آغاز شده و این نوشته به‌دستور او بر این سنگ نگاشته شده است. ساختمان این دژ ظاهراً در زمان شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) در سال ۳۳۶ به‌پایان رسیده و این پادشاه بخشهایی از سنگنوشته را پاک کرده و به‌جای آن نام خود را گذاشته است.

۱۹ و ۲۰. سنگنوشته‌های شاپور دوم و سوم در طاق بستان. در ایوان کوچکی از طاق بستان در شمال شرقی کرمانشاه، تصویر مشترکی از شاپور دوم در سمت راست نقش و از شاپور سوم ساسانی (۳۸۳-۳۸۸ م) در سمت چپ نقش وجود دارد و در کنار هریک از آن دو سنگنوشته‌ای به‌زبان پهلوی شامل اسم و نسب هریک کنده شده است.

۲۱. سنگنوشتهٔ مهر نرسی، وزیر معروف ساسانیان (از زمان یزدگرد اول ۳۹۹-۴۲۱ تا یزدگرد دوم ۴۳۹-۴۵۷ م) در فیروزآباد[1] فارس که سنگ یادبود بنای پلی است.

---

۱. نام باستانی این شهر گور (در عربی جور) و اردشیر خُرّه بوده است.

اکنون این پل ویران شده است.

ب. کتیبه‌های پهلوی به خط کتابی

کتیبه‌هایی که تا اینجا ذکر گردید، همه به خط کتیبه‌ای نوشته شده‌اند. کتیبه‌های دیگری نیز وجود دارد که به خط کتابی (متصل یا شکسته[۱]) از نوع خط به‌کار رفته در کتابهای پهلوی نگاشته شده است. اغلب این کتیبه‌ها متعلق به‌دوران متأخر (قرن ششم میلادی به‌بعد) است. چون هر سطر از این کتیبه‌ها اغلب دارای دو یا سه کلمه است و طول خطوط کتیبه‌ها معمولاً بیش از عرض آنهاست، آنها را کتیبه‌های عمودی نیز می‌نامند. تعداد قابل توجهی از این کتیبه‌ها در دست است که از نظر موضوع می‌توان آنها را به‌سه دسته تقسیم کرد:

۱. کتیبه‌های سنگ مزار و دخمه یا استودان و آرامگاهها.

مهمترین کتیبه‌های این گروه عبارتند از: کتیبهٔ استانبول (در دو سطر و به‌احتمال قوی متعلق به سده‌های نخستین بعد از اسلام که بر روی سنگ قبر یک ایرانی مسیحی نوشته شده است)[۲]؛ کتیبهٔ اقلید (در جنوب غربی آباده و احتمالاً متعلق به قرن هفتم میلادی)؛ نوشته‌های استودان[۳] یا دخمه که در استخر فارس کشف شده‌اند و به‌کتیبه‌های استخر یا تخت طاووس معروف‌اند؛ کتیبهٔ باغ لَردی (در محلی میان استخر و سیوند فارس، بر روی ستونی به یادبود چند شخص درگذشته)؛ کتیبهٔ بیشابور؛ کتیبه‌های شاه اسمعیل (بر روی صخره‌هایی در محلی به‌نام شاه اسمعیل، در نزدیکی نقش رستم)؛ کتیبه‌های تنگ جلو (در نزدیکی اردکان فارس)؛ کتیبهٔ تل سفید[۴] (در ناحیه کازرون فارس)؛ کتیبهٔ میدانک[۵] (در میان بالاده و درهٔ میدانک در ناحیهٔ کازرون)؛ کتیبهٔ دریاچهٔ پریشان[۶] (پیداشده در چهارکیلومتری شرق کازرون، در ضلع جنوبی جادهٔ دریاچهٔ پریشان)؛ کتیبهٔ

---

1. Cursive

۲. پیش از این گمان می‌شد که این کتیبه از قرن چهارم میلادی است، اما اخیراً استدلال‌شده است که این کتیبه از اوائل دورهٔ اسلامی است. نک به:
Fr. de Blois, "The Middle-Persian Inscription from Constantinople", *St. Ir.* 19, 1990, pp. 209-218.

۳. تابوت سنگی یا حفره‌ای در کوه که استخوانهای بازماندهٔ مرده را در درون آن می‌گذاشتند.

4. P. O. Skjaervø, "A Fragment of a Column with a Pahlavi Funerary Inscription", *Iranische Denkmäler*, Lief. 12, Berlin, 1986, Anhang, p. 25.

5. A. Hassuri, "Two Unpublished Inscriptions", *ZDMG* 134, 1984, pp. 92-97.

6. A. Tafazzoli, "L'inscription funéraire de Kāzerun II (Parišān)", *St. Ir.* 20, 1991, pp. 197-202.

شیان[1] (ایالت شانسی (Shanxi/Shaansi) چین‌که نوشتهٔ روی سنگ قبری‌است متعلق به‌یک بانوی اشراف‌زادهٔ ایرانی)؛ کتیبه‌های برج لاجیم (در مازندران که یکی از آنها متعلق به شاهزاده‌ای تبرستانی به‌نام کیا ابوالفوارس شهریار است)؛ کتیبه‌های برج رِسْگت (در نزدیکیهای ساری) و کتیبهٔ برج رادکان (در ناحیهٔ کُردکوی، در شرق استرآباد).

۲. کتیبه‌های یادبود بنا و یادگاری. در این بخش از کتیبه‌های زیر می‌توان نام برد: کتیبه‌های دربند قفقاز که بیش از بیست کتیبه است و حاوی نام و عنوان بلندپایگان دولتی است[2]؛ کتیبهٔ تنگ کَرَم، در نزدیکی فسا که در میان آثار باقی‌مانده از آتشکده‌ای از دوران ساسانی به‌دست آمده؛ کتیبهٔ قلعهٔ بهمن در نزدیکیهای آباده[3] که مربوط به تعمیر قلعه است و کتیبه‌های غار بودایی کانهری نزدیک بمبئی متعلق به قرن یازدهم میلادی.[4]

۳. کتیبه‌هایی که موضوع آنها هبه یا وقف است مانند کتیبه‌های تنگ خشک که در نزدیکی سیوند فارس به‌دست آمده است و مربوط به وقف ملک شخصی به‌نام "فرخْ بود" است؛ کتیبه‌های مقصودآباد مرودشت که مربوط به وقف ملک و چاه شخصی به‌نام "ساسان‌آذر" است؛ کتیبه‌هایی که روی صلیب در جنوب هندوستان به‌دست آمده است و نام اهداکنندهٔ صلیب به‌پهلوی نگاشته شده و دو کتیبه روی چوب عود که اخیراً در ژاپن کشف گردیده و نام اهداکننده بر آن نوشته شده است و علاوه بر متن پهلوی نوشته‌ای نیز به‌زبان سغدی دارد.[5]

پ. سفال‌نوشته‌های پهلوی

قدیم‌ترین سفال‌نوشته‌های پهلوی در حفریات دورا اُروپوس کشف گردیده است و متعلق به نیمهٔ دوم قرن سوم میلادی است و مانند دیگر آثار پیداشده در این محل به خط پهلوی کتیبه‌ای (یا خط منفصل) است (نگاه کنید به قبل). در میان آنها به‌ویژه قطعه‌ای که شامل نام تعدادی از مناصب و پیشه‌هاست، جالب توجه است. سفالینه‌هایی نیز به خط پهلوی کتابی (یا متصل) از ناحیهٔ ورامین نزدیک تهران، شوش و قصر ابونصر در نزدیک

---

1. Hsian, Xi'an

۲. در مورد آخرین کتیبه‌های کشف‌شده در دربند و تحقیقات پیشین نک به:
Ph. Gignoux, "Miscellenea Sasanidica", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, Vol. 4 (in honour of R. N. Frye), 1990, pp. 234-235.

۳. نک به مقالهٔ حصوری مذکور در قبل.

4. E. W. West, "The Pahlavi Inscriptions at Kanheri", *Indian Antiquary*, Nov. 1880, pp. 265-268.

5. H. Kumamoto, "On the Pahlavi Inscription", *Museum*, No. 433, 1987, pp. 10,16.

شیراز کشف گردیده است. قرائت سفال‌نوشته‌ها به‌علت خط شکستهٔ آنها و نیز به‌سبب استعمال کلمات به‌صورت اختصاری دشوار است. نوشته‌های این سفالینه‌ها مربوط به تحویل محصولات کشاورزی و دامداری و مانند آن است.

ت. پوستْ‌نوشته‌ها و پاپیروس‌نوشته‌ها

قدیم‌ترین این آثار به‌پهلوی دو قطعه پوستْ‌نوشته است که از ناحیهٔ دورا اُروپوس به‌دست آمده است. یکی از آنها نامه‌ای است تجاری که به‌خطی زیبا نوشته شده است و به‌ویژه از نظر آگاهی بر شیوهٔ نامه‌نگاری در نیمهٔ قرن سوم میلادی دارای اهمیت است.

پوستْ‌نوشته‌ها و پاپیروس‌نوشته‌های گوناگون دیگری به‌خط پهلوی کتابی (متصل) وجود دارد که در موزه‌های گوناگون اروپا و امریکا و در مجموعه‌های خصوصی نگاهداری می‌شود. بیشتر آنها از مصر به‌دست آمده و مربوط به‌حدود سالهای ۶۱۹ تا ۶۲۸ میلادی و زمان خسرو پرویز است که سپاهیان ایران مصر را به تصرف خود درآوردند. بعضی از نوشته‌ها دوزبانه است: به پهلوی و قبطی یا به‌پهلوی و یونانی. این آثار، نامه‌ها و اسناد دولتی هستند. مثلاً در بعضی از آنها فهرستی از آذوقهٔ یک روزه ذکر شده، یا اسنادی هستند مربوط به حمل غلات به‌وسیلهٔ کشتی. اهمیت این آثار همچنین از جهت دربرداشتن نامهای خاص ایرانی و از نظر آیین نامه‌نگاری و نیز از جهت ذکر برخی عنوانهای رسمی، خصوصاً عنوانها و اصطلاحات نظامی است. خط شکسته‌ای که در این آثار به‌کار رفته ابهام فراوان دارد و خواندن آنها را دشوار می‌سازد. در مواردی واژه‌ها به‌صورت "کوته‌نوشته" آمده است، مانند NČ به‌جای نماز (= تعظیم).[۱]

ث. فلزنوشته‌ها

تعدادی از جامهای ساسانی دارای نوشته‌های کوتاهی به‌خط پهلوی هستند. خط به‌کاررفته بر روی این جامها غالباً خط شکسته است، گرچه گاهگاهی نوشته‌هایی از نوع خط کتیبه‌ای نیز دیده می‌شود. این نوشته‌ها مشتمل بر نام صاحب جام و گاهی همراه با نام پدر، و نیز وزن آن به ستیر (= سیر) و درهم است و بر روی این جامهای زیبا، غالباً عنوانی

۱. در مورد آخرین تحقیق دربارهٔ سفال‌نوشته‌ها و پاپیروس‌نوشته‌ها و پوست‌نوشته‌ها نک به:
D. Weber, *Ostraca, Papyri und Pergamente*, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part III, Vol. IV and Vol. V, London, 1992.
و معرفی آن از احمد تفضلی، نشر *دانش*، سال ۱۳، ش ۳، ۱۳۷۲، ص ۴۴ و بعد.

برای دارندگان ذکر نمی‌شود که این خود شاید دلیلی بر این باشد که این جامها در اصل متعلق به بزرگان دولت ساسانی بوده و بعدها، در طی حوادث به‌دست اشخاص دیگری افتاده است و این نوشته‌ها به‌دستور آنان حک شده است. فقط در بعضی از آنها لقب سپهبد دیده می‌شود که لقب حکمرانان تبرستان در سده‌های نخستین اسلامی بوده است. بنابراین بیشتر این نوشته‌ها از دوره‌های متأخرتر و احتمالاً از اوایل دوران اسلامی است. خواندن این نوشته‌ها به‌سبب شیوهٔ نگارش روی فلزات که سوزن‌وار کنده شده، بسیار دشوار است.[۱]

ج. مهرهای ساسانی

بسیاری از مهرهایی که از دورهٔ ساسانی باقی مانده، علاوه بر اَشکال گوناگون، دارای نوشته‌هایی نیز هست. بعضی نوشته‌ها به خط پهلوی کتیبه‌ای، ولی بیشتر آنها به‌خط پهلوی شکسته است. مهرها غالباً به صاحب‌منصبان دورهٔ ساسانی تعلق دارند، ولی همیشه مقام آنها ذکر نمی‌شود. به‌ندرت مهرهایی نیز از زنان عالی‌مقام به‌دست آمده است. مهرهای ساسانی به‌ویژه از لحاظ دربرداشتن نامهای خاص و نام جایها و مقامات دارای اهمیت است. در بعضی از آنها همراه نام صاحب مهر (یا بدون ذکر آن) جمله‌های اندرزی یا دعایی نیز حک شده است.[۲]

چ. سکه‌های ساسانی

بر روی سکه‌های ساسانی نام شاه و عنوانهای او ذکر می‌گردد. از زمان قباد اول (۴۸۸-۵۳۱ م) به‌بعد فقط نام شاه و به‌دنبال آن کلمهٔ "افزون" آمده، و در زمان خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸) کلمهٔ خورّه[۳] (= فرّه) نیز بدان افزوده شده، و از سال یازدهم سلطنت این پادشاه (و تا آخر پادشاهی او) گاهی کلمهٔ اَبْد[۴] (= شگفت) نیز ضرب شده است. در پشت سکه‌های شاهان نخستین ساسانی عبارت آذُر (= آتش) (به اضافهٔ نام شاه) ضرب شده است. از زمان بهرام پنجم (۴۲۱-۴۳۹ م) فقط نام شاه می‌آید. محل ضرب

---

۱. در این‌باره نک به:
Ph. Gignoux, "Élements de prosopographie: II. Les possesseurs de coupes sasanides", *St. Ir.* 13, 1984, pp. 19-40.

۲. در مورد نامهای خاص بر روی مهرها و فهرستی از آثار منتشرشده نک به:
Ph. Gignoux, *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*, Iranisches Personennamenbuch, Bd. II, Faszikel 2, Wien, 1986.

3. xwarrah

4. abd

سکه تا زمان بهرام چهارم (۳۹۹-۳۸۸ م) ذکر نمی‌شود؛ و از زمان پیروز (۴۸۴-۴۵۹ م) به‌بعد تاریخ سلطنت بر روی سکه ضرب می‌شود، و از زمان جاماسب (۴۹۷ م) به‌بعد سکه‌ها دارای تاریخ ضرب هستند. خط پهلوی به‌کار رفته در سکه‌ها تا زمان خسرو انوشیروان، خط پهلوی کتیبه‌ای است و از این زمان به‌بعد به خط پهلوی کتابی نزدیک می‌شود.[۱]

دو. کتابهای پهلوی

رساله‌ها و متن‌هایی که به‌زبان پهلوی در دست است بیشتر در سده‌های نخستین دورهٔ اسلامی (خصوصاً سده‌های سوم و چهارم هجری) تدوین شده‌اند. همهٔ این آثار مبتنی بر روایات و سنتهای دینی و ادبی و کتبی و شفاهی زردشتیان در دوران ساسانی است.

این متن‌ها عبارتند از واژه‌نامه‌ها، ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا، دانشنامه‌های پهلوی، متون فلسفی و کلامی، متون مبتنی بر الهام و پیشگویی، اندرزنامه‌ها، مناظرات، متن‌های حماسی، تاریخ و جغرافیا، رساله‌های مربوط به قوانین دینی و حقوقی و رساله‌های کوچک تعلیمی. به ترتیب به معرفی مختصر آنها می‌پردازیم.

الف. فرهنگها یا واژه‌نامه‌ها

۱. فرهنگ اویم[۲]. فرهنگ کوچکی است که در آن واژه‌های اوستایی با برابر پهلوی آنها ذکر شده است و چون کتاب با کلمهٔ اوستایی اویم به‌معنی "یک" شروع‌شده و معادل پهلوی آن بنا به قرائت سنتی ایوک[۳] داده شده، آن را "اویم ایوک" نامیده‌اند. در این کتاب واژه‌ها بنابر موضوع طبقه‌بندی شده‌اند.

۲. فرهنگ پهلویگ[۴]. فرهنگی است شامل هزوارشها که برابر آنها در پهلوی ذکر شده است. در ضمن این رساله، گونه‌های گویشی بعضی از واژه‌ها و نیز کلماتی که از نظر املا دشوار بوده، آمده است و همچنین برای بعضی از کلمات که ظاهراً برای دسته‌ای از پهلوی‌زبانان ناشناخته بوده، مترادف دیگری ذکر شده است. به‌نظر می‌رسد که هدف

---

۱. در مورد نوشته‌های سکه‌ها نک به مقالهٔ R. Göbl در *Cambridge History of Iran*, Vol. 3 (1). pp. 329-331.

2. Oīm

۳. ēwak: قرائت سنتی کلمه ēk به‌معنی "یک" است.

4. *Frahang ī Pahlawīg*

گردآورنده تهیهٔ فهرستی برای راهنمایی و کمک به کاتبان بوده است. واژه‌های این فرهنگ برحسب موضوع تقسیم‌بندی شده‌اند.

ب. ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا به پهلوی

این متون براساس اوستای مدون مکتوب ساسانی تنظیم یافته است.[۱] نیاز به ترجمهٔ اوستا بی‌گمان از دیرزمان احساس می‌شده است، زیرا در دورهٔ اشکانیان و ساسانیان زبان اوستایی زبان مرده‌ای به‌شمار می‌رفت که فقط موبدان آن را می‌آموختند و از طرف دیگر تردیدی نیست که بخشهایی از اوستا در دوره‌های قدیمتر نیز به‌زبان اوستایی تفسیر شده بوده است و در اوستای کنونی جای‌جای به چنین تفسیرهایی برمی‌خوریم.

ترجمه و تفسیر اوستا را به‌پهلوی اصطلاحاً زند[۲] می‌نامند. زند همهٔ اوستا در دست نیست. امروز فقط زند *یسن‌ها* و *گاهان*، *ویسپَرَد*، *وندیداد*، *نیرنگستان* و بعضی از بخشهای *یشتها* باقی مانده است. همهٔ ترجمه‌های پهلوی اوستا از یک زمان نیستند و از اعتبار یکسانی برخوردار نمی‌باشند.

پ. دانشنامه‌های دینی

در مورد مطالب گوناگون دینی تألیفاتی به‌زبان پهلوی در دست است که از نظر محتوا می‌توان آنها را دانشنامه‌های دینی نامید. تاریخ تدوین نهایی این آثار سده‌های اولیه اسلامی خصوصاً قرن سوم و چهارم هجری است.

۱. دینکَرْد. این کتاب به‌معنی "اعمال و کارهای دینی" یا "تألیف دینی" است و در اصل، نه کتاب را شامل می‌شده است. کتاب اول و دوم و بخشی از کتاب سوم از میان

---

۱. اوستا، کتاب دینی زردشتیان که زبان آن جزء زبانهای دورهٔ باستان است، مدتها سینه به‌سینه حفظ می‌شده و در دورهٔ ساسانی موبدان از روی خط پهلوی، خط کاملی را با حدود ۴۸ حرف اختراع کردند و اوستا را بدان نوشتند که تا امروز باقی است. تاریخ دقیق اختراع خط اوستایی مشخص نیست. احتمالاً در قرن چهارم میلادی این کار انجام گرفته است. اوستای دورهٔ ساسانی شامل بیست و یک نَسک (= کتاب) بوده است که آن خود بسیار مختصرتر از اوستای دوران باستان است. اوستای موجود در حدود یک‌چهارم اوستای دورهٔ ساسانی است و شامل پنج کتاب است: یسن‌ها (گاتها یا گاثه‌ها، قسمت قدیمتر اوستا در این بخش قرار دارد)، *یشتها*، *وندیداد*، *ویسپَرَد*، *خرده اوستا* و قطعات پراکنده مانند *هیربدستان* و *نیرنگستان*.

۲. زَنْد به‌معنی توضیح است و پازند که در نوشته‌های نویسندگان اسلامی و برخی از شاعران ایرانی هم‌ردیف زند و به‌مفهوم تفسیر اوستا آمده است، درواقع برگردان متون پهلوی به‌خط اوستایی است. در سده‌های پس از اسلام به‌دلیل ابهام خط پهلوی، موبدان بر آن شدند که متن‌های پهلوی را به خط اوستایی که خواندنش آسانتر است و صورت ملفوظ کلمه را دقیقاً نشان می‌دهد، برگردانند و این‌کار که نوعی برگردان خطی است، پازند نامیده می‌شود.

رفته است. دینکرد از دیگر کتابهای پهلوی مفصلتر است و به‌منزلهٔ "دانشنامهٔ زردشتی" است. این مجموعه در حقیقت گردآوری و تدوین مطالبی براساس نوشته‌های پیشین زردشتی است. نام دو تن از تدوین‌کنندگان آن، آذرفَرْنْبَغ[۱] فرّخزادان (= پسر فرخزاد) و آذُرباد ایمیدان (= پسر امید) در دست است که هر دو در سدهٔ سوم هجری می‌زیسته‌اند.
مطالب کتابهای دینکرد از این قرار است:

کتاب سوم مشتمل بر اصول عقاید زردشتی با دیدی کلامی و فلسفی است. ضمناً در این کتاب کوشش شده است که عقاید زردشتی اثبات گردد و از عقاید دینهای دیگر مانند مسیحی و یهودی و اسلام انتقاد شود.

کتاب چهارم برگزیده‌ای است از کتاب ایوین[۲] (= آیین)، تألیف آذر فَرْنْبَغ فرخزادان. مطالب آن همانند موضوعات کتاب سوم است، اما جنبهٔ جدلی آن ضعیفتر است. در آغاز کتاب شرح خلقت امشاسپندان آمده است و سپس از پادشاهانی که از دین زردشتی حمایت کرده‌اند، یاد شده و سپس شرح موجودات گیتی آمده است. نثر این کتاب پیچیده و دشوار است.

کتاب پنجم شامل دو بخش است: بخش اول شامل پاسخهایی است که آذر فرنبغ به‌پرسشهای یعقوب خالدان می‌دهد و دربارهٔ پیام‌آوران پیش از ظهور زردشت و زندگی زردشت، سخن می‌راند. بخش دوم کتاب شامل پاسخهایی است که آذر فرنبغ به سی و سه پرسش بُخت ماری مسیحی داده است. پرسشها یا دربارهٔ اصول عقاید زردشتی یا مربوط به اعمال و آداب این دین است.

کتاب ششم مشتمل بر اندرز نامه‌های پهلوی است و آن را باید بزرگترین اندرزنامهٔ پهلوی محسوب داشت. اندرزها از گفته‌های پیروان نخستین زردشت، دانایان پیشین، آذرباد مَهْرَسْپَندان، بَخْت‌آفرید، خسرو انوشیروان و غیره نقل شده است.

کتاب هفتم که براساس تحریر پهلوی یکی از نسکهای اوستا به نام سْپَنْدنَسْک نوشته شده، با شرحی دربارهٔ پیام‌آوران اورمزد پیش از زردشت آغاز می‌شود، ولی بیشتر کتاب به‌سرگذشت زندگانی زردشت اختصاص دارد. بخشهای پایانی این کتاب حوادث پس از زردشت تا پایان جهان و هزاره‌های موعودهای زردشتی، اوشیدر و اوشیدرماه و سوشیانس را دربر دارد.

---

۱. این صورت، تلفظ سنتی کلمه است. شاید کلمه فروبَی (Farrōbay) تلفظ می‌شده است.
۲. کتاب آیین یا آیین‌نامه‌ها، کتابهای گوناگونی بودند در مسائل مختلف از قبیل دینداری، کشورداری، نامه‌نگاری و غیره. نک به مقالهٔ احمد تفضلی در *دانشنامهٔ ایران و اسلام* و *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، و نیز در دائرةالمعارف *Iranica*.

کتاب هشتم خلاصه‌ای است از شرح مطالب اوستای موجود ساسانی. در آغاز کتاب از سه بخش عمدهٔ اوستا که عبارتند از گاهانیگ، دادیگ و هادَگ مانْسَریگ[1] سخن رفته است. این بخشها هریک شامل هفت نسک بوده و مجموعاً بیست و یک نسک اوستا را تشکیل می‌داده‌اند. نام این نسکها و خلاصه‌ای از مطالب عمدهٔ آنها در این کتاب نقل شده است. کتاب هشتم دینکرد از جهت دربرداشتن خلاصهٔ قسمتهایی از اوستا که امروزه از میان رفته، دارای ارزش خاصی است.

کتاب نهم شامل سه نسک اوستای دورهٔ ساسانی است که امروزه اصل آنها را در دست نداریم. اگرچه این سه نسک جزء نسکهای گاهانی به‌شمار آمده‌اند، اما بسیاری از مطالب اساطیری در آنها آمده است که در جای دیگر اثری از آنها نمی‌یابیم. این کتاب براساس ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا تدوین شده است.

۲. بُندَهِشْن[2]. نام این کتاب به‌معنی "آغاز آفرینش" یا "آفرینش اصلی" است و احتمالاً در اصل *زَنْدآگاهی*[3] به‌معنی "آگاهیهای مبتنی بر زند" نام داشته است. این کتاب نیز براساس ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا تدوین یافته است و سی و شش فصل دارد. اسطوره‌های مربوط به آفرینش، جدال اورمزد و اهریمن، تاریخ اساطیری و واقعی ایرانیان از پیشدادیان تا رسیدن تازیان، پیش‌بینی وقایعی که اتفاق خواهد افتاد و مطالبی دربارهٔ جغرافیای اساطیری و موجودات مختلف از حیوانات و درختان و سرزمینها و کوهها و رودها در آن دیده می‌شود. فصلی نیز دربارهٔ نجوم و ستاره‌شناسی دارد که تأثیر نجوم بابلی و هندی را به‌خوبی می‌توان در آن مشاهده کرد.

شاید تألیف اولیهٔ آن در اواخر دوران ساسانی انجام گرفته باشد، اما آخرین مُدوّن کتاب "فَرْنْبَغْ" نامی است که نام خود را همراه با موبدان دیگری که در قرن سوم هجری می‌زیسته‌اند، ذکر می‌کند.

از بُنْدَهِشن دو تحریر در دست است یکی تحریر مفصّل به‌نام بندهشن ایرانی یا بندهشن بزرگ و دیگری تحریر مختصر و خلاصه معروف به بندهشن هندی. تحریر دوم متأخرتر است.

۳. گزیده‌های زادسْپَرَم[4]. مجموعه‌ای است که آن را زادسپرم موبد سیرجان در قرن سوم هجری تدوین کرده است. این کتاب دارای سی و پنج فصل است که به چهار بخش

---

1. Hādag Mānsarīg

۲. در پهلوی: *Bundahišn* در فارسی آن را بندهش نیز نامیده‌اند.

۳. در پهلوی: زندآگاهیه *Zand-āgāhīh*

۴. نام پهلوی آن: *Wizīdagīhā ī Zādspram* است.

عمده تقسیم می‌شود. بخش اول دارای سه فصل و دربارهٔ آفرینش آفریدگان است و شباهت بسیاری به‌فصلهای نخستین بندهشن دارد. بخش دوم کتاب که فصلهای چهار تا بیست و هشت را دربر می‌گیرد مربوط به "دین" است و دربارهٔ الهام و ابلاغ دین در زمانهای پیشین به‌کسانی پیش از زردشت و تولد و زندگی و معجزات او سخن می‌گوید. مطالب این بخش با آنچه در دینکرد هفتم آمده است، مشابهت دارد و ظاهراً منبع هر دو کتاب، زَندِ "سْپَنْدنَسکْ" بوده است. بخش سوم کتاب شامل فصلهای بیست و نه تا سی‌وسه است که دربارهٔ اجزاء تشکیل‌دهندهٔ انسان، تن و جان و روان، بحث می‌کند و تجلی اعمال انسان پس از مرگ و مطالب گوناگون دیگر نیز در این بخش آمده است. بخش آخر، فصلهای سی‌وچهار و سی‌وپنج، دربارهٔ رستاخیر و پایان جهان است و به‌علت افتادگی نسخه‌ها ناقص مانده است.

زادسپرم رسالهٔ دیگری تحت عنوان *خلاصه‌ای دربارهٔ انواع نژادها* تألیف کرده بوده است که امروز در دست نیست.

۴. دادِسْتان دینیگ[1] (مطالب و فتواهای دینی). شامل پاسخهای منوچهر به نود و دو پرسشی است که مهرْخورشید پسر آذرماه و بهدینان (= زردشتیان) دیگر از او کرده‌اند. منوچهر برادر زادسپرم پیشوای زردشتیان کرمان و فارس بوده و در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری (نهم میلادی) می‌زیسته است. ضمن این پرسشها و پاسخها، مطالب گوناگونی از قبیل اصول اعتقادات زردشتی، اساطیر و رسوم و آیینهای دینی آمده است. این کتاب که نثر پیچیده‌ای دارد به‌ویژه از نظر دربرداشتن مسائل و مشکلاتی که زردشتیان در قرن سوم هجری در برخورد با مسلمانان داشته‌اند، حائز اهمیت است.

۵. نامه‌های منوچهر[2]. مجموعهٔ سه نامه از منوچهر است در ردّ نوآوریهای برادرش زادسپرم در مورد مراسم تطهیر زردشتی. زادسپرم بر آن بوده است که این مراسم که دارای تشریفات مفصلی است، بایستی ساده‌تر شود. این نظر او مورد اعتراض بسیاری از زردشتیان قرار گرفته بود. منوچهر در نخستین نامه‌اش که خطاب به مردم سیرجان است، به ذکر اهمیت نقش اوستا و پای‌بندی بدان پرداخته است. نامهٔ دوم خطاب به زادسپرم است و در نامهٔ سوم که خطاب به بهدینان ایران است، آنان را از پیروی از زادسپرم منع کرده است.

از آنجاکه منوچهر در نویسندگی چیره‌دست نبوده و خود نیز بدان معترف است،

---

۱. *Dādestān ī dēnīg*: در فارسی گاهی آن را *دادِستان دینی* نیز نامیده‌اند.

۲. نام پهلوی آن *Nāmagīhā ī Manūčihr* است.

جمله‌های او همه دراز و دربردارندهٔ جملات فرعی بسیار است و درنتیجه درک مفاهیم برای خواننده دشوار می‌شود.

۶. روایات پهلوی. در نسخه‌های خطی همراه با متن *دادِستان دینیگ* متنی می‌آید که معروف به *روایات پهلوی* است. گردآورندهٔ آن معلوم نیست ولی احتمالاً در قرن چهارم هجری می‌زیسته است و از تألیفات پهلوی مانند ترجمهٔ پهلوی *وندیداد*، *یَشْن پهلوی*، *نیرنگستان*، *شایست نشایست*، *دادِستان دینیگ*، *بندهشن*، *دینکرد*، *زند بهمن یشت*، *ارداویراف‌نامه* (= *ارداویرازنامه*) و مینوی خرد استفاده کرده است.

روایات پهلوی با شصت و پنج فصل شامل مطالب گوناگونی است: آداب و رسوم و آیینهای دینی، مطالب اساطیری، گیهان‌شناسی، حوادث پایان جهان، سرنوشت انسان پس از مرگ، ادبیات عامیانه و اندرزنامهٔ کوچکی منسوب به آذرباد مهرسپندان.

ت. متون فلسفی و کلامی

چند کتاب فلسفی و کلامی پهلوی که اکنون در دست داریم در قرن سوم و چهارم تألیف شده‌اند. کتابهای سوم و چهارم و پنجم دینکرد شامل مطالب فلسفی و کلامی زردشتی است و قبلاً از آنها سخن رفت. دیگر کتابهای فلسفی و کلامی عبارتند از:

۱. شکندگمانیگ وزار[1]. این کتاب تألیف مَردانْ فَرُّخ پسر اُورمَزْداد است که احتمالاً در اواخر قرن سوم هجری می‌زیسته است و این نام را که به‌معنی "گزارش (یا شرح) گمان‌شکن" است، خود بر آن نهاده است. *شکندگمانیک وزار* را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. در بخش نخست که فصلهای دو تا ده را شامل می‌شود و مجموعه‌ای از پاسخ‌ها به پرسش‌های مهریار پسر مهماد (؟) می‌باشد، نویسنده به اثبات عقاید زردشتی خصوصاً ثنویّت پرداخته است و تنها راه توجیه وجود شرّ را در اعتقاد به دو اصل خیر (= اورمزد) و شرّ (= اهریمن) دانسته است. بخش دوم که شامل فصلهای یازده تا شانزده کتاب است و جنبهٔ جدلی دارد، در ردّ اسلام (فصلهای یازده و دوازده)، یهودیت (سیزده و چهارده)، مسیحیت (پانزده) و مانویت (شانزده) است و این فصل آخر به‌سبب افتادگی نسخه ناقص مانده است.

در *شکندگمانیک وزار* برخلاف بیشتر کتابهای پهلوی در مبارزه با دینهای دیگر از سلاح استدلال منطقی استفاده شده و در آن کمتر به اسطوره و افسانه برمی‌خوریم. متن پهلوی *شکندگمانیک وزار* از میان رفته است و امروز تحریر پازند و ترجمهٔ سنسکریت

---

1. *Škand-gumānīg-wizār*

آن در دست است. پنج فصل اول کتاب در زمانهای متأخرتر دوباره از پازند به پهلوی برگردانیده شده است. زبان کتاب ساده و روشن است.

۲. پُسِ دانشن کامگ[1] یا چم کُستیگ[2]. متن کوچکی است که اصل پهلوی آن از میان رفته است و فقط تحریر پازند آن در دست است. پسری دربارهٔ بستن کُستی (= کمربند خاص زردشتیان) از پدر سؤال می‌کند و پدر بدو پاسخ می‌دهد. بستن این کمربند که یک سنت قدیمی ایرانی و زردشتی است، با بیانی فلسفی توجیه شده است. گفته شده که این کمربند نمادی از جدایی اصولی خیر و شر است. سبک این متن و نوع استدلال‌ها شباهت بسیاری به *شکندگمانیک وزار* دارد و به‌احتمال قوی همزمان با آن نوشته شده است.

۳. گُجَستک اَبالیش. نام رساله‌ای است که در آن شرح مناظرهٔ زردشتی مسلمان‌شده‌ای به‌نام اَبالیش (که احتمالاً تصحیف کلمهٔ عبدالله است) و آذر فَرنْبَغ فرخزادان، پیشوای زردشتیان و یکی از تدوین‌کنندگان دینکرد، در حضور مأمون خلیفهٔ عباسی (۱۹۸ تا ۲۱۸ ه) آمده است. در این مناظره ابالیش هفت پرسش مطرح می‌کند و آذر فرنبغ بدانها پاسخ می‌گوید. پرسشها دربارهٔ اصول دین زردشتی (مانند مسئلهٔ ثنویت و توجیه دو اصل خیر و شر) و یا آیینهای دینی است. برطبق این رساله سرانجام آذر فرنبغ پیروز می‌شود.

ث. الهام و پیشگویی

بعضی از متون پهلوی شرح الهام‌ها و پیشگویی‌هایی است که به‌یکی از دینْ مردان نسبت داده شده است. چند رساله در این زمینه به‌زبان پهلوی در دست است. قدیم‌ترین اثر از این "نوع ادبی"[3] دو کتیبه از کرتیر[4] است یکی در سرمشهد و دیگری در نقش رستم که در آنها این موبد معراج خود را شرح داده است. آثاری که به پهلوی کتابی در دست داریم، عبارتند از:

۱. ارداویراف‌نامه (= ارداویرازنامه)[5]. این کتاب دربارهٔ معراج دینْ‌مردی به‌نام ویراز (بنابه قرائت سنتی ویراف) است که بنا به مقدمهٔ خود کتاب او را با بِهْشاپور[6] موبد معروف زمان خسروانوشیروان یکی دانسته‌اند. وی در این سفر آسمانی به‌بهشت و دوزخ و

---

۱. در پهلوی *Pus ī dānišn-kāmag* به‌معنی پسر خواهان دانش است.
۲. در پهلوی *Čim ī kustīg* به‌معنی "دلیل (بستن) کستی" است.
3. literary genre
۴. در مورد کرتیر و کتیبه‌های او نک به بخش کتیبه‌های پهلوی در همین کتاب.
۵. در پهلوی: *Ardāwirāz/f-nāmag*
۶. در پهلوی: Weh-Šāpūr

برزخ می‌رود و در بازگشت آنچه را دیده است، توصیف می‌کند. اگرچه مطالب کتاب به‌سنتی کهن تعلّق دارد ولی تحریری که اکنون در دست است، از قرن چهارم (یا پنجم) هجری است.

کتاب به نثر ساده نوشته شده و در میان زردشتیان از توجه خاصی برخوردار بوده است. تحریر پازند این کتاب و ترجمه‌هایی از آن به سنسکریت و گجراتی و فارسی (نثر و شعر) موجود است.

۲. زَندِ وَهْمَن یَسْن. یا تفسیر "بهمن یَسْن" یا "بهمن یَشْت". در این کتاب اتفاقات جهان در رؤیا به زردشت آشکار می‌شود. تحریر پازند و ترجمهٔ فارسی آن در دست است. اگرچه هستهٔ اصلی کتاب قدیمی است، اما تألیف نهایی آن احتمالاً در سده‌های نخستین پس از اسلام صورت گرفته است. نثر کتاب ساده و روان است.

۳. جاماسب‌نامه[1]. این کتاب دارای یک بخش نسبتاً مفصل و چند بخش کوتاه است. کتاب شامل پرسش‌های گشتاسب از جاماسب دربارهٔ آیندهٔ دین زردشتی است. این کتاب به‌صورتی که در دست است ناقص به‌نظر می‌رسد، زیرا در آن فقط در مورد حوادث هزارهٔ اوشیدر (نخستین موعود زردشتی) سخن رفته است و رویدادهای هزاره‌های دیگر در آن نیامده است.

جاماسب‌نامه دارای زبانی شاعرانه است، اما صورت منظوم ندارد. بیشتر احتمال می‌رود که ترجمه یا تحریر منثوری از یک متن منظوم قدیم‌تری باشد. صورت پازند و ترجمهٔ فارسی *جاماسب‌نامه* نیز در دست است. میان این دو تحریر و اصل پهلوی آن اختلافاتی هست.

۴. یادگار جاماسبی[2]. رساله‌ای است که اصل پهلوی آن (جز چند قطعه کوچک) از میان رفته است. این رساله را اکنون به پازند و نوعی پارسی زردشتی (یعنی برگردان متن پهلوی به‌خط فارسی با بعضی تغییرات) در دست داریم.

در این رساله نیز جاماسب به سؤالات مختلف گشتاسب دربارهٔ مسائل گوناگون پاسخ می‌دهد و پیشگوییهایی می‌کند و سرانجام رساله با پیشگویی حوادث آخر جهان و ظهور سوشیانس پایان می‌پذیرد.

۵. آمدن شاه‌بهرام ورجاوند[3]. ظهور شاه‌بهرام ورجاوند در پایان جهان به‌صورت

---

۱. در پهلوی: *جاماسپ نامَگ*.　　۲. در پهلوی: *اَیادگارِ جاماسپیگ*.

۳. نام آن در پهلوی: *Abar madan ī šāh Wahrām ī warzāwand* ورجاوند (= ورزاوند) به‌معنی "دارای معجزه" است.

منظومهٔ قافیه‌دار کوتاهی در دست است که پس از اسلام سروده شده و در آن به غلبهٔ مسلمانان و خراب‌شدن آتشکده‌ها و غیره اشاره رفته است و در این رساله آمده است که سرانجام شاه‌بهرام سوار بر پیل سفید و با درفش آراسته خواهد آمد و آیین زردشتی را دوباره زنده خواهد کرد.

ج. اندرزنامه‌ها

اندرزنامه‌های پهلوی بخش مهمی از ادبیات این زبان را تشکیل می‌دهد. تعیین مؤلف و تاریخ تألیف برای این آثار کاری دشوار و اغلب محال است. بیشتر اندرزهای پهلوی به‌بزرگان و حکیمان و شاهان و روحانیان منسوب‌اند. مهمترین اندرزنامه‌های پهلوی عبارتند از:

۱. کتاب ششم دینکرد. مفصلترین اندرزنامهٔ پهلوی است و پیش از این دربارهٔ آن سخن رفت.

۲. اندرزهای آذرباد مَهْرسپندان. سه مجموعه اندرز به آذرباد[1] مَهْرسپندان (یا مارسپندان)، موبدان موبد شاپور دوم ساسانی، نسبت داده شده است. مجموعهٔ اول در متون *پهلوی* جاماسپ آسانا[2] است و بیشتر دربارهٔ مسائل عملی زندگی است و خطاب به پسرش زردشت است. مجموعهٔ دوم نیز در همین کتاب است و شامل اندرزهایی است که هنگام مرگ خطاب به‌مردم گیتی بیان کرده است و مجموعهٔ سوم در کتاب *روایات پهلوی* (فصل شصت و دو) قرار دارد.

۳. یادگار بزرگمهر[3]. از بزرگمهر بُختَگان وزیر دانای خسرو انوشیروان اندرزهایی برجای مانده است که در متون *پهلوی* جاماسپ آسانا به‌چاپ رسیده است. در مقدمهٔ متن آمده است که این اندرزها را بزرگمهر به فرمان خسرو انوشیروان تدوین کرد و در گنج شاهی نهاد. متن به‌صورت پرسش و پاسخ است اما از پرسش‌کننده نامی برده نشده است. این اندرزها چندان رنگ دینی ندارند.

۴. اندرز اوشْنَر دانا[4]. این اندرزنامه به‌صورت پرسش و پاسخ میان شاگرد و اوشْنَر دانای کیانی است که بنابر بعضی روایات پهلوی وزیر کی‌کاوس بوده است. اندرزها بیشتر جنبهٔ غیردینی دارند.

---

۱. صورت پهلوی آن Ādurbād آذُرباد است.

2. Jamasp-Asana, *Pahlavi Texts,* Bombay, 1913.

۳. در پهلوی: *Ayādgār ī Wuzurgmihr*.

۴. در پهلوی: *Andarz ī Ōšnar ī dānāg*.

۵. اندرز دانایان به مزدیسنان[1]. اندرزنامه کوچکی است که جنبهٔ دینی دارد و در پایان آن قطعه شعری قافیه‌دار آمده است. متن در مجموعهٔ متون *پهلوی* جاماسپ آسانا آمده است.

۶. اندرز خسرو قبادان[2]. اندرزنامهٔ کوچکی منسوب به خسرو انوشیروان است که در هنگام مرگ بیان کرده است و در متون *پهلوی* جاماسپ آسانا آمده است.

۷. اندرز پوریوتکیشان[3]. (پیروان نخستین زردشت). این اندرزنامه که به *پندنامهٔ* زردشت (پسر آذرباد مهرسپندان) نیز معروف است از اندرزنامه‌های دینی زردشتی است.

و از همین قبیل‌اند اندرزنامه‌های زیر:

۸. اندرز دستوران به بهدینان[4]

۹. اندرز بهزاد فرخ پیروز[5]

۱۰. خیم‌وخرد فرخ مرد[6]

۱۱. پنج خیم (= خوی) روحانیان[7]

۱۲. داروی خرسندی[8]

۱۳. خویشکاری ریدگان[9] (وظائف کودکان) به پازند.

۱۴. اندرزکنم به شماکودکان[10] که به پازند است و در دنبالهٔ متن پیشین آمده است.

۱۵. مینوی خرد (*دادستان مینوگ خرد*[11]: حکمها و رأیهای روح عقل)، کتابی است با یک مقدمه و شصت و دو پرسش و پاسخ. از آنجا که در آن اندرزنامه‌های بسیاری آمده و از خرد ستایش شده است از اندرزنامه‌ها به‌شمار می‌رود. در این کتاب در هر موردی "دانا" از "مینوی خرد" سؤال می‌کند و "مینوی خرد" پاسخ می‌دهد.

به احتمال بسیار مینوی خرد در دورهٔ ساسانیان تألیف شده است، زیرا در آن کوچکترین اشاره‌ای به حملهٔ اعراب و مشکلات زردشتیان نشده ولی از ستیز ترکان و رومیان با ایرانیان سخن رفته است. احتمالاً اصل آن باید در زمان خسرو انوشیروان

---

۱. در پهلوی: *Andarz ī dānāgān ō mazdēsnān*.

۲. در پهلوی: H/Xusraw ī Kawādān.

۳. در پهلوی: *Andarz ī Pōryōtkēšān*.

۴. در پهلوی: *Andarz ī dastwarān ō wehdēnān*.

5. *Andarz ī Wehzād Farrox Pērōz.*

6. *Xēm ud xrad ī farrox mard.*

7. *Abar panǰ xēm ī āsrōnān.*

8. *Dārūg ī hunsandīh.*

9. *Xwēškārīh ī rēdagān.*

۱۰. در پهلوی: *Andarz kunēm ō ašmā kōdakān*.

11. *Dādestān ī mēnōg ī xrad.*

تألیف شده باشد و نثر صحیح پهلوی در این کتاب این حدس را تأیید می‌کند. به‌جز اندرز مطالب دیگری از قبیل آفرینش، تقدیر، مسائل اساطیری و نیز سرنوشت روان پس از مرگ در این کتاب آمده است.

چ. مناظرات

به دو نمونه مناظره در میان نوشته‌های پهلوی برخورد می‌کنیم:

۱. یوشت فریان و آخت[۱]. این رساله شرح مناظرهٔ میان یوشت فریان و آخت جادوگر است که در اوستا نیز بدان اشاره شده است و پیداست که هستهٔ اصلی داستان قدیمی است. آخت سی و سه پرسش از یوشت می‌کند که او به‌تمام آنها پاسخ می‌دهد. احتمالاً این رساله در اواخر دورهٔ ساسانی تألیف شده است ولی اثراتی از نفوذ فارسی دری نیز در آن دیده می‌شود.

۲. درخت آسوریگ[۲]. مناظره‌ای است منظوم میان نخل و بز که در آن هرکدام به‌ذکر فوائد خویش می‌پردازند و سرانجام پیروزی با بز است. این رساله در اصل به زبان پهلوی اشکانی و به‌شعر بوده است، اما در دورهٔ ساسانی در آن دستکاریهایی شده و درنتیجه زبان کتاب کاملاً یک دست نیست. با این همه، ساختمان شعری کتاب در موارد بسیاری قابل تشخیص است.

ح. متن‌های حماسی، تاریخ و جغرافیا

کتابهای مربوط به حماسه و تاریخ و جغرافیا در میان کتابهای پهلوی کم است:

۱. یادگار زریر[۳]. متنی حماسی است که اساساً به‌زبان پارتی و به‌شعر بوده است، اما به‌صورت کنونی آمیزه‌ای از پارتی و پهلوی ساسانی است. در این اثر از جنگهای ایرانیان با خیونان پس ازگرویدن گشتاسب به دین زردشتی و از دلاوریهای زریر و بستور سخن می‌رود.

۲. کارنامهٔ اردشیر بابکان[۴]. این کتاب که احتمالاً در اواخر دورهٔ ساسانی براساس روایتهای قدیم‌تری در فارس تدوین یافته است، تاریخی است آمیخته با افسانه. بابک از طرف اردوان شاه اشکانی فرمانروای پارس است و ساسان که از نژاد دارا (= داریوش)

---

۱. در پهلوی: *Yōšt ī Friyān ud Axt*.

۲. در پهلوی: *Draxt ī āsūrīg*. منسوب به آسورستان، بخشی از عراق کنونی که ناحیهٔ تیسفون را دربر می‌گرفته است.

۳. در پهلوی: *Ayādgār ī Zarērān*.

۴. در پهلوی: *Kārnāmag ī Ardašīr ī Pābagān*.

است در خدمت او چوپانی می‌کند. براثر خوابی که بابک می‌بیند پی به‌اصل و نژاد ساسان می‌برد و دخترش را بدو می‌دهد و از ساسان و آن دختر اردشیر متولد می‌شود و بابک اردشیر را به‌فرزندی می‌پذیرد و بعد از آن سرگذشت اردشیر و به‌قدرت رسیدن او و داستان زاده‌شدن شاپور ذکر می‌گردد. نثر کتاب به‌صورتی که اکنون در دست است، بسیار ساده و نسبتاً متأخر است و در سراسر کتاب تأثیر زبان فارسی دیده می‌شود.

۳. شهرستانهای ایران[1]. این رساله که مؤلف آن معلوم نیست، دربردارندهٔ فهرستی است از شهرهای ایران و در قرن سوم هجری تألیف شده است. مطالب آن غالباً اساطیری است و به‌زمانهای کهنتری مربوط می‌شود. در این رساله از شهرهای شرقی و غربی و جنوبی و شمالی ذکری به‌میان آمده و در مورد بیشتر شهرها از بناکنندگان و به‌پایان رسانندگان و تعمیرکنندگان شهرها و حوادث مربوط به آنها سخن رفته است.

خ. قوانین دینی و حقوقی

۱. شایست نشایست[2] (آنچه شایسته و آنچه ناشایسته است): این کتاب دارای ده فصل است و در آن از گناهان و تاوان آنها و نیز ثوابها و اعمال و آیینهای دینی سخن رفته و مطالب بسیاری به‌ناپاکی و تطهیر اختصاص داده شده و جای‌جای مطالب به‌تکرار آمده است. مؤلف کتاب و زمان تألیف آن معلوم نیست. *شایست نشایست* متممی هم مشتمل بر سیزده فصل دارد. این کتاب در زمانهای مختلف دستکاری شده است.

۲. روایاتِ امید اَشَوهِشْتان[3]. این رساله مجموعه‌ای از چهل و چهار پاسخ است که امید پسر اَشَوهِشت، از علمای بزرگِ زردشتی و به‌احتمال قریب به‌یقین برادرزادهٔ منوچهر و زادسپرم، به‌پرسشهای آذرگُشنَسب نامی داده است. مسائلی که در این کتاب مطرح شده خصوصاً مشکلاتی است که زردشتیان در سده‌های نخستین اسلامی در جامعهٔ مسلمان با آن روبرو بوده‌اند.

۳. مادَیان هزار دادِستان[4]. کتابی است که هزار قضیهٔ حقوقی را دربر دارد و عدد هزار در مفهوم "بسیار" به‌کار رفته است. از این کتاب تنها یک نسخهٔ خطی ناقص در دست است. جمع‌آورندهٔ کتاب فرخ‌مرد پسر بهرام نام دارد. احتمال می‌رود که کتاب، در اصل، در دوران پادشاهی خسروپرویز، آخرین پادشاهی که نام او در آن آمده

---

۱. در پهلوی: *Šahrestānīhā ī Ērān*.
۲. در پهلوی: *Šāyist nē šāyist*.
۳. در پهلوی: *(Rivāyat ī) Ēmēd ī Ašawahištān*.
۴. در پهلوی: *Mādayān ī hazār dādestān*. برحسب سنت کلمهٔ نخست عنوان را ماتیکان یا مادیگان می‌خوانند.

است، تألیف شده باشد، ولی مانند بسیاری از کتابهای دیگر پهلوی، تدوین نهایی آن در قرن سوم هجری انجام گرفته است. قضایای حقوقی مطرح‌شده در کتاب بیشتر مربوط به قوانین مدنی است مانند مسائل مربوط به ازدواج، ارث، مالکیت، اجاره و غیره.

۴. روایات آذرفرنبغ فرخزادان[1]. مجموعه‌ای است مشتمل بر صد و چهل و هفت پاسخ که آذرفرنبغ فرخزادان به‌پرسشهای زردشتیان همزمان خود داده است. آذر فرنبغ یکی از تدوین‌کنندگان دینکرد است که در زمان خلیفه مأمون می‌زیسته است.

مجموعه روایات کوچک دیگری در همین زمینه وجود دارند مانند:

۵. روایات فرنبغ سروش (یا فریه سروش)[2].

٦. پرسشها[3]. مجموعه‌ای است از پنجاه و نه سؤال و جواب، همانند روایات. در ضمن پاسخها جملات اوستایی برای تأیید مطلب آمده است.

۷. پیمان‌نامهٔ زناشویی[4]. در متون پهلوی جاماسپ‌آسانا نمونه‌ای از قرارداد یا قبالهٔ ازدواج نقل شده است.

د. رساله‌های کوچک

تعدادی رساله‌های کوچک به‌زبان پهلوی در دست است که دربارهٔ مطالب مختلف به‌زبان ساده تدوین شده است:

۱. مادیان ماه فروردین روز خرداد[5]. رساله‌ای است با نثری ساده و دارای دو بخش: در بخش اول اتفاقاتی که در روز خرداد (= روز ششم) از ماه فروردین رخ داده و در بخش دوم اتفاقاتی که رخ خواهد داد، ذکر شده است. احتمالاً این رساله در اواخر دورهٔ ساسانی تألیف شده و بعدها دستکاریهایی در آن صورت گرفته است.

۲. گزارش شطرنج[6]. رسالهٔ کوچکی است که در آن چگونگی آمدن بازی شطرنج از هندوستان به ایران، در زمان خسرو انوشیروان، و نیز اختراع نرد روایت شده است.

۳. شگفتی و برجستگی سیستان[7]. رسالهٔ کوچکی است دربارهٔ سیستان و اهمیت آن از نظر دینی. نام مؤلف و زمان آن معلوم نیست.

---

۱. در پهلوی: *(Rivāyat ī) Ādurfarnbag Farroxzādān*.
۲. در پهلوی: *(Rivāyat ī) Farnbag Srōš / Frīh Srōš*.
۳. در پهلوی: *Pursišnīhā*.
۴. در پهلوی: *Paymān ī kadag-xwadāyīh* در متون پهلوی، ص ۱۴۳ـ۱۴۱.
۵. در پهلوی: *Mādayān ī māh frawardīn rōz ī xordād*.
۶. در پهلوی: *Mādayān ī wizārišn ī čatrang*.
۷. در پهلوی: *Abdīh ud sahīgīh ī Sēstān*.

۴. خسرو وریدگ[1]. در این رساله پسر جوانی به نام (یا عنوان) خوش‌آرزو که از نجیب‌زادگان بوده است به پرسشهای خسرو (احتمالاً خسرو پرویز) دربارهٔ بهترین خوراکها و شرابها و عطرها و سرودها و زنها و اسبها و غیره پاسخ می‌دهد. از این رساله می‌توان به چگونگی ذوق و سلیقهٔ اشراف ساسانی پی برد.[2]

۵. سُور سخن[3]. متن کوتاهی است شامل الگویی از سخنانی که بر سر سفرهٔ مهمانی باید ایراد شود. زمان تألیف این متن متأخرتر از زمان خسروپرویز نیست.[4]

ذ. شعر پهلوی

اشعار نسبتاً کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقی مانده نیز دچار تحریفها و دستکاریهای بسیاری شده است. بعضی از قطعات باقی مانده اشعار تعلیمی و اخلاقی است که در میان اندرزنامه‌های منثور جای دارد و تشخیص آنها از نثر مشکل است. تاکنون سه منظومهٔ کوتاه اخلاقی شناخته شده است: یکی *اندرز دانایان* در *اندرزنامهٔ دانایان به مزدیسنان*[5] و دیگری قطعه‌ای در توصیف خرد در رسالهٔ *دربارهٔ خیم و خرد فرّخ‌مرد*[6] و سومی نیز در وصف خرد در *اندرزنامهٔ بهزاد فرّخ‌پیروز*.[7]

قطعه‌ای نیز با نام *دربارهٔ آمدن شاه بهرام ورجاوند* در دست است که قبلاً معرفی گردید.[8]

از میان منظومه‌های باقی مانده به پهلوی دو اثر نسبتاً مفصل در دست است که یکی *درخت آسوریگ*[9] و دیگری *یادگار زریر*[10] است.

در آغاز گمان می‌شد که وزن شعر فارسی میانه و پارتی هجایی[11] است. یعنی تساوی هجاها مبنای وزن است. این نظر مورد انتقاد هنینگ قرار گرفت. وی بر آن بود که وزن این اشعار ضربی یا تکیه‌ای[12] است. از آخرین پژوهشها در این باره این نتیجه به دست آمده است که در اشعار دورهٔ میانه هر بیت معمولاً شامل دو مصراع است و هر مصراع نیز معمولاً از چند واژه تشکیل می‌شود که دو کلمهٔ آن اصلی است و تکیهٔ کلمه بر روی

---

1. *H/Xusraw ud rēdag.*

۲. متون پهلوی (جاماسپ آسانا)، ص ۲۷ تا ۳۸.

3. Sūr Saxwan.

۴. همان مأخذ، ص ۱۵۵ تا ۱۵۹. ۵. همان مأخذ، ص ۵۴. ٦. همان مأخذ، ص ۱٦۵.

۷. همان مأخذ، ص ۷۴. نک به ص ۲٦ و نیز نک به احمد تفضلی "اندرز بهزاد فرخ پیروز" در *Studia Iranica*, 1/2, 1972 و مجلهٔ *ایرانشناسی*، جلد اول، شمارهٔ ۲، ۱۳۵۰، ص ٦۰-۴۵ (به انگلیسی) و نیز همو، در *هفتاد مقاله*، ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی، گردآوردهٔ یحیی مهدوی - ایرج افشار، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۴۲-۵۳۷.

۸. نک به قبل. ص ۲۴. ۹. نک به قبل. ص ۲۷. ۱۰. نک به قبل. ص ۲۷.

11. Syllabic 12. Accentual

هجای آخر آنهاست. این دو کلمه اصلی (همراه کلمات وابستهٔ آنها) دو پایه یا رکن[۱] به شمار می‌روند و هریک مرکب از دو یا سه یا چهار هجا و به‌ندرت یک یا پنج یا شش هجاست. در وزن شعر فارسی میانه و پارتی، علاوه بر تعداد هجاهای تکیه‌دار، ضربِ وزن[۲] از اهمیت برخوردار است و جای تکیه و ضرب وزن می‌تواند متفاوت باشد.[۳]

سه. زبور پهلوی

در میان آثار به‌دست آمده از تورفان بخشی از متن زبور که از سریانی به پهلوی ترجمه شده، به‌دست آمده است. این متن به گونهٔ[۴] خاصی از خط پهلوی نگاشته شده و در آن همچون پهلوی کتابی و کتیبه‌ای، هزوارش و املای تاریخی[۵] وجود دارد. کتابت این نسخه از قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم میلادی (قرنهای اول و دوم هجری) است. ولی قرائن زبانی دلالت بر قدمت بیشتر این ترجمه دارد. برخی از ویژگیهای دستوری و واژگانی که در این ترجمه دیده می‌شود، با آنچه در کتابهای پهلوی زردشتی می‌بینیم، متفاوت است. این تنها نوشته‌ای است که از مسیحیان دورهٔ ساسانی به‌پهلوی در دست داریم.

چهار. ادبیات مانوی

مانی در قرن سوم میلادی به‌دنیا آمد و دین خود را عرضه کرد و در همین قرن وفات یافت. مانی و پیروانش برخلاف زردشتیان، به‌نوشتن کتاب و رساله علاقهٔ فراوان داشتند و برای ترویج دین خود آثارشان را به‌زبان مردمی که در میان آنان قصد تبلیغ داشتند، می‌نوشتند، یا از زبان دیگری به آن زبان ترجمه می‌کردند، از این رو آثاری که از مانویان در دست است به‌زبانهای مختلف آن روزگاران است، و این موضوع خود یکی از علل پیشرفت سریع این دین بود.

---

1. Foot

۲. Ictus : ضرب وزن عبارت از ضربی است که در شعر بر روی پایه، معمولاً با بالابردن صدا وارد می‌شد. شاید بتوان آن را ضربْآوا نیز نامید.

۳. نک به مقالهٔ لازار و مراجع مذکور در آنجا:
G. Lazard, "La métrique de la poésie parthe", *Acta Iranica* 25, Leiden, 1985, pp. 371-399.

4. Variant

۵. نک به بعد، بخش مربوط به خط و نگارش پهلوی.

مانویان در کتابت و نسخه‌برداری هم دقت فراوان می‌کردند و آثار مانوی اغلب به‌خطی خوش نوشته شده و گاهی مزیّن به نقاشی و تذهیب است. آثاری که به‌زبانهای ایرانی (فارسی میانه، پارتی و سغدی) در دست است، در اوایل قرن بیستم از ویرانه‌های صومعه‌های مانوی در تورفان (= طرفان) واقع در ترکستان چین به‌دست آمده است و بیشتر آنها در برلین نگهداری می‌شود.

آثار مانوی به زبانهای ایرانی میانه، از جمله فارسی میانه و پارتی، به خط مخصوص مانویان نوشته شده[1] و متعلق به‌دورانی میان قرن سوم و نهم میلادی است. این آثار به‌صورت قطعه‌قطعه و آسیب‌دیده به‌دست ما رسیده است و کمتر اثری است که سالم مانده باشد. تاکنون بسیاری از قطعات مانوی را خوانده و ترجمه کرده‌اند، اما آثار منتشرنشده نیز بسیار است.

حتی آثار متأخرتر نیز دارای زبانی درست و روشن است و چنین به‌نظر می‌رسد که نویسندگان متأخر مانوی زبان را به‌صورت قدیم‌تر آن به‌کار می‌بردند.

مانی احتمالاً آثار خود را به‌زبان مادریش که آرامی شرقی بود می‌نوشت و پیروان او آنها را به‌زبانهای مختلف ترجمه می‌کردند. این آثار چنانکه ابن‌الندیم[2] ذکر کرده است مشتمل بر هفت کتاب بوده، ولی هیچکدام از آنها به‌زبان مادری مانی به‌دست ما نرسیده است. این نویسنده عنوان بعضی از آنها را ذکر کرده است و ما ترجمهٔ عناوین این آثار را به‌فارسی یا عربی همراه با صورت اصلی آنها در زبانهای ایرانی میانهٔ غربی در زیر می‌آوریم:

۱. انجیل زنده (به فارسی میانه *اونگلیون زیندگ*)[3] که ۲۲ فصل داشته است. بخشهایی از این کتاب به زبانهای سغدی و فارسی میانه در دست است.

۲. گنجینهٔ زندگان (به فارسی میانه: *نیان زیندگان*[4]، (*سفرالأحیاء* به ضبط ابن‌الندیم). هیچ اثری از این کتاب تاکنون به‌دست نیامده است.

۳. فرقماطیا[5] (به‌ضبط ابن‌الندیم) به معنی رسائل که عنوان ایرانی آن را در دست نداریم.

۴. رازها (به‌فارسی میانه: *رازان*؛ *سفرالأسرار* به‌ضبط ابن‌الندیم). ابن‌الندیم عنوان هجده فصل آن را ذکر کرده است، اما تاکنون هیچ قطعه‌ای از آن شناخته نشده است.

---

۱. نک به بخش خط.

۲. ابن‌الندیم، *الفهرست*، به‌کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۹۹ و بعد.

3. *Ewangelyōn zīndag*

4. *Niyān ī zīndagān*

5. *Pragmateia*

۵. غولها (به‌فارسی میانه:کَوان[1]؛ *سِفْرالجبابره* به‌ضبط ابن‌الندیم). قطعاتی از این کتاب به‌زبانهای فارسی میانه و سغدی به‌دست آمده است.

۶. نامه‌ها (مراسلات یا منشورات، به‌فارسی میانه: *دیبان*)[2] که عبارت از نامه‌هایی است که مانی نوشته است. قطعاتی از آنها به‌فارسی میانه و سغدی در دست است.

۷. زبور. مجموعهٔ دعاها که قطعاتی از آنها در دست است.

علاوه بر این هفت اثر، مانی کتاب مصوری به‌نام *اَرْدَهَنگ*[3] (در فارسی: *ارژنگ*، *ارتنگ* و غیره) داشته است که در آن ظاهراً عقاید خود را دربارهٔ نور، ظلمت و آفرینش جهان تصویر کرده بوده است. این اثر فعلاً در دست نیست، اما قطعاتی از تفسیری که به‌زبان پارتی بر آن نوشته‌اند، برجای مانده است.

شاگردان مانی روایاتی از او جمع کرده بودند که تحریر قبطی (مصری قدیم) آن با عنوان یونانی *کفالایا*[4] (به‌معنی خطابه‌ها) در دست است. فقط قطعاتی از آن به‌زبانهای ایرانی است.

کتاب دیگر مانی *شاپورگان* است که مانی آن را به زبان فارسی میانه برای شاپور اول ساسانی نوشته است و قطعاتی از آن دربارهٔ آفرینش و پایان جهان در دست است. این اثر به‌سبکی متکلف و با جملاتی طولانی نوشته شده است.

از پیروان مانی نیز آثاری به‌زبانهای ایرانی در دست است مانند آثاری که متضمن شرح زندگی مانی به‌روایت شاگردان اوست، از قبیل قطعه‌ای که در آن شرح آخرین ملاقات مانی با بهرام اول آمده است، همچنین قطعاتی دربارهٔ حوادث روزهای پایانی زندگی و مرگ او و غیره. احتمالاً این آثار متعلق به اواخر قرن سوم میلادی است و همچنین قطعاتی شامل اصول عقاید مانوی و دستورها و اندرزها و غیره به‌زبان فارسی میانه و پارتی و سغدی موجود است.

آثار منظوم مانوی به‌فارسی میانه و پارتی خصوصاً از نظر ادبی اهمیت فراوانی دارد. این سرودها که برای هدفهای دینی سروده شده است فصیح و شیوا و زبان آنها غنی است. نثر متون مانوی به‌زبان فارسی میانه و پارتی ثقیل و گاهی ناپخته و ساده است. دربرابر، آثار منظوم مانوی از ارزش والاتری برخوردارند.

آثار منظوم پارتی که متعلق به خراسان قدیم است، از نظر تعداد، بیشتر از اشعار

---

1. *Kawan*
2. *Dibān*
3. *Ardhang*
4. *Kephalaia*

فارسی میانه است و از نظر جوهر شعری نیز غنی‌تر است. اشعار مانوی در ستایش خدایان یا مانی و بزرگان دین و نیز دربارهٔ روح که در این تن مادی محبوس است، سروده شده است.[۱]

۱ در مورد وزن اشعار پارتی نک به قبل، ص ۳۰.

خطوط آثار ایرانی میانهٔ غربی

خطوط زبانهای ایرانی میانهٔ غربی همه اصل آرامی دارند و به‌صورتهای مختلف برای نگارش آثار گوناگون پارتی (پهلوانیگ) و پهلوی (پارسیگ، فارسی میانه) به‌کار می‌روند. در حقیقت ما با چندنوع الفبا از یک اصل واحد در نگارش زبانهای ایرانی میانهٔ غربی روبه‌رو هستیم. در آثار بازمانده از زبان پارتی خطی برای کتابت به‌کار می‌رفته که بنچاق اورامان و سفالینه‌های پارتی بدان نوشته شده است و خط دیگری از همان اصل و شبیه به آن در سنگنوشته‌ها، برای نگارش زبان پارتی به‌کار می‌رفته که آن را خط پارتی کتیبه‌ای می‌نامیم.

آثار زبان پهلوی نیز به دو خط اصلی نوشته شده است:

۱. خطی که سنگنوشته‌ها و سکه‌های اوایل دوره ساسانی (قرن سوم و چهارم میلادی) بدان نوشته شده و دارای ۱۹ حرف است. در این خط حروف به‌هم متصل نمی‌شوند، از این رو آن را اصطلاحاً خط منفصل یا خط پهلوی کتیبه‌ای می‌نامند.

۲. خط متصل یا شکسته یا کتابی خطی است مخصوص نوشتن کتابها و نوشته‌های روی پوست و پاپیروس و کتیبه‌ها و سکه‌های متأخر.

این خط که در آن حروف اساساً به هم متصل می‌شوند، دارای "گونه"های مختلف است. یکی از آنها خطی است که کتابهای پهلوی بدان نوشته شده است و نویسندگان دوران اسلامی آن را رَمْ دبیره یا هام‌دبیره (دبیریه) یعنی خط مردم یا همگان می‌نامیدند و دارای ۱۴ حرف اصلی است. "گونه" یا "قلمی" از این خط در نامه‌نگاری به کار می‌رفته که نویسندگان دوران اسلامی آن را فرورده دبیره[1] (خطِ نامه) نامیده‌اند. نوشته‌های روی پوست و پاپیروس که برخی از آنها نیز نامه‌های اداری است، ظاهراً به‌این خط است. "گونه" یا "قلمی" دیگر با تفاوتی اندک از خط متصل پهلوی در سکه‌ها و سنگنوشته‌های

---

۱. در پهلوی Frawardag dibīrīh

دوران متأخر ساسانی و سده‌های نخستین دوران اسلامی نیز به‌کار رفته است که احتمالاً همان خطی است که نویسندگان یادشده آن را کَستج، جَشتَق (گَشتگ، گشته) خوانده‌اند.[۱] زبور پهلوی نیز به‌گونه‌ای از خط متصل پهلوی نوشته شده است.

خط دیگری برای نگارش متون مانوی به‌کار می‌رود که خطی روشن و خواناست و از خط سریانی که آن نیز خود اصل آرامی دارد، مشتق شده است.[۲]

خط پهلوی کتابی

پیش از آن‌که به معرفی الفبای زبان پهلوی بپردازیم توضیحات زیر ضروری است:

۱. املای تاریخی[۳] و شبه تاریخی[۴]

در اغلب خطوط معمول جهان املای تاریخی وجود دارد، یعنی صورت مکتوب کلمات نشان‌دهندهٔ تلفظی است که آن کلمات در هنگامی که نخستین‌بار به آن خط نوشته می‌شده دارا بوده‌اند. مثلاً در خط فارسی کلمهٔ "خواهر" و "خواب" املای تاریخی دارند، یعنی زمانی که این کلمات به این خط نوشته شده، آوای "خو" وجود داشته است. بعدها این آوا به‌صورت "خ" تحول یافته است، اما از آنجاکه خط برخلاف زبان تحول نمی‌یابد همچنان این املا مراعات می‌گردد. بنابراین صورت مکتوب و ملفوظ کلمات بایکدیگر اختلاف دارند.[۵]

در خط پهلوی نیز، مانند بیشتر خطهای معمول برای نگارش زبانهای دورهٔ میانه، املای تاریخی از مشخصات اصلی است. احتمالاً آغاز زمان نگارش زبانهای ایرانی میانه به‌خطوط مقتبس از آرامی، به‌حدود قرن سوم پیش از میلاد برمی‌گردد[٦]، بنابراین املای

---

۱. در مورد خطوطی که نویسندگان دوره اسلامی ذکر کرده‌اند نک به علی‌اشرف صادقی، "دربارهٔ خطوط ایران باستان"، سخن، س ۱۹، ش ۱۰، ۱۳۴۸، ص ۴۷-۱۰۳۷ و س ۲۰، ش ۲، ۱۳۴۹، ص ۱۴۲-۱۴۰؛ احمد تفضلی Dabirih در *Encyclopaedia Iranica* (جلد ششم).

۲. خطی که دسته‌ای از آثار زبان سغدی (در زبانهای ایرانی میانه شرقی) بدان نوشته شده خطی است مشتق از آرامی. خط آثار قدیمی زبان خوارزمی (سکه‌های دورهٔ اولیه و کتیبه‌هایی که بر روی چوب و غیره نوشته شده است) نیز مقتبس از آرامی است. آثار متأخرتر آن به خط عربی است. آثار ختنی (سکایی) یکی دیگر از زبانهای ایرانی میانه شرقی به‌خط برهمایی (مقتبس از هندی) نوشته شده است. آثار زبان بلخی اساساً به خط یونانی است، به‌جز قطعه‌ای مانوی که به‌خط خاص مانویان می‌باشد.

3. Historical writing/spelling

4. Pseudo historical writing

۵. مقایسه کنید با کلماتی مانند knifc, right و جز آن در انگلیسی و temps و corps و بسیاری دیگر از کلمات و شناسه‌های افعال در فرانسه، که همه املای تاریخی دارند.

۶. در سکه‌های فرمانروایان پارس در قرن دوم پیش از میلاد، نگارش پهلوی به‌کار رفته است.

کلمات در خط پهلوی بیشتر نمایانگر تلفظ کلمات این زبان در این دوره است. اما همان‌گونه که پیش از این گفته شد، قدیم‌ترین آثار موجود فارسی میانه (پهلوی) متعلق به قرن سوم میلادی است و در این آثار کلمات با املای قدیمی خود آمده است. مثلاً "آب" در خط پهلوی "اپ" نوشته شده که نمایانگر تلفظ آن در فارسی میانه متقدم[۱] است. اما از قرن سوم میلادی به‌بعد "آب" تلفظ می‌شده است. زیرا در خط متون فارسی میانهٔ مانویِ تألیف‌شده در همین قرن که در آن املاء تاریخی تقریباً وجود ندارد، این کلمه با املای "اب" آمده است.

املای برخی کلمات در خط پهلوی به‌گونه‌ای است که نمایانگر صورت ملفوظ قدیم‌تر آنها نیست، بلکه به‌قیاس کلمات دیگر که املای تاریخی در آنها وجود دارد، نگاشته شده‌اند، مثلاً کلمهٔ "بزرگ" در پهلوی به‌صورت "و چ ل گ"[۲] نوشته شده است. اگر این کلمه املای تاریخی می‌داشت بایستی حرف "چ" نمایانگر آوای "چ" قدیم‌تر می‌بود. اما در صورت قدیم‌تر این کلمه هرگز آوای "چ" وجود نداشته است، زیرا صورت فارسی باستان آن "وَزْرْکَ"[۳] است و بایستی آوای "ز" در خط پهلوی با حرف "ز" نشان داده می‌شد. از این رو، نگارش حرف "چ" به‌جای حرف "ز" در این کلمه به قیاس کلمات دیگری بوده، که در آنها، در اصل آوای "چ" وجود داشته و بعداً به "ز" تحول یافته است، مثلاً به‌قیاس املای کلمهٔ "هچ"[۴] به معنی "از" (مشتق از "هَچا"[۵] در فارسی باستان) که در فارسی میانه "از" تلفظ می‌شده است. چنین املایی را اصطلاحاً املای شبه‌تاریخی می‌نامند.

۲. حرف‌نویسی[۶] و آوانویسی[۷]

حرف‌نویسی برگردان حرف به حرف کلمات است به الفبای قراردادی لاتین، یعنی کلمات همانگونه که نوشته‌شده‌اند به‌این خط برگردانیده می‌شوند. در حرف‌نویسی املای تاریخی و شبه‌تاریخی کلمات، بدون درنظرگرفتن تلفظ واقعی آنها مراعات می‌گردد[۸].

---

۱. از روی قرائن زبانی می‌توان پنداشت که پیش از آن که آثار اولیه فارسی میانهٔ موجود به‌نگارش درآید، زبانی متحول شده از فارسی باستان وجود داشته است. این زبان فرضی را فارسی میانهٔ متقدم یا پیشین (Early Middle Persian) می‌نامند.

۲. برای نگارش آوای "ز" غالباً از حرف "ل" و گاهی از حرف "ر" استفاده می‌شود. نک به بعد.

3. vazrka

4. hc

5. hačā

6. transliteration

7. transcription

۸. حروفی که براثر نگارش تغییر شکل داده‌اند، در حرف‌نویسی صورت صحیح آنها به خط لاتین برگردانده می‌شود. ولی زیر حرف مورد نظرِ تغییر شکل داده ـ (خط کوتاه) گذاشته می‌شود مثلا b̲ ، y̲ ، k̲

آوانویسی ضبط صورت ملفوظ کلمات است به الفبای قراردادی لاتین، صرف‌نظر از املای تاریخی و شبه‌تاریخی آنها.

چنانکه می‌دانیم در خط فارسی و همچنین پهلوی، مصوتهای کوتاه معمولاً در خط نشانه‌ای ندارند، بنابراین در حرف‌نویسی نیز نشانه‌ای برای آنها نمی‌آوریم. اما چون صورت ملفوظ دارند در آوانویسی نشانه‌ای برای آنها می‌آوریم. مثلاً کلمهٔ "پَر" در فارسی به‌صورت pr حرف‌نویسی و به‌صورت par آوانویسی می‌شود.

حرف‌نویسی با درنظر گرفتن صورتهای باستانی کلمات انجام می‌گیرد. از کتیبه‌ها و زبور پهلوی که از نگارشی قدیم‌تر و کم‌ابهام‌تری برخوردارند، برای حرف‌نویسی پهلوی کتابی استفاده می‌شود.

آوانویسی با درنظر گرفتن صورتهای باستانی و فارسی کلمات و نیز با مقایسهٔ متون مانوی که در آنها املای تاریخی تقریباً به‌کار گرفته نشده، انجام می‌گیرد.

الفبای پهلوی

خط پهلوی کتابی دارای چهارده حرف است که از راست به چپ نوشته می‌شود:

۱ ىد این حرف در حرف‌نویسی نشانهٔ ̓ (الف) و h (ه) است. در صورتی که ̓ (الف) حرف‌نویسی شود، بنا به‌مورد a یا ā آوانویسی می‌شود.
در صورتی‌که نشانهٔ ̓ باشد و با حرف w (و) ترکیب شود، به‌صورت āw ، aw ، u، ū ، o ، ō آوانویسی می‌شود و در ترکیب با حرف (ی) به‌صورت ay ، āy ، i ، ī ، e ، ē آوانویسی می‌شود.
در صورتی که h (ه) حرف‌نویسی شود، نشان‌دهندهٔ صدای h یا x (خ) و گاهی a (ـَ) است.
اگر این حرف در هزوارش[1] باشد به‌صورت A[2] یا H[3] حرف‌نویسی می‌شود.[4]
این حرف به حروف دیگر وصل می‌شود.

۲ ـلـ این حرف در آغاز کلمه b حرف‌نویسی و آوانویسی می‌شود. در وسط و در آخر کلمه نیز غالباً b حرف‌نویسی و آوانویسی می‌شود، مگر در مواردی که b نشان‌دهندهٔ املای تاریخی باشد که در این صورت بنابه قوانین واجشناسی تاریخی آوانویسی می‌شود.
در برخی موارد به جای حرف ـد پهلوی (نگاه کنید به حرف شمارهٔ ۳) نگاشته می‌شود.
در ارقام نشان‌دهندهٔ رقم ۱ (یک یا ی وحدت) است که به آخر کلمات

---

۱. نک به بعد.
۲. این حرف در روشهای دیگر حرف‌نویسی ̓ حرف‌نویسی می‌شود.
۳. این حرف در روشهای دیگر حرف‌نویسی H حرف‌نویسی می‌شود.
۴. هزوارشها با حرف بزرگ لاتین حرف‌نویسی می‌شوند.

افزوده می‌گردد.
این حرف به حرف پس از خود وصل نمی‌شود.

۳ ـد/ـو این حرف در صورتی که y حرف‌نویسی شود، در آغاز کلمه J̌ (ج) و به‌ندرت y (ی)[۱] آوانویسی می‌شود.
اگر g (گ) حرف‌نویسی شود، در آغاز g آوانویسی می‌شود. در صورتی که d (د) حرف‌نویسی شود، در آغاز d آوانویسی می‌شود. این حرف وقتی در وسط و آخر کلمه g و d حرف‌نویسی شود، آوانویسی آن با درنظر گرفتن اصول واجشناسی تاریخی انجام می‌گیرد.[۲]
گاهی کاتبان کتابهای پهلوی به‌تقلید از خط عربی نقطه‌ها و علامتهایی را روی این حرف می‌گذاشتند تا در خواندن آن ابهامی پیش نیاید، به این صورت: ـڈ : d (د) یـ : y (ی) ـڨ : g (گ). اما در دستنویس‌های موجود، غالباً این نشانه‌ها نابجا به‌کار رفته‌اند. در برخی موارد حرف ـد به جای ـــ (حرف شمارهٔ ۲) نگاشته می‌شود که در این صورت b̲ حرف‌نویسی می‌شود.
گاهی حرف ـد صورت کوتاه‌شدهٔ حرف ـک (حرف شمارهٔ ۵) است.
گاهی حرف ـو به‌جای حرف ڡ (حرف شمارهٔ ٦) نگاشته می‌شود.
کاربرد هریک از این دو نشانه (ـد و ـو) در کلمات، بستگی به این دارد که به چه حرفی متصل شود (نک به جدول اتصال حروف). این حرف به حروف دیگر متصل می‌شود.

۴ ا این حرف اگر w حرف‌نویسی شود، در آغاز کلمه w آوانویسی می‌شود و آوانویسی آن در موارد دیگر با درنظرگرفتن واجشناسی تاریخی انجام می‌گیرد.[۳]
اگر این حرف نشانهٔ r باشد، در آغاز کلمه هیچگاه نمی‌آید و در وسط و پایان کلمه r حرف‌نویسی و آوانویسی می‌شود.
اگر این حرف به‌صورت n حرف‌نویسی شود، در آغاز کلمه همیشه

---

۱. این در مورد کلمات عالمانه است. کلمات عالمانه (Learned words) به آن گونه کلمات گفته می‌شود که تحول طبیعی زبان در آنها کمتر صورت می‌گیرد. بسیاری از واژه‌های دینی و نامهای خاص از این قبیل‌اند، مانند کلمهٔ yasn "یَسن" که صورت طبیعی آن "جشن" است.
۲. مثلاً y می‌تواند به‌صورت y یا ē ، e ، ī ، i و غیره اوانویسی شود. (در مورد این مصوتها نک به بعد)، یا حرف g می‌تواند پس از مصوت، y آوانویسی شود.
۳. مثلاً w می‌تواند به‌صورت w یا u ، ū ، o ، ō آوانویسی شود. گاهی نیز در آوانویسی حذف می‌گردد مانند ɔywk که ēk (یک) آوانویسی می‌شود. در مورد این مصوتها نک به بعد.

به‌صورت n و در موارد دیگر معمولاً n آوانویسی می‌شود، مگر مواردی که بنا به اصول واجشناسی تاریخی تغییراتی در کلمه صورت گرفته باشد.

در هزوارشها این حرف به‌صورت O حرف‌نویسی می‌شود.[۱]

این حرف در آخر کلمات پهلوی، پس از حروفی که به‌حرف بعد از خود متصل نمی‌شوند، به‌عنوان حرف زائد می‌آید که احتمالاً بازمانده‌ای از نشانهٔ صرفی دوران کهن‌تر است. در این موارد به‌شکل ' پس از آخرین حرف کلمه حرف‌نویسی می‌شود.

این حرف همراه با حرف لــ یعنی الــ اگر wb حرف‌نویسی شود، w آوانویسی می‌شود، مانند ā̄wahan/ɔwbɔhn' "دژ"؛ و اگر nb حرف‌نویسی شود، m آوانویسی می‌شود، مانند hambōy-/hnbwd- انبوی- (از انبوییدن: بوی‌دادن).

این حرف به حرف پس از خود وصل نمی‌شود.

۵ این حرف z حرف‌نویسی و آوانویسی می‌شود.

در برخی هزوارشها این حرف به صورت حرف شمارهٔ ۳ ( ) تحریف شده است.[۲]

این حرف به حروف دیگر وصل می‌شود.

۶ حرف به‌صورت k حرف‌نویسی می‌شود و در آغاز کلمه همیشه k و در جاهای دیگر بنابه قوانین واجشناسی تاریخی k یا g آوانویسی می‌شود.

در موارد نادری این حرف تصحیف‌شدهٔ حرف شمارهٔ ۳ ( ) است.

گاهی در کلمات عالمانه فقط نشان‌دهندهٔ بلندی مصوت پیش از آن است و ارزش آوایی ندارد. از این رو، در آوانویسی حذف می‌شود مانند gayōmard / gywkmlt :گیومرت (= کیومرث).[۳]

شکل معمولاً در هزوارشها می‌آید و K حرف‌نویسی می‌شود.

در موارد نادری این حرف نشان‌دهندهٔ γ (غ) و گونه‌ای از تلفظ g (گ) است

---

۱. در چنین موردی این حرف در روشهای دیگر حرف‌نویسی ͨ (ع) حرف‌نویسی می‌شود.

۲. مانندهزوارش 'Y̱LYDWNtn :zādan که حرف اول آن به‌صورت z نوشته شده است.

۳. در فرهنگ پهلویگ (نک به قبل، بخش کتابهای پهلوی)، گاهی برای نشان‌دادن اینکه کلمه‌ای به مصوّت a ختم می‌شود، از این نشانه استفاده می‌شود مثلاً *mk* (به‌جای mɔ) برای صورت ملفوظ ma (حرف نهی) که عموماً به‌صورت هزوارش AL می‌آید. k در این گونه کلمات نقشی همانند هاى غیرملفوظ در کلمات فارسی دارد.

که در این صورت γ حرف‌نویسی و بنا به مورد γ یا g آوانویسی می‌شود.
این حرف به حرف مابعد خود وصل نمی‌شود.

۷ (/ط این حرف l حرف‌نویسی و بنابه مورد l یا r آوانویسی می‌شود.
گونهٔ ط فقط در هزوارشها به‌کار می‌رود.
در بعضی از نسخه‌های متأخر برای نشان‌دادن آوای l، این حرف را به‌صورت (می‌نویسند.
حرف (به حروف دیگر وصل می‌شود.

۸ 6 این حرف m حرف‌نویسی و آوانویسی می‌شود.
حرف اول هزوارش (abar / QDM : بر)، تصحیف K (Q) آرامی است.
این حرف به حروف دیگر وصل می‌شود.

۹ ور/و این حرف s حرف‌نویسی می‌شود. در آغاز کلمه همیشه s و در مواضع دیگر غالباً s یا h آوانویسی می‌شود.
کاربرد هریک از این دو نشانه بسته به نوع حرفی است که قبل و بعد به آن متصل می‌شود (نگاه کنید به جدول اتصال حروف).
گونهٔ و در ابتدای کلمه در اتصال با حرف ا (حرف شمارهٔ ۴) به‌کار می‌رود مانند (sōr/swl : شور) و در اتصال با حروف دیگر از گونهٔ ور استفاده می‌شود.[۱]
این حرف به حروف دیگر وصل می‌شود.

۱۰ ϑ این حرف p حرف‌نویسی می‌شود. در آغاز کلمه p یا f و در مواضع دیگر p، f، b آوانویسی می‌شود.[۲]
این حرف به حرف مابعد خود وصل نمی‌شود.

۱۱ ۹/C این حرف c (چ) حرف‌نویسی می‌شود. در آغاز کلمه همیشه č (چ) آوانویسی می‌شود و در مواضع دیگر z، ǰ (ج) و به‌ندرت č (به‌ویژه در کلمات عالمانه) آوانویسی می‌شود.[۳]
این حرف به حرف مابعد خود وصل نمی‌شود.

---

۱. اتصال گونهٔ و به حروف دیگر در آغاز کلمه استثنایی است مانند sam : sm : سهم، ترس.

۲. به‌ندرت این حرف نشانهٔ آوای w است مانند bawēd : bpyt' : بُوَد، باشد.

۳. در هزوارشها بعضی از دانشمندان آن را به‌صورت Ṣ (ص) حرف‌نویسی می‌کنند.

۱۲ ‌ این حرف š (ش) حرف‌نویسی و آوانویسی می‌شود.
کاتبان کتابهای پهلوی به‌تقلید از خط فارسی گاهی بر روی این حرف سه نقطه می‌گذارند.
این حرف به حروف دیگر وصل می‌شود.

۱۳ ‌ این حرف t حرف‌نویسی می‌شود. در آغاز کلمه همیشه t و در مواضع دیگر t یا d آوانویسی می‌شود.
این حرف به حرف پس از خود وصل نمی‌شود.

۱۴ ‌ این حرف که فقط در هزوارشها به‌کار می‌رود، به‌صورت E حرف‌نویسی می‌شود.[۱]
این حرف به حرف پس از خود وصل نمی‌شود.

علاوه بر حروف ذکر شده، دو نشانهٔ و در پایان افعالی که به‌صورت هزوارش نوشته می‌شوند، می‌آیند. به صورت x^1 و به‌صورت x^2 حرف‌نویسی می‌شود. در آوانویسی هر دو نشانه بنا به مورد، شناسهٔ فعل سوم شخص مفرد یا جمع مضارع اخباری (-ēnd ، -ēd) یا شناسهٔ اسم مفعول (= سوم شخص مفرد ماضی: -d ، -t) یا شناسهٔ دوم شخص مفرد یا جمع فعل امر (-ēd ، -ē ، ϕ) یا شناسهٔ سوم شخص مفرد فعل خواستاری (ē) و غیره به‌شمار می‌آیند.[۲]

---

۱. این حرف در روشهای دیگر به‌صورت H نیز حرف‌نویسی می‌شود.
۲. این روشی است که نیبرگ (Nyberg نک به کتابنامه) اتخاذ کرده است. مکنزی (MacKenzie) در فرهنگ خود و را بنا به شکل ظاهریشان به‌ترتیب -yl و -ty حرف‌نویسی می‌کند.

جدول الفبای پهلوی

پهلوی کتابی	پهلوی کتیبه‌ای	زبور پهلوی	پارتی / پهلوی اشکانی کتیبه‌ای	حرف‌نویسی
				ʾ A
				b
				g
				d
				E
				w
				z
				h
				ṭ
				y
				k
				l
				m
				n
				s
				O
				p
				c
				Q
				r
				š
				t

جدول اتصال حروف به یکدیگر (۱)

←	ـــ	ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د/د	[illegible]	۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
)	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible] [1]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. گاهی در نسخه‌های خطی این نشانهٔ ترکیبی به‌صورت [illegible] تصحیف می‌شود.

جدول اتصال حروف به یکدیگر (۲)

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. این صورت ترکیبی d و y و یا g و y، به این شکل، در موارد نادری دیده می‌شود که بعد از آن حرف [illegible] (s) می‌آید، مانند [illegible] dysk' : dēsag

[illegible] gys : gēs

الفبای متون مانوی[۱]

𐫀 = ʾ	𐫍 = ḥ	𐫛 = p
𐫁 = b	𐫎 = ṭ	𐫜 = f
𐫂 = β	𐫏 = y	𐫝 = c
𐫃 = g	𐫐 = k	𐫋 = j
𐫄 = γ	𐫑 = x	𐫞 = q
𐫅 = d	𐫓 = l	𐫡 = r
𐫆 = h	𐫔 = δ	𐫢 = š
𐫇 = w	𐫖 = m	𐫣 = š̈
𐫈 = u	𐫗 = n	𐫤 = t
𐫉 = z	𐫘 = s	
𐫊 = ž	𐫙 = ʿ	

---

۱. مقتبس از کتاب:
Andreas, F.C. - W.B. Henning, *Mitteliranische Manichaica*, III, Sitzungsberichte der preussischen Akademie der Wissenschaften, Berlin, 1934, p. 911.

نشانه‌های اعداد

برای نگارش اعداد، نشانه‌های زیر به‌کار می‌رود[1]:

تلفظ	عدد	نشانه
ē(w)	1	[2]
dō	2	
sē	3	
čahār	4	
panǰ	5	
šaš	6	
haft	7	
hašt	8	
nō(h)	9	
dah	10	
yāzdah	11	[3]
wīst	20	
wīst ud ēk	21	
sīh	30	
sīh ud ēk	31	
čehel	40	
čehel ud ēk	41	
panǰāh	50	
šast	60	
haftād	70	
haštād	80	

---

۱. برای حرف‌نویسی اعداد، از اعداد لاتین استفاده می‌شود و در آوانویسی صورت ملفوظ آنها آورده می‌شود. نک به بعد بخش اعداد. گاهی اعداد را به حروف می‌نویسند. در این صورت از معادل هزوارشی کلمات نیز استفاده می‌شود.

۲. این نشانه همیشه پس از کلمات می‌آید و نقش یای وحدت یا یای نکره را ایفا می‌کند. برای بیان "یک" پیش از واژه، از واژهٔ ē(w) یا ēk استفاده می‌شود. اعداد دیگر هم پیش و هم پس از واژه‌ها می‌آیند.

۳. اعداد یازده تا نود و نه، از ترکیب دهگان و یکان تشکیل می‌شوند.

nawad	90	
ē sad / sad	1 x 100 و 100	
dō sad	(2 x 100) 200	
ē hazār/hazār	1 x 1000 و 1000	
dō hazār	2000	

برخی از ویژگیهای نگارشی

در خط پهلوی کتابی به‌دلایل زیر ابهاماتی وجود دارد:

۱. بیشتر حروف چنانکه دیدیم نمایانگر چند آوا هستند. مثلاً (حرف شمارهٔ ۱) نشان‌دهندهٔ آواهای، اَ، آ، ه و خ است. چنانکه صورت مکتوب نشان‌دهندهٔ xār : hɔl (خار) و یا نمایانگر āhr : ɔhl (ترس) است.

۲. گاهی در نگارش تغییراتی جزئی در بعضی از حروف داده می‌شود که خود موجب شباهت حرفی به حرف دیگر می‌گردد. مثلاً دنبالهٔ حرف (حرف شمارهٔ ۳) گاهی کشیده می‌شود و به‌صورت در می‌آید که شبیه حرف (حرف شمارهٔ ۲) می‌گردد، مانند کلمهٔ که به جای کلمهٔ rah : lhy (گردونه) نوشته شده است؛ یاگاهی سر حرف (حرف شمارهٔ ۵) حذف می‌شود و به صورت (حرف شمارهٔ ۳) درمی‌آید. مانند کلمهٔ yazdān : yẕd'n' که به‌جای * نوشته می‌شود. در این‌گونه موارد در حرف‌نویسی، در زیر حرف تغییر شکل یافته خط کوتاهی (= تیره) گذاشته می‌شود.

۳. ترکیب حروف با یکدیگر نیز موجب ابهام بیشتری می‌گردد. مثلاً ترکیب با (حرف شمارهٔ ۳) به‌صورت درمی‌آید که درست همانند حرف (حرف شمارهٔ ۹) است. مانند کلمهٔ که یا ترکیبی است از + + + giyāh : gyɔh (گیاه) و یا ترکیبی است از + + + syā : sydɔ (سیاه).

۴. مصوتهای بلند در خط با حرف (ɔ) (y)، ا (w) نشان داده می‌شوند. به‌ندرت از (+) برای نشان‌دادن ā استفاده می‌شود. مانند wāk : wɔɔk' (باک، ترس).

۵. مصوتهای کوتاه راگاه در خط می‌نویسند وگاه نمی‌نویسند:
مصوت a معمولاً در خط نوشته نمی‌شود مگر وقتی که پیش از آوای x/h قرار گیرد.

این نوع املا را املای پر یا کامل[1] می‌گویند. مانند کلمهٔ bahr : bɔhl (= بهر) و taxl : tɔhl (= تلخ).

مصوت e/i گاهی نوشته می‌شود و گاهی نوشته نمی‌شود مانند کلمهٔ dil : dyl (= دل) و kirbag : krpk' (= کرفه، ثواب).

مصوت کوتاه o/u معمولاً نوشته می‌شود و به‌ندرت حذف می‌شود مانند کلمهٔ kulang : klng (= مرغ کلنگ).

هزوارش

یکی از ویژگیهای نگارشی زبان پهلوی و بیشتر زبانهای ایرانی میانه وجود هزوارش در آنهاست. هزوارشها کلمات آرامی‌الاصلی هستند که به‌خط پهلوی نوشته می‌شدند ولی معادل پهلوی آنها به تلفظ درمی‌آمد. مثلاً حرف اضافهٔ "از"، (MN : نشان‌دهندهٔ مِنْ[2] آرامی) نوشته می‌شد و در خواندن az تلفظ می‌گردید.

در مورد علت و زمان به کار رفتن هزوارش در شیوه‌های نگارشی ایرانی میانه (پارتی، پهلوی، سغدی، خوارزمی) بحثهای گوناگونی شده است که به‌طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود.

در زمان هخامنشیان مکاتبات دولتی به‌زبان و خط آرامی انجام می‌گرفت. بدین‌گونه که کاتبان آرامی زبان مراکز حکومتی مضمون نامه‌ها راکه به زبان هر ناحیه (فارسی باستان، پارتی، سغدی، خوارزمی) به آنان شفاهاً گفته می‌شد، به آرامی ترجمه می‌کردند و می‌نوشتند و در مقصد نیز نامه‌ها را دبیران آرامی‌زبانِ همان ناحیه، به زبان همان ناحیه برمی‌گرداندند. بنابراین می‌توان گفت که در دورهٔ هخامنشی زبان آرامی زبان دیوانی قلمرو دولت هخامنشی بوده است. پس از آن به‌تدریج از حدود قرن سوم ق.م. زبانهای ایرانی در نوشتن به‌کار گرفته شدند و این زبانها به خط آرامی و سپس به خطوط تحول‌یافته از آرامی نوشته شدند. حفظ سنّت آرامی‌نویسی موجب شد که برخی از کلمات این زبان همچنان در نگارش این زبانها برجای بماند. اما همان‌گونه که روش دبیران آرامی‌زبان دورهٔ هخامنشی در هنگام ترجمهٔ نامه‌ها بود، هرگز این کلمات به‌صورت اصلی خود تلفظ نمی‌شدند، بلکه معادل ایرانی آنها در هر زبان به تلفظ درمی‌آمد. بعدها که دبیران و کاتبان ایرانی تلفظ اصلی این هزوارش‌ها را نمی‌دانستند،

---

1. Scriptio plena

۲. مقایسه کنید با مِنْ در زبان عربی.

فقط شکل این کلمات را به‌خاطر می‌سپردند.

مادهٔ بسیاری از فعل‌ها، همچنین برخی از اسمها، ضمیرها، قیدها و حرفهای اضافه به صورت هزوارش نوشته می‌شدند. اما شناسه‌های افعال و نشانه‌های جمع و صفت و قید و مصدر و غیره[۱] به شیوهٔ زبان پهلوی بر آنها افزوده می‌گردید. مثلاً مادهٔ فعل "شدن" (به معنی رفتن) OZLWN است که با افزودن پسوند مصدر tn'ـ، به‌صورت نوشته و šudan تلفظ می‌شد.

ابن‌ندیم تعداد این هزوارشها را هزار ذکر کرده است که در فرهنگ پهلویگ موجود[۲] در حدود هفتصد مدخل آمده است، ولی از میان آنها عملاً درحدود سیصد هزوارش در کتابهای پهلوی به کار رفته است.

---

۱. این نشانه‌ها را اصطلاحاً اجزاء مکمل (complement) می‌نامند.
۲. نک به بخش کتابهای پهلوی، ذیل فرهنگها.

طرح اجمالی دستورزبان پهلوی

زبان فارسی میانه یا پهلوی دنبالهٔ یکی از گونه‌های زبان فارسی باستان است و تحولی که از فارسی باستان به فارسی میانه صورت گرفته است، در مقایسه با تحولی که از فارسی میانه به فارسی انجام گرفته چشمگیرتر است. این تحول هم در آواها و هم در صرف و نحو زبان دیده می‌شود. در فارسی باستان (همانند اوستا)، اسم و صفت و ضمیر در حالتهای گوناگون تصریف می‌شده و نقش این کلمات در جمله با تغییر آخر کلمات و اضافه‌شدن شناسه‌های تصریفی معین می‌گردیده است. همچنین اسم و صفت دارای سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی و سه شمار مفرد، تثنیه و جمع بوده است. در فارسی میانه (و نیز پارتی) تمایز جنس از میان رفته و شمار کلمات به دو (مفرد و جمع) تقلیل یافته است. حالات تصریفی اسم و صفت و ضمیر (در فارسی باستان هفت و در اوستا هشت) نخست به دو حالت صریح (یا مستقیم یا فاعلی)[1] و غیرصریح (یا غیرمستقیم یا غیرفاعلی)[2] تقلیل یافته و سپس تمایز میان این دو حالت نیز از میان رفته است.[3] دستگاههای فعلی تام[4]، نامعین (مطلق)[5] و مستقبل[6] ایرانی باستان و نیز باب میانه[7] در تحول از ایرانی باستان به فارسی میانه (و پارتی) از میان رفته است.[8] تنها دستگاه فعلی

---

1. casus rectus, direct case
2. casus obliquus, oblique case
۳. برای شناخت این دو حالت نک به بعد، مبحث اسم.
4. perfect
5. aorist
6. future
7. middle voice
۸. در زبانهای اوستا و فارسی باستان چهار دستگاه فعلی وجود داشته است:
الف. دستگاه فعلی معروف به مضارع (present system) که خود دارای وجوه اخباری (مضارع و ماضی)، امری، التزامی و خواستاری (optative) است. صفتهای فاعلی و مفعولی نیز از این دستگاه منشعب می‌شوند. این دستگاه بارورتر از دستگاههای دیگر است.
ب. دستگاه فعلی تام که شامل وجوه (mood) اخباری (فعل تام مضارع و نوعی صیغهٔ گذشته مانند ماضی بعید)، امری، التزامی (حال و گذشته)، خواستاری و صفتهای فاعلی و مفعولی است.

←

معروف به مضارع به‌صورت بن افعال مضارع تحول یافته و عمومیت پیدا کرده است. از وجوه فعل‌های دوره باستان، وجوه مضارع اخباری، التزامی، امری و بعضی صیغه‌های خواستاری در فارسی میانه به‌کار می‌رود.

افعال ماضی در فارسی میانه (و پارتی) به‌کمک اسم مفعول که از اسم مفعول فارسی باستان منشعب شده، ساخته می‌شوند.

پ. دستگاه فعلی معروف به نامعین (مطلق) که خود دارای وجوه اخباری (ماضی)، امری، التزامی (حال و گذشته)، خواستاری و صفتهای فاعلی و مفعولی است.

ت. دستگاه فعلی معروف به مستقبل که دارای وجوه اخباری و صفتهای فاعلی و مفعولی است.

* * *

در دستگاه فعلی اوستا و فارسی باستان دوباب نیز وجود دارد، باب معلوم (active) و باب میانه (middle). شناسه‌های این دوباب باهم اندک تفاوتی دارند. تفاوت باب معلوم با میانه در این است که درباب میانه حاصل فعل به نحوی به‌خود فاعل برمی‌گردد یا معنای انعکاسی دارد (مثلا خود را شستن). و گاهی نیز معنای مجهول در باب میانه بیان می‌شود. اما این تفاوت باب معلوم با میانه در بسیاری موارد از میان رفته است.

ماده فعل مضارع با پسوندی تبدیل به مادهٔ فعل مجهول می‌گردد و با شناسه‌های موردنظر صرف می‌شود.

واج‌های زبان پهلوی

جدول مصوتها و صامتهای زبان به قرار زیر است[1]:

مصوّتها

	کوتاه	بلند
پیشین	i و (e)	ī و ē[2]
میانه	a	ā
پسین	u و (o)	ū و ō[3]

صامتها

		لبی	لثوی /دندانی	کامی	نرمکامی	ملازی	چاکنایی
بندشی/انسدادی- سایشی	بی‌آوا	p	t	č	k		
	آوایی	b	d	ǰ	g		
سایشی	بی‌آوا	f	s	š		x	h
	آوایی		z	(ž)		(γ)	
خیشومی		m	n				
روان			l,r				
نیم‌مصوت		w			y		

۱. واج‌هایی که در جدول میان ابرو گذاشته شده‌اند، واج‌هایی هستند که از نظر زبان‌شناسی احتمالاً گونه (allophon) به‌شمار می‌آیند.

۲. ē: اصطلاحاً یای مجهول.

۳. ō: اصطلاحاً واو مجهول.

اسم

حالت صریح[1] و غیرصریح[2]

حالت صریح از نظر تاریخی صورت تحول یافتهٔ حالت فاعلی[3] و گاهی مـفعولی[4] زبانهای دورهٔ باستان و حالت غیرصریح صورت تحول‌یافتهٔ حالت مضاف‌الیهی[5] زبانهای دورهٔ باستان است:

حالت صریح	مرد	martiya > mard / merd [6]	فاعلی مفرد
	مرد	martiyam > mard / merd	مفعولی مفرد
حالت غیرصریح	مرد	martiyahya > *mardē / *merdē	اضافه مفرد
حالت صریح	مردان	martiyāh > mard / merd[7]	فاعلی جمع
حالت غیرصریح	مردان	martiyānām > mardān	اضافی جمع

حالت صریح وقتی به کار می‌رفته که کلمه در جمله از نظر دستوری در موضع فاعل یا نهاد قرار می‌گرفته و در مواضع دیگر (مفعول صریح، غیرصریح، مضاف‌الیه) حالت غیرصریح استعمال می‌شده است.

احتمالاً در فارسی میانهٔ متقدم که تألیفی از آن در دست نیست، دو حالت فوق دقیقاً به‌کار می‌رفته است. در کتیبه‌های پهلوی قرن سوم و چهارم (و نیز در زبور پهلوی) نمونه‌هایی از کاربرد این دو حالت دیده می‌شود. در متون مانوی نیز تمایز دو حالت در

---

1. direct case
2. oblique case
3. nominative
4. accusative
5. genitive
6. در فارسی میانهٔ مانوی.
7. در فارسی میانهٔ مانوی.

نامهای اعضای خانواده (پدر و مادر و غیره) مراعات شده است[۱]، اما در متون پهلوی زردشتی کتابی تمایز میان دو حالت عموماً از میان رفته است و تنها اثر مشخص دو حالت را در ضمیر اول شخص مفرد (az/an: "من" در حالت صریح و man "من" در حالت غیرصریح) می‌یابیم.

علامت جمع در فارسی میانه "ـان" است. در کتابهای پهلوی متأخر علاوه بر آن، īhā- (ایها) نیز به‌عنوان نشانهٔ جمع، هم برای موجودات جاندار و هم برای موجودات بی‌جان، به‌کار می‌رود که به‌صورت "ها" به‌فارسی رسیده است.

صفت

صفت معمولاً پس از اسم می‌آید و با ادات اضافه ī (معادل کسرهٔ اضافه در فارسی) به موصوف متصل می‌گردد. وقتی ابهامی پیش نیاید در توالی اضافات، ادات اضافه حذف می‌گردد. گاهی همانگونه‌که در فارسی نیز معمول است، صفت پیش از موصوف نیز می‌آید. صفت می‌تواند به‌جای موصوف بنشیند و در این صورت مشخصات اسم را پیدا می‌کند.

صفت تفضیلی: پسوند آن مانند فارسی "تر" است که به صفت مطلق افزوده می‌شود: wuzurg-tar "بزرگتر". در متون مانوی برای صفت تفضیلی پسوند dar- به‌کار می‌رود (مانند zīr-dar: زیرک‌تر).

برخی صفات تفضیلی نیز بدون پسوند "تر" وجود دارند که مستقیماً از صفات تفضیلی ایرانی باستان مشتق شده‌اند مانند meh "مه، مهتر"، keh "که، کهتر"، weh "به، بهتر"، wēš "بیش، بیشتر" و frāy "بیشتر". گاهی به قیاس، پسوند صفت تفضیلی به این صفات نیز اضافه می‌گردد: mehtar "مهتر".

صفت عالی: پسوند آن tom- است که به صفت مطلق افزوده می‌شود: xwaš-tom "خوشترین". در متون مانوی پسوند dom- به‌کار می‌رود مانند: abar-dom "برترین".

بعضی صفات عالی نیز مستقیماً از ایرانی باستان به پهلوی رسیده‌اند با نشانهٔ ist- (یا ندرتاً išt) مانند mahist "مهترین، بزرگترین"، kahist "کهترین، کوچکترین" frahist "نخستین، پیش‌ترین"، nazdist "نخست"، wēšist "بیشترین" و wahišt "بهشت" (تحت‌اللفظی بهترین).

در مقایسه از کلمات kū یا az استفاده می‌شود.

---

۱. مثلاً کلمهٔ پدر در حالت صریح pid و در حالت غیرصریح pidar است.

ضمیر

ضمایر شخصی منفصل

ما	amā(h)	من	an, az man
شما	ašmā(h)	تو	tō
ایشان	ōyšān, awēšān [۲]	او، وی	ōy, awē [۱]

ضمیر اول شخص مفرد an / az فقط وقتی به‌کار می‌رود که این ضمیر در جمله از نظر دستوری در حالت فاعلی یا صریح قرار گیرد و در پهلوی متأخر استعمال آن نادر است و به‌جای آن از ضمیر man استفاده می‌شود، و هرگاه ضمیر نقش غیرصریح (مفعولی، اضافه و غیره) داشته باشد، ضمیر man "من" به‌کار می‌رود.

ضمایر شخصی متصل

ـ مان	-mān [۳]	ـ م	-m
ـ تان	-tān	ـ ت	-t
ـ شان	-šān	ـ ش	-š

این ضمایر همیشه درحالت غیرصریح به‌کار می‌روند.

ضمایر اشاره

این	ēn
این	im [۴]
آن	(h)ān

۱. احتمالاً صورت ōy در پهلوی متقدم برای حالت صریح و awē برای حالت غیرصریح به‌کار می‌رفته است که اولی در فارسی "او" و دومی "وی" شده است.
۲. در مورد تفاوت این دو صورت نک به یادداشت پیشین. در متون قدیم‌تر فارسی میانهٔ مانوی صورت جمع awēn به‌جای awēšān به‌کار می‌رود.
۳. در کتیبه‌های پهلوی گاهی به‌جای ضمیر اول شخص جمع متصل mān- ، ضمیر n- به‌کار رفته است.
۴. در متون فارسی میانه مانوی صورت جمع imin و imēšān نیز به‌کار می‌رود. صورت دوم به‌ندرت در متون پهلوی آمده است.

این ضمایر اگر همراه اسم، پیش (و گاهی پس از آن) به‌کار روند، اصطلاحاً صفت اشاره نامیده می‌شوند.

ضمایر موصولی

که	ī	Y, ZY
که	kē	MNW
چه، که	čē	MH

صورت Y همیشه منفصل است و گاهی در نقش کسرهٔ اضافه و گاهی در نقش "که" موصولی به‌کار می‌رود. صورت ZY در کتابهای پهلوی به‌صورت منفصل به‌کار نمی‌رود و همیشه به ضمیر مابعد خود وصل می‌شود. در کتیبه‌های پهلوی همیشه صورت ZY به‌کار می‌رود. در متون پهلوی متأخر kē گاهی نقش ضمیری خود را از دست داده و به‌صورت ادات به‌کار می‌رود.

ضمایر استفهام

کدام	kodām	که	kē
کدام	kadār	چه	čē

ضمیر مشترک

ضمیر مشترک در پهلوی xwad "خود" است.

کلمهٔ xwēš "خویش" فقط به‌صورت صفت مشترک (همراه با اسم) به‌کار می‌رود و در متنهای متأخر پهلوی، تحت تأثیر فارسی، گاهی "خویش" به‌جای "خود" به‌کار رفته است.

ضمایر نامعین

KRA	har	هر
AYŠ	kas	کس
MNDOM	čiš	چیز
ɔyc'	ēč	هر، هیچ

هرکدام و غیره ktɔlcHD kadār-iz-ē

قید

پسوند قید در پهلوی īhā- است که به‌اسم یا صفت اضافه می‌شود و قیدحالت می‌سازد: tanīhā "تنها"، rāstīhā "به‌راستی". به این گونه قیدها پسوند صفت تفضیلی یا عالی نیز می‌تواند افزوده شود. dānāg-īhā-tar "دانایانه‌تر"، dānāg-īhā-tom "دانایانه‌ترین".

قید مکان

ēdar "اینجا"، ānō(h/y) "آنجا"، bē "بیرون" bērōn "بیرون"، andar "اندر، در"، andarōn "اندرون"، azabar "زبر، بالا"، azēr "زیر، پایین"، frāz "فراز"، frōd "فرود"، ōrōn "اینجا، این‌سو"، parrōn "از آن پس، آن‌سو، دورتر"، pas "پس"، pēš "پیش" و جز اینها.

بعضی از قیدها به جای حرف اضافه نیز به‌کار می‌روند.

قیدهای زمان

ahy "قبلاً"، hamē "همیشه" hamēšag "همیشه"، hagriz "هرگز"، nūn "اکنون"، hamwārag "همواره"، ēg "آنگاه"، did "بعد، پس"، pas "پس، بعد" و جز اینها.

قیدهای چگونگی

ēdōn "ایدون، چنین"، čiyōn/čeōn "چون، چگونه"، ōwōn "آنگونه"، ham "هم"، ēwāz "فقط"، jomā "باهم، متصلاً"، ōh "چنین" و جز اینها.

قیدهای نفی

nē "نه" ma "م نهی".

قیدهای پرسشی

kay "کی، چه‌وقت"، kū "کجا".

همچون فارسی، صفات نیز می‌توانند به‌صورت قید به‌کار روند.

حروف اضافه

حروف اضافهٔ az "از"، pad "به، در"، ō[1] و bē ō "به" همیشه به‌صورت حروف اضافهٔ مقدم[2] به‌کار می‌روند و معمول[3] آنها می‌تواند اسم یا ضمیر (متصل یا منفصل) باشد.

حرف اضافهٔ rāy "را = برایِ" همیشه به‌صورت حرف اضافهٔ مؤخر[4] به‌کار می‌رود و معمول آن اسم یا ضمیر شخصی (منفصل) یا ضمیر ربط (kē) است.

بعضی حروف اضافه مانند andar "اندر" و abar "اَبَر، بر" گاه به‌صورت حرف اضافهٔ مقدم و گاه به‌صورت حرف اضافهٔ مؤخر به‌کار می‌روند و در صورت اخیر غالباً معمول آنها اسم یا ضمیر مستقل نیست، بلکه معمولاً ضمیر متصل یا ضمیر ربط است که قبلاً در جمله آمده است. این نوع کلمات را می‌توان، بنا به نقش آنها در جمله، قید نیز به‌شمار آورد.

گاه حرف اضافهٔ مقدم و حرف اضافهٔ مؤخر تواماً به‌کار می‌روند مانند pad / az ... rāy "برایِ، از برایِ" و در مواردی به‌جای حرف اضافهٔ مؤخر، کلماتی که در اصل اسم یا قید هستند، این نقش را برعهده دارند مانند ō ... rōn "به‌سویِ"، az...hammis "همراه با"، bē...ēnyā "بجز"، az...abāz "از... به‌بعد".

به‌نظر بعضی دانشمندان صورتهای ترکیبی awiš ، aziš ، padiš که در اصل مرکب از حرف اضافه و ضمیر متصل سوم شخص مفرد (ش) اند، گونه‌هایی از حروف اضافهٔ ō "به" و az "از" و pad "به" به‌شمار می‌روند.[5] این گونه‌ها وقتی به‌کار می‌روند که معمول آنها ضمیر متصلی باشد که قبلاً در جمله آمده است:

---

۱. این حرف اضافه در ترکیب با ضمیر سوم شخص مفرد به‌صورت aw-iš درمی‌آید.

2. preposition

۳. کلمه‌ای که حرف اضافه به آن مربوط است.

4. postposition

۵. مکنزی این کلمات را قید به‌شمار می‌آورد:

D. N. MacKenzie, "When is a postposition not a postposition ?" , *Proceedings of the first European Conference of Iranian Studies*, part 2, *Middle and New Iranian Studies*, Rome, 1990, pp. 487-495.

spazgīh ma kun ku-t dusrawīh awiš nē rasēd: "افترا مزن تا بدنامی به تو نرسد."

پیوند[1]

پیوندهای معروف عبارتند از ud "و" ، -u "و" (وقتی به ضمیری متصل می‌شود)، -z، -iz "نیز" (که همیشه به کلمهٔ قبل متصل می‌شود)، ham "هم" ، ham...ham "هم ... هم" ، nē "نه" ، nē...nē "نه... نه" ، ayāb "یا" ، bē "بلکه، اما" ، kū "جایی که، تا اینکه" و در نقل قول، ka "که، زمانی‌که" ، tā "تا، تا اینکه" ، čē "چه، زیرا که" ، čiyōn و čiyōn ka "چون، چون‌که" ، agar "اگر" .

عدد

۱. اعداد اصلی

در مورد نگارش اعداد اصلی نگاه کنید به قبل، بخش نشانه‌های اعداد ص ۴۸.

اعداد اصلی از ده تا بیست با نوشتن عدد ده با یکان بدون واسطه به‌دست می‌آید مانند yāzdah : 11

نگارش اعداد بیست به بالا ترکیب دهگان با یکان است که درموقع خواندن، حرف ربط درمیان اضافه می‌شود، مانند : wist ud yak/ēk : 21

درصدگان به‌بالا یکان پیش از صدگان و هزارگان نوشته می‌شود مانند : dō sad : 200 : šaš hazār : 6000

اعداد صدگان و هزارگان بدون واسطه به دهگان وصل می‌شوند. ولی در خواندن حرف ربط درمیان آورده می‌شود، مانند : dō sad ud yāzdah : 211 ، برای ده هزار واژهٔ : bēwar : bywl "بیور" به کار می‌رود.[2]

---

۱. یا حرف ربط (conjunction).

۲. گاهی در آخر عدد هزار، حرف k نوشته می‌شود که بیانگر کلمهٔ hazārag است. قس "سده". (مشتق از sad + ag).

اسم معمولاً با عدد مطابقت نمی‌کند ولی به‌ندرت و در بعضی ترکیبات معروف، گاهی معدود با عدد مطابقت می‌کند مانند dwāzdah axtarān "ثوابت دوازده‌گانه"، haft abāxtarān "هفت سیاره".

اعداد اصلی به‌ندرت جمع بسته می‌شوند و آن وقتی است که معمولاً در مفهوم یک مجموعه به‌کار می‌روند، مانند haftān و dwāzdahān که برای هفت سیاره و دوازده برج به‌کار می‌روند.

عدد ـــ غالباً به آخر اسم درمی‌آید و از آن ارادهٔ ē "ی" (وحدت) می‌شود.[1]

۲. اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی از چهار به بعد، با اضافه‌کردن 6ـ : om به آخر اعداد اصلی ساخته می‌شوند (چه این اعداد با حروف نوشته شده باشند چه با عدد) مانند čahārom "چهارم" panǰom "پنجم". šaš(w)om "ششم" و جز اینها.

در مورد عدد ترتیبی "یک"، کلمات fradom و naxust "اول، نخست" و برای عدد ترتیبی "دو" کلمهٔ dudīgar "دیگر[2]، دوم" و برای عدد ترتیبی "سه" کلمهٔ sidīgar "سدیگر، سوم" به‌کار می‌رود. برای عدد ترتیبی چهار، گاهی کلمهٔ tasom "چهارم" نیز آمده است.

در اعداد مرکب پسوند om- به آخرین رقم اضافه می‌شود مانند: wīst ud ēkom "بیست و یکم".

۳. اعداد اعشاری

ترتیب قرارگرفتن اعداد اعشاری به‌این صورت است که معمولاً اول مخرج اعداد ذکر می‌گردد مانند: sē ēk[3] (یک سوم). این اعداد با کسره‌ای به اسم بعدی وصل می‌شوند مانند sē ēk ī šab "یک سوم شب".

---

۱. نک به قبل، ص ۳۹.
۲. کلمهٔ دیگر خلاصه‌شدهٔ این کلمه است.
۳. در فارسی ادبی نیز گاهی "سه یک" به‌کار می‌رود.

فعل

در زبان پهلوی فعلها برپایهٔ دو ماده[1] ساخته می‌شوند: مادهٔ مضارع و مادهٔ ماضی. مادهٔ مضارع برای ساختن فعلهای مضارع و امر به‌کار می‌رود و از مادهٔ ماضی که برابر اسم مفعول است فعلهای ماضی ساخته می‌شوند. مادهٔ مضارع از مادهٔ مضارع ایرانی باستان و مادهٔ ماضی از اسم مفعول ایرانی باستان مشتق شده است.

افعال مضارع

۱. مضارع اخباری

برای ساختن مضارع اخباری، شناسه‌های مضارع اخباری به مادهٔ مضارع افعال افزوده می‌شود:

می‌بینیم	wēn-ēm/om/am	می‌بینم	wēn-ēm/om/am[2]
می‌بینید	wēn-ēd	می‌بینی	wēn-ē(h)
می‌بینند	wēn-ēnd/and	می‌بیند	wēn-ēd

۲. مضارع التزامی

برای ساختن مضارع التزامی شناسه‌های مضارع التزامی به مادهٔ مضارع افزوده می‌شود. مضارع التزامی گاهی برای بیان آینده نیز به‌کار می‌رود.

ببینیم	(wēn-ām)	ببینم	(wēn-ān)
ببینید	(wēn-ād)	ببینی	(wēn-āy)
ببینند	wēn-ānd	ببیند	wēn-ād

در متون پهلوی فقط صیغه‌های سوم شخص مفرد و جمع آمده است و بقیهٔ صیغه‌ها را که در کمان قرار دارد، براساس کتیبه‌های پهلوی و زبور پهلوی و متون فارسی میانهٔ مانوی (تورفان) آوردیم.

۳. مضارع خواستاری (تمنایی)[3]

فقط صیغهٔ سوم شخص مفرد آن در متون فارسی میانه (پهلوی و فارسی میانهٔ مانوی) به‌کار رفته است که از افزودن شناسهٔ فعل خواستاری ē- (ydy / yy̰ / ydy / ydyy

---

1. stem

۲. شناسه‌های om- و am- (اول شخص مفرد) در متون پهلوی زردشتی، صورتهای متأخر هستند. صورت om- (اول شخص جمع) در متون مانوی نیز آمده است.

3. optative

[Pahlavi script]) به مادهٔ مضارع ساخته می‌شود، مثال:
wēn-ē(h) : "(باشد که) ببیند"، bawē(h) : "(باشد که) بشود".

این فعل بعد از ادات kāč, kāč ka "کاش، کاشکی"، agar "اگر"، ka "اگر، در صورتی‌که"، čiyōn "چون، گویی که"، ma ka "مباداکه، نباشدکه"، ma agar "مگر" و غیره استعمال می‌شود و خصوصاً در موردی به‌کار می‌رود که آرزو یا شک و تردید گوینده را بیان می‌کند.[1] مثال:

uš pad kāmag ōwōn kū-m kāč wēš tuwān hē:

"و او را این آرزوست که: کاش توان بیشتری داشته باشم" (دینکرد، به‌کوشش مدن، ص ۵۰۳، س ۸-۷).

۴. مضارع شرطی

برای ساختن مضارع شرطی از صیغه‌های مضارع خواستاری، هم در شرط و هم در جواب شرط، استفاده می‌شود. این وجه شک و تردید و احتمال را بیان می‌دارد:

kē āstawānīhā abar dēn nē menišnīg [2], ka gōwišnīg was-iz xwānē ud kunišnīg was-iz nimāyē, ēg-iz ō dēn nē rāsē :

"اگر کسی معتقدانه به دین نیندیشد، حتی اگر به‌گفتار، بسیار (آن را) بر زبان آورد، و در کردار، بسیار (آن را) نشان دهد، به هیچ روی به دین نمی‌رسد." (دینکرد، به‌کوشش مدن، ص ۵۷، س ۴-۲).

در صورتی که فعل شرطی مبین امکان وقوع کاری[3] باشد، فعل اخباری به‌کار می‌رود.

agar-im ān ... amāwandīh... abāz dahē , ahreman... be ōzanēm :

"اگر آن نیرومندی را... به من بازدهی، اهریمن را... بکشم." (*روایات پهلوی*، ص ۷۱، س ۱۱ به بعد).

گاهی نیز در جواب شرط، فعل امر به‌کار می‌رود:

agar-im wahišt ud garōdmān nē šāyēd dād ā-m amāwandīh... abāz dah:

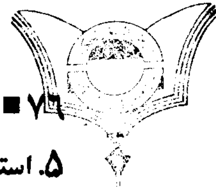
"اگر بهشت و گرزمان را نمی‌توان به من داد، پس نیرومندی... به من باز بده." (*روایات پهلوی*، ص ۷۱، س ۱۳ به‌بعد).

---

1. unreal condition

۲. در این مثال فعل خواستاری hē حذف شده است.

3. potential



۵. استمرار و امتداد

مفهوم استمرار گاهی با hamē "همی و می" بیان می‌شود که پیش از مضارع اخباری می‌آید. همچنین برای بیان "امتداد"[1] در افعال متعددی گاهی از فعل داشتن استفاده می‌شود، به این صورت که پس از مادهٔ ماضیِ (= اسم مفعولِ) فعل موردنظر، صیغه‌های مضارع اخباری به‌کار می‌رود:

paymōxt dārēd: پوشیده است (تحت‌اللفظی: "پوشیده دارد").

فعلهای ماضی

صرف فعل ماضی در افعال لازم و متعدی متفاوت است:

۱. ماضی ساده[2]

الف. ماضی سادهٔ افعال لازم با افزودن صیغه‌های مضارع فعل -h (بودن) به مادهٔ ماضی (= اسم مفعول) ساخته می‌شود، بجز صیغهٔ سوم شخص مفرد که خود ماده به‌عنوان سوم شخص مفرد ماضی به‌کار می‌رود:

raft hēm / hom	raft hēm / hom[3]
raft hē	raft hēd
raft	raft hēnd

فعل ماضی سادهٔ فارسی تحول یافتهٔ همین ساختمان است.

ب. ماضی سادهٔ افعال متعدی به‌کمک عامل[4] و مادهٔ ماضی ساخته می‌شود. عامل معمولاً پیش از مادهٔ ماضی می‌آید و می‌تواند اسم (مفرد یا جمع) یا ضمائر شخصی متصل یا ضمایر منفصل غیرصریح (یا غیرفاعلی)[5] باشد.

man dīd	دیدم	amā dīd	دیدیم
tō dīd	دیدی	ašmā dīd	دیدید
ōy/awē dīd	دید	ōyšān/awēšān dīd	دیدند
-m dīd		-mān dīd	

1. duration
2. preterite
۳. صورت hom برای اول شخص جمع در متون مانوی به‌کار می‌رود.
4. agent
5. oblique

-t dīd	-tān dīd
-š dīd	-šān dīd

درصورتی که جمله مفعول صریحی داشته باشد، که ذکر شده یا مستتر باشد، پس از مادهٔ ماضی، صیغه‌ای از افعال مضارع فعل معین h- که از نظر شخص و عدد با مفعول صریح مطابقت می‌کند، ذکر می‌شود:

من تو را دیدم : man (tō) dīd hē

تو مردان را دیدی : tō mardān dīd hēnd

در صورتی که این مفعول صریح اسم مفرد یا ضمیر سوم شخص مفرد باشد، فعل h- بعد از مادهٔ ماضی افزوده نمی‌شود:

مرد را دیدم man mard dīd ϕ

او را دیدم man ōy dīd ϕ

همچنین در صورتی که مفعول صریح جمله‌ای باشد که پس از فعل می‌آید، فعل h- ذکر نمی‌شود:

گفتم که : um guft kū

ساختمان ماضی متعدی را اصطلاحاً ارگاتیو [۱] می‌نامند که در آن عامل برابر با فاعل واقعی (منطقی)، و مفعول واقعی (منطقی) برابر با فاعل دستوری است. به‌عبارت دیگر، فعل کمکی h- "بودن" درواقع با مفعول واقعی که از نظر دستوری فاعل دستوری به‌شمار می‌آید، مطابقت می‌کند و نه با فاعل واقعی که عامل باشد. بنابراین، در تجزیهٔ جمله‌ای مانند:

مردان را دیدم : man mardān dīd hēnd

باید گفت که man "من" عامل (= فاعل واقعی)، mardān "مردان" فاعل دستوری (= مفعول واقعی) است که با فعل hēnd "-اند" مطابقت کرده است. در صورتی که عامل در جمله ذکر نشود، فعل معنای مجهول دارد:

mardān ōzad hēnd : مردان کشته شدند.

گاهی در صورتی که ابهامی نباشد، فعل کمکی h- با مفعول غیرصریح نیز مطابقت می‌کند.[۲]

از تو پرسیدم : um tō pursīd hē

---

۱. ergative. گاهی آن را ساختمان عامل‌دار (agential) یا مجهول نیز نامیده‌اند.
۲. در این مورد نک به مقالات مکنزی و تفضلی مذکور در کتابنامه.

۲. ماضی نقلی

الف. ماضی نقلی فعل لازم با افزودن صیغهٔ مضارع اخباری فعل estādan "ایستادن" به مادهٔ ماضی ساخته می‌شود:

رفته‌ایم	raft estēm	رفته‌ام	raft estēm
رفته‌اید	---- estēd	رفته‌ای	---- estē
رفته‌اند	---- estēnd	رفته است	---- estēd

ب. برای ساختن ماضی نقلی متعدی فاعل واقعی به‌صورت عامل قبل از مادهٔ ماضی می‌آید، بعد صیغهٔ سوم شخص مضارع اخباری فعل estādan به مادهٔ ماضی افزوده می‌گردد:

(او را) دیده‌ام : um dīd estēd

تو (او را) دیده‌ای : ut dīd estēd

و همانند ماضی ساده، در صورتی که مفعول صریح قبلاً در جمله ذکر شده باشد، فعل معین از نظر شخص و عدد با آن مطابقت می‌کند. مثال:

ترا دیده‌ام : um tō dīd estē

در صورتی که عامل ذکر نگردد، فعل معنای مجهول دارد:

گفته شده است : guft estēd

۳. ماضی بعید

الف. ماضی بعید لازم با افزودن صیغه‌های ماضی سادهٔ فعل estādan "ایستادن" به مادهٔ ماضی ساخته می‌شود:

رفته بودم : raft estād hēm

ب. ماضی بعید متعدی به کمک عامل که در آغاز جمله می‌آید و صیغه‌های ماضی مطلق فعل "ایستادن" ساخته می‌شود. این صیغه‌ها در شخص و عدد با مفعول واقعی (= فاعل دستوری) مطابقت می‌کنند:

(او را) دیده بودم : um (ōy) dīd estād

گاهی به جای فعل معین "ایستادن" از صیغه‌های ماضی فعل "بودن" نیز استفاده می‌شود:

دیده بودم : um dīd būd

۴. ماضی شرطی (غیرمحقق)[1]

1. irreal

از این وجه، بیشتر صیغهٔ سوم شخص مفرد در دست است که با افزودن صیغهٔ سوم شخص مفرد مضارع خواستاری فعل h- یعنی hē[1] و ندرتاً سوم شخص مفرد مضارع التزامی همین فعل، یعنی hād، به مادهٔ ماضی، هم در شرط و هم در جواب شرط، ساخته می‌شود. در صورتی که فعل متعدی و معلوم باشد عامل در اول جمله ذکر می‌گردد و طبق قاعده، فعل hē با مفعول واقعی مطابقت می‌کند:

agar xwadāyīh ō Bēwarasp... nē mad hē, ēg gannāg mēnōg ān xwadāyīh be ō xēšm dād hē :

"اگر فرمانروایی به بیوراسب (ضحاک)... نرسیده بود، گنامینو (= اهریمن) آن فرمانروایی را به "خشم" داده بود." (مینوی خرد، پرسش ۲٦، بند ۳۵).

agar-im ān čiš nē kard hē, ahreman abar dām ī tō pādixšā būd hē:

"اگر آن کار را نکرده بودم، اهرمن بر آفریدگان تو مسلط شده بود." (*روایات پهلوی* ص ۷۱، س ٦-۴).

agar Kay Xusraw uzdēszār ī pad war ī Čēčast nē kand hād... ēg petyārag ēdōn stahmagtar būd hād kū ristāxēz nē šāyist hād:

"اگر کیخسرو بتکدهٔ ساحل چیچست را خراب نکرده بود... آنگاه دشمن (= اهریمن) چنان قوی‌تر شده بود که رستاخیز ممکن نمی‌شد." (مینوی خرد، پرسش ۱، بند ۹۵).

۵. استمرار و امتداد

مفهوم استمرار در ماضی گاهی با آوردن hamē "همی، می" پیش از فعل (لازم یا متعدی) بیان می‌شود. برای بیان "امتداد" در افعال متعدی گاهی از فعل داشتن استفاده می‌شود، به این صورت که پس از مادهٔ ماضیِ (= اسم مفعولِ) فعل موردنظر، مادهٔ ماضی فعل داشتن به‌کار می‌رود:

uš paymōxt dāšt : "پوشیده بود" (تحت‌اللفظی: "پوشیده داشت").

فعل امر

برای ساختن این فعل از مادهٔ مضارع استفاده می‌شود. دوم شخص مفرد امر معمولاً شناسه‌ای ندارد و برابر مادهٔ مضارع است،

gōw : بگو ، kun : بکن

---

۱. یای شرطی و استمراری (ماضی) فارسی در اصل از همین ساختمان آمده است.

اما گاهی شناسه ē- به آن افزوده می‌گردد[۱] : framāyē "بفرما". شناسهٔ دوم شخص جمع امر ēd- است که به مادهٔ مضارع افزوده می‌شود.

برای بیان "امر" یا "تجویز" و "توصیه" ادات ē[۲] پیش از سوم شخص مفرد مضارع اخباری به‌کار می‌رود: برود : ē rawēd

در مورد کاربرد اسم مصدر در مفهوم فعل امر نک به بعد، ص ۷۳.

در فعل نهی از ادات ma "مه" استفاده می‌شود: ma kun : مکن.

فعل مجهول

فعل مجهول به دوگونه بیان می‌شود: یک) با استفاده از مادهٔ مجهول. دو) با استفاده از مادهٔ ماضی (= اسم مفعول) و افعال کمکی.

یک. با استفاده از مادهٔ مجهول:

۱. فعل مضارع مجهول از مادهٔ مضارع مجهول و شناسه‌های مضارع ساخته می‌شود و این ماده خود از افزودن īh- به مادهٔ مضارع به‌دست می‌آید:

مثال از فعل دیدن: دیده می‌شود : wēn-īh-ēd

۲. فعل ماضی مجهول با افزودن ist- به مادهٔ مضارع مجهول به‌دست می‌آید. از این ساختمان فقط صیغهٔ سوم شخص مفرد ماضی ساده در دست است:

دیده شد : wēn-īh-ist

دو. با استفاده از مادهٔ ماضی و افعال کمکی:

۱. مضارع مجهول همچنین با افزودن صیغه‌های مضارع فعل‌بودن به مادهٔ ماضی (= اسم مفعول) ساخته می‌شود:

گفته می‌شود : guft bawēd

چند فعل مضارع مجهول در دست است که با افزودن شناسه‌های مضارع به مادهٔ ماضی (= اسم مفعول) ساخته شده‌اند:

نجات داده می‌شوم : bōxt-ēm

نجات داده می‌شود : bōxt-ēd

محکوم می‌شود : ēraxt-ēd

---

۱. این صورت فعلی را در مواردی می‌توان صیغهٔ دوم شخص فعل خواستاری (optative) نیز به‌شمار آورد.

۲. معادل hēb در فارسی میانه مانوی و ēw در زبور پهلوی و ēw در کتیبه‌های پهلوی.

این ساختمان در پهلوی زایا نیست.

۲. در ساختمان وجوه مختلف ماضی متعددی اگر عامل ذکر نشود مفهوم جمله مجهول خواهد بود:[1]

دیده شدم	dīd hēm
گفته شده است	guft estēd
گفته شده بود	guft estād
گفته شده بود	guft būd

فعل سببی[2]

با افزودن میانوند -ēn-[3] به مادهٔ مضارع، مادهٔ فعل مضارع سببی ساخته می‌شود و شناسه‌های مضارع به آن اضافه می‌گردد و در صورتی که فعل لازم باشد، تبدیل به متعدی می‌شود. مثال از فعل "رفتن":

روانه می‌کند : raw-ēn-ēd

با افزودن -īd به مادهٔ مضارع سببی، مادهٔ فعل ماضی سببی ساخته می‌شود و مانند ماضی متعدی صرف می‌شود:

روانه کرد : uš raw-ēn-īd

فعل جعلی[4]

با اضافه کردن -ēn به اسم و صفت و حروف اضافه و غیره، مادهٔ مضارع متعدی ساخته می‌شود و شناسه‌های مضارع در آخر آن در می‌آید. ساختن چنین افعالی در پهلوی بسیار رایج است و ساختمانی است زایا:

رواج می‌دهد : rawāg-ēn-ēd

---

۱. در کتیبه‌های پهلوی قرن سوم میلادی بازمانده‌هایی از فعل ماضی مطلق (imperfect) سوم شخص مفرد مجهول ایرانی باستان به‌کار رفته است مانند nišāyī (از ایرانی باستان: nišādya) "نشانده شد، تأسیس شد". این ساختمان در متون پهلوی مانوی و زردشتی کاربردی ندارد.

۲. causative برخی این فعل را "الزامی" یا "واداری" نیز نامیده‌اند.

۳. معادل -ان- در فارسی، مانند خورانیدن.

۴. denominative دکتر محمدرضا باطنی، برای این‌گونه افعال اصطلاح مناسبتر "تبدیلی" را پیشنهاد کرده است.

همراهی می‌کند : abāg-ēn-ēd

برای ساختن مادهٔ ماضی متعدی این گونه افعال، به مادهٔ مضارع فعل جعلی، -īd افزوده می‌شود:

رواج داد : uš rawāg-ēn-īd

همراهی کرد : uš abāg-ēn-īd

برای ساختن مادهٔ مضارع فعل لازم این گونه افعال، -īh- به کلمه افزوده می‌شود:

شاد می‌شود : šād-īh-ēd

کامکار می‌شود : kāmgār-īh-ēd

و برای ساختن ماده ماضی لازم، -ist به مادهٔ مضارع لازم این‌گونه افعال افزوده می‌شود:

شاد شد : šād-īh-ist

صورتهای مشتق از ماده‌های فعل

الف. مادهٔ ماضی

۱. مادهٔ ماضی خود می‌تواند به‌صورت صفت مفعولی به کار رود و گاهی بدان پسوند -ag افزوده شده است:

مرده : murd, murdag

۲. با افزودن -ār به مادهٔ ماضی، اسم عامل[1] ساخته می‌شود:

raftār "رونده"، kardār "کننده"، burdār "برنده".

گاهی نیز این صورت همانند فارسی در مفهوم اسم معنی است: dīdār "دیدار، منظر، دید"، گاهی نیز در مفهوم اسم مفعول است:[2] murdār "مرده".

۳. با افزودن[3] -an به مادهٔ ماضی، مصدر ساخته می‌شود: dīdan "دیدن"، guftan "گفتن". مادهٔ ماضی خود می‌تواند به جای مصدر کوتاه (مصدر مرخم) به کار رود.

---

۱. agent noun در فارسی آن را صفت فاعلی می‌نامند.

۲. در فارسی این پسوند در معنای اسم عامل (مانند فرمانبردار و خواستار و دوستار) کاربرد کمتری دارد و بیشتر در مفهوم اسم معنی به کار می‌رود.

۳. از نظر تاریخی، پسوند مصدر -tan و -dan است که از صورت -tanai فارسی باستان مشتق شده است. همچنین پسوند اسم عامل از نظر تاریخی -tār و -dār است که از فارسی باستان -tār مشتق شده است. همچنین t و d در اسم مفعول از -ta فارسی باستان مشتق شده است. اما از نظر همزمانی (synchronic)، d و t در این ساختارها با d و t آخر مادهٔ ماضی یکسان تلقی می‌گردد و از دورهٔ میانه به بعد، مادهٔ ماضی اصل گرفته می‌شود و پسوندها به شرح بالا بر مادهٔ ماضی افزوده می‌گردد.

ب. مادهٔ مضارع

۱. اسم مصدر با افزودن išn- (در فارسی ـِ ش) به مادهٔ مضارع ساخته می‌شود: gōwišn "گفتار"، rawišn "حرکت". به‌ندرت išn- به مادهٔ ماضی نیز اضافه می‌شود āmōxtišn "تعلیم".

اسم مصدر می‌تواند در معنی لزوم و وجوب، همانند فعل امر به‌کار رود[1]: kunišn "باید کرد".

۲. صفت فاعلی endag- "نده" در فارسی:

"کننده" kunendag، "گوینده" gōwendag

۳. صفت فاعلی مختوم به ān-که غالباً به‌صورت صفت یا قید به‌کار می‌رود:

"روان" rawān، "کشان" kešān، "گریان" griyān

۴. با اضافه‌کردن īd- یا ād- یا ist- به مادهٔ مضارع، مادهٔ ماضی (یا اسم مفعول) ثانوی[2] ساخته می‌شود:

بخشید / بخشیده : baxš-īd

یافت / یافته : wind-ād

دانست / دانسته : dān-ist

ادات فعلی[3] و پیشوندهای فعلی[4]

کلمهٔ ē برای بیان "توصیه و خواست و دستور" است که به‌صورت ادات، پیش از فعل مضارع اخباری به‌کار می‌رود (نگاه‌کنید به قبل بخش مضارع و امر).

ادات nē برای نفی و ma برای نهی به‌کار می‌رود.

کلمهٔ bē در اصل به‌معنی "بیرون" (قید) است، اما در متون متأخر پهلوی، تحت تأثیر فارسی به‌صورت ادات به‌کار می‌رود.

کلمهٔ hamē در اصل به‌معنی "همیشه" است و در متنهای متأخر پهلوی تحت تأثیر فارسی برای بیان استمرار به‌کار می‌رود.

کلمات bē، andar، abar، frāz و غیره که نقش قیدی دارند، گاهی به‌صورت

---

1. participum necessitatis
2. secondary past participle
3. verbal particle
4. verbal prefix

پیشوند فعلی نیز به‌کار می‌روند و در معنی یا جهت[1] فعل تغییر معنایی می‌دهند.

پیشوندها و پسوندهای زایا

پیشوندها

مهمترین پیشوندهای پهلوی عبارتند از:

a,-an- : a-marg "بی‌مرگ" an-ābādān "ناآباد"

abē- : abē-wināh "بی‌گناه"

duš- : duš-čihr "بدنژاد ، بدچهره"

ham,hām - : ham-nāf "هم‌نژاد" hām-dēs[2] "هم‌شکل"

hu- : hu-čihr "نیک‌نژاد، نیک‌چهره"

ǰud- : ǰud-gōhr "جداگوهر"

پسوندها

مهمترین پسوندهای پهلوی عبارتند از:

-ag : šnāsag "شناسنده، آگاه" , pāyag "پایه" , murdag [3] "مرده"

-āg : dānāg "دانا"

-agān : mihragān "مهرگان" , wāzāragān "بازرگان"

-an[4] : paymōzan "جامه"

-ān[5] : griyān "گریان"

-ānag : mardānag "مردانه"

-ār[6] : xwāstār "خواستار"

-āwand,-āwend[7] : hunarāwand "هنرمند"

-bān : marzbān "مرزبان"

---

۱. مانند bē šud یعنی بیرون شد (به‌طرف بیرون رفت).
۲. در متون مانوی.
۳. با اسم مفعول (نک به قبل)
۴. همچنین پسوند مصدر (نک به قبل).
۵. پسوند صفت فاعلی (نک به قبل).
۶. پسوند اسم عامل (نک به قبل).
۷. در متنهای مانوی ɔwynd-

-bad,-bed[1] : spāhbed "سپاهبد"
-dān : astōdān "استودان"
-ēn : rōyēn "رویین"
-endag[2] : šāyendag "شایسته"
-estān : nayestān "نیستان"
-gāh : razm-gāh "رزمگاه"
-gānag : dōgānag "دوگانه"
-gar, -īgar : pērōzgar "پیروزگر" , zarīgar "زرگر"
-gār : hammōzgār / āmōzgār "آموزگار" , winābgār "گناهکار"
-gēn : sahmgēn "سهمگن، سهمگین"
-īg : tanīg "تنی"
-īgān : šāhīgān "کاخ"
-īh[3] : šādīh "شادی"
-īhā[4] : rāstīhā "به‌راستی"
-išn[5] : mānišn "مانش، اقامت"
-īzag : nāyīzag "نایزه، نایچه"
-om[6] : haftom "هفتم"
-ōmand, -mand : tanōmand "تنومند" , šōymand "شوهردار"
-rōn : bērōn "بیرون"
-tar, -dar[7] : wuzurgtar "بزرگتر"
-tom, -dom[8] : wuzurgtom "بزرگترین"
-war : āzwar "آزور، حریص"
-wār : gurdwār "گردوار"
-zār : uzdēszār "بتکده"

---

۱. در متنهای مانوی -byd
۲. پسوند صفت فاعلی (نک به قبل).
۳. پسوند اسم معنی‌ساز.
۴. پسوند قیدساز (نک به قبل).
۵. پسوند اسم مصدر (نک به قبل).
۶. پسوند عدد ترتیبی (نک به قبل).
۷. پسوند صفت تفضیلی -dar در متون مانوی.
۸. پسوند صفت عالی -dom در متون مانوی.

متن‌ها

دربارهٔ متن‌های برگزیده

این متن‌ها به ترتیب از کتابهای پهلوی *دادِستان مینوی خرد*[1]، *اندرزنامه‌ها*[2]، *کارنامهٔ اردشیر بابکان*[3]، *زند وَ همن یَسن*[4]، *گزیده‌های زادسپرم*[5]، *بُندهِشْن*[6] و *روایات پهلوی*[7] برگزیده شده‌اند. این آثار در بخش کتابهای پهلوی معرفی شده‌اند و ویژگی کتاب شناختی آنها در کتابنامه آمده است.

کوشیده‌ایم که متن‌ها از آسان آغاز شوند و به متن‌های دشوارتر پایان پذیرند. نخست هر متن را با درنظر گرفتن نسخه‌های خطی یاگونه‌های نقل شده در چاپهای موجود، تصحیح انتقادی کردیم و در این راه واژه‌هایی را که باید به متن افزوده می‌گشت در میان < > و آنچه را باید حذف می‌گردید، در میان [ ] نهادیم. واژه‌های تصحیح‌شده را با نشانهٔ + در بالای آنها مشخص کرده‌ایم. ذکر و حذف "و" (حرف عطف) و "ی" (کسرهٔ اضافه یا ضمیر موصولی) در نسخه‌های پهلوی تابع قاعده‌ای نیست و به دلخواه کاتب نسخه بوده است. بنابراین، آنها را هرجا لازم بوده است اضافه یا حذف کرده‌ایم.

---

۱. پرسشهای ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۶ مطابق با صفحات ۳۵ تا ۳۹ و ۵۰ تا ۵۳ و ۷۰ چاپ Anklesaria.
۲. اندرزنامه‌های پهلوی چاپ Jamasp-Asana صفحات ۳۹، ۴۰، ۷۸، ۸۰
۳. فصل ۱۸ مطابق چاپ Antia ص ۵۹ تا ۶۱.
۴. فصل‌های ۱ و ۸، مطابق چاپ Anklesaria ص ۲ و ۶۹.
۵. فصل‌های ۵ و ۲۱، مطابق چاپ Anklesaria ص ۵۱ و ۷۸ به‌بعد.
۶. فصل ۱ الف، مطابق نسخهٔ TD2 چاپ Anklesaria، ص ۱۸ به‌بعد.
۷. فصل ۴۹ مطابق چاپ Dhabhar ص ۱۵۹ تا ۱۶۲.

مینوی خرد

پرسش ۲

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۳

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۴

۵

۳ [illegible] ۴ [illegible] ۵ [illegible]
۶ [illegible]
۷ [illegible] ۸ [illegible]
۹ [illegible]
۱۰ [illegible]
۱۱ [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۳ [illegible]

۱۰

۱ [illegible] ۲ [illegible] ۳ [illegible] ۴ [illegible] ۵ [illegible]

۱۱

۱ [illegible] ۲ [illegible]

[illegible]

۱۶

[illegible]

اندرزها

[illegible]

[illegible] ۹ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱ [illegible] ۲ [illegible] ۳ [illegible] ۴ [illegible] ۵ [illegible] ۶ [illegible]

۹ [illegible] ۱۰ [illegible]

کارنامه اردشیر بابکان

۱۸

[illegible] ۱۳ [illegible] ۱۴ [illegible] ۱۵ [illegible]

۱۶ [illegible] ۱۷ [illegible]

۱۸ [illegible] ۱۹ [illegible] ۲۰ [illegible]

۲۱ [illegible] ۲۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

زند وهمن یسن

۱

۸

گزیده‌های زادسپرم

۵

۱

۲

۳

۲۱

۱

[illegible]

بندهشن

ا الف

[illegible]

روایات پهلوی
فصل ۴۹

۱۳ [illegible]

۱۴ [illegible]

۱۵ [illegible]

۱۶ [illegible]

۱۷ [illegible]

۱۸ [illegible]

واژه نامه

۱. این واژه‌نامه دربردارندهٔ لغاتی است که در متنهای این مجموعه آمده است.

۲. در این واژه‌نامه ترتیب الفبایی زیر مراعات شده است:

[illegible]

۳. در شکلهای حاصل از ترکیب حروف، صورت ظاهری ترکیب مورد توجه بوده است، نه حرف‌نویسی و آوانویسی آن:

۱) شکل ترکیبی [illegible] در ردیف [illegible] + [illegible] آمده است، حتی اگر ترکیبی از حروف دیگر باشد.

۲) شکلهای [illegible] و [illegible] یکسان به‌شمار رفته و در ردیف [illegible] + [illegible] آمده است، حتی اگر ترکیبی از [illegible] + [illegible] باشد.

۳) شکل ترکیبی [illegible] در ردیف [illegible] + [illegible] آمده است، حتی اگر این شکل صورتی از [illegible] یا [illegible] + [illegible] باشد.

۴) شکلهای [illegible] و [illegible] یکسان به‌شمار رفته و در زیر [illegible] + [illegible] آمده است، حتی اگر ترکیبی از [illegible] + [illegible] باشد.

۵) شکل ترکیبی [illegible] ترکیبی از [illegible] + [illegible] به‌شمار رفته است، حتی اگر ترکیبی از [illegible] + [illegible] یا [illegible] + [illegible] + [illegible] باشد.

۶) شکل [illegible] حرف s به‌شمار آمده است، حتی اگر ترکیبی از [illegible] + [illegible] باشد.

۷) شکل ترکیبی [illegible] در ردیف [illegible] + [illegible] آمده است.

۸) شکل ترکیبی [illegible] ترکیبی از [illegible] + [illegible] به‌شمار آمده است.

۹) شکل [illegible] حرف s به‌شمار آمده است، حتی اگر ترکیبی از [illegible] + [illegible] باشد.

۱۰) شکل [Pahlavi] ترکیبی از [Pahlavi] + [Pahlavi] به‌شمار آمده است.

۱۱) شکل [Pahlavi] در هزوارشها نیز همچون در کلمات دیگر در ردیف [Pahlavi] + [Pahlavi] آمده است.

۱۲) شکلهای [Pahlavi] و [Pahlavi] یکسان به‌شمار آمده و در ردیف [Pahlavi] + [Pahlavi] آورده شده است، حتی اگر ترکیبی از [Pahlavi] + [Pahlavi] باشد.

۴. حرف زائد [Pahlavi] در پایان کلمات و به‌ندرت در وسط (به‌جز پس از [Pahlavi] به‌معنی "نیز" و در اغلب هزوارشها)، پس از حروفی که به حرف مابعد خود متصل نمی‌شوند، آورده شده است.

۵. اعداد بنا به شکل ظاهری آنها در ردیف حروف آمده‌اند مثلاً عدد [Pahlavi] (۱۲) در ردیف [Pahlavi] + [Pahlavi] آمده است.

۶. در حرف‌نویسی و آوانویسی کلمات، جز در موارد استثنایی، از روش مکنزی (MacKenzie) پیروی شده است.

۷. معانی کلمات باتوجه به‌کاربرد آنها در متنهای مندرج در این کتاب ذکر گردیده و از این رو، از معانی دیگر آنها که در متون پهلوی به‌کار رفته، خودداری شده است.

۸. افعال زیرِ صورت مصدر آنها ذکر گردیده و در مواردی که صورتهای صرفی با مصدر تفاوت بسیاری داشته‌اند، این صورتها نیز جداگانه در واژه‌نامه آورده شده‌اند.

ɔ : ā : آنگاه.

معمولاً به ضمیری وصل می‌شود مانند : ā-š , ā-šān

AH : brād : برادر.

hɔdk-dys : xāyag-dēs : به‌صورت تخم‌مرغ (خایه‌دیس).

ɔhwɔn' : axwān : جهان (در اصل جمع axw).

نک به

ɔhwyškɔl : a-xwēškār : کسی که به وظیفهٔ خود عمل نمی‌کند، وظیفه‌نشناس.

ɔhw' : axw : هستی.

hɔnk' : xānag : خانه. نک به

ɔhwš : ahōš : بی‌مرگ، جاوید.

ɔhwšyh : ahōšīh : بی‌مرگی، جاودانگی.

hɔwšt' : hāwišt : شاگرد. + (جمع).

hɔl : xār : خار.

نک به

AHL : pas : پس.

ɔhlɔ : ahlā : پارسا، مقدس.

ɔhlɔdyh : ahlāyīh : پارسایی.

ɔhlɔdyh kɔmk' : ahlāyīh-kāmag : متمایل به پارسایی.

+ (صفت تفضیلی).

ɔhlwb' : ahlaw : پارسا.

ɔhlmn' : Ahreman : اهریمن.

hɔmwdyn' : hāmōyēn : همه.

ɔhtl : axtar : اختر.

+ (جمع) : ثوابت.

AHTEl : xwāhar : خواهر.

3: sē: سه.

6: šaš: شش.

+ (ترتیبی).

9: noh: نه.

3 ʾywk': sē ēk: سه یک، یک سوم.

5: panǰ: پنج.

+ (ترتیبی).

AB': pid: پدر.

HD: ē(w): یک، ـی(وحدت).

4: čahār: چهار. + (ترتیبی).

7: haft: هفت.

+ (جمع) = هفتان.

+ (ترتیبی).

7 ŠNTk': haft sālag: هفت سال.

700: haft sad: هفتصد.

ʾywhwtʾyh: ēw-xwadāyīh: تک فرمانروایی.

ʾdwynk': ēwēnag: شکل.

ʾdwn': ēwan: ساقه.

ʾywkdʾt': ēk-dād: یکتاآفریده.

ʾywk': ēk: یک.

3 ʾywk': sē ēk: یک سوم.

ʾywk' MN TWB: ēk az did: از یکدیگر، از همدیگر.

ʾywk' YWMk': ēk-rōzag: یک روزه.

ʾywp': ayāb: یا.

AYK: kū: که.

ʾyl: ēr: آزاده‌نژاد، ایرانی.

ʾylʾn': Ērān: ایران.

ʾylʾn' MTAʾn': Ērān-dehān:

سرزمین‌های ایرانی.

ʾylʾnwyc' : Ērān-wēz : ایرانویج، ایران‌ویز، سرزمین اصلی ایرانیان.

ʾylʾn' štr' : Ērān-šahr : ایرانشهر، کشور ایران.

ʾyc' : ēč : هیچ.

ʾycšn' : ēzišn : یزش، نیایش. نک به

AYŠ : kas : کس.

hyšm : xēšm : خشم.

hyšm twhmk' : xēšm tōhmag : متعلق به تخمهٔ (=نژاد) (دیو) خشم.

AYT' : ast : است.

ʾytwn' : ēdōn : ایدون، چنین.

HNA : ēd : چنین؛ یک؛ ای (ندا).

HNA lʾd : ēd rāy : برای اینکه.

پنداشتن.

گاهی به جای (نک به این کلمه) به کار رفته است.

ʾwhrmzd : Ohrmazd : اورمزد؛ هرمز (پسر شاپور).

ʾwhrmzd dʾt' : Ohrmazd-dād : آفریدهٔ اورمزد.

ʾnʾk krtʾl : anāg-kardār : بدکردار.

hwʾl : xwār : خوار.

نک به

ʾnʾpʾtʾn' : an-ābādān : ناآباد.

ʾnʾplʾc' : an-abrāz : بدون بلندی، بی‌فراز.

hwʾstk' : xwāstag : خواسته.

HNHTWNtn' : nihādan : نهادن.

HNHTWNt' YKOYMWNyt' : nihād estēd : نهاده است.

ʾwbʾhn' : āwahan : دژ، قلعه.

ʾwbʾhn' hwmʾnʾk' : āwahan homānāg :

دژمانند.

hnbʾl : hambār : انبار.

ʾwbʾm : āwām : زمان، زمانه.

ʾwbš : awiš : به او.

hwy : hōy : چپ.

ʾnd : and : اند، آنقدر، بسیار.

ʾnd cnd : and čand : تا آن اندازه که.

نک به

hngʾltn' : hangārdan : فکرکردن؛ به زبان‌آوردن (باکلماتی مانند سپاس).

hngʾlt' : hangārd : به زبان آورد.

hngʾm : hangām : هنگام.

hwyy : xwē : خواب.

ʾndwh : andōh : اندوه.

hndwhtn' : handōxtan : اندوختن.

hndwht' YKOYMWNyt' : handōxt estēd : اندوخته است.

ʾwgwn' : aōn, ōwōn : آنگونه.

hndwkʾn' : Hindūgān : هندوستان.

hndwk' : hindūg : هندو.

ʾngwst' : angust : انگشت.

hngwšytk' : hangōšīdag : مانند.

ʾwylʾn' : awērān : ویران.

ʾndlwn' : andarōn : اندرون.

ʾnd cnd : and čand : به همان اندازه.

نک به

hwyš : xwēš : خویش (صفت ملکی)؛ خویش (منسوب).

+ (جمع).

نک به

hwyšyh : xwēšīh : ملکیت.

hwyškʾlyh : xwēškārīh : خویشکاری، وظیفه.

YDOYTWNstn' : dānistan : دانستن، شناختن.

YDOYTWNym : dānēm : شناسیم.

hwytwkds : xwēdōdah : خویدودس، ازدواج با نزدیکان.

-ʾn' : -ān : ـان (علامت جمع).

hwnʾhyn' : xwen-āhen : فلز درخشان.

ʾwnʾs : a-wināh : بی‌گناه.

hwnytn' : hunīdan : فشردن.

hwnl : hunar : هنر.

ʾwwltn' : āwurdan : آوردن.

نک به

hwnsndyh : hunsandīh : خرسندی، قناعت.

ʾnwšk' : anōšag : انوشه، جاودان.

ʾnwšk' lwbʾn' : anōšag-ruwān : دارای روان جاودان (صفتی برای شخص درگذشته).

ʾwzwʾnʾwmnd : uzwānōmand : زبان‌دار، دارای زبان.

hwlʾsʾn' : xwarāsān : مشرق.

ʾwlwʾhmnyh : urwāhmanīh : شادی.

ʾwlwl : urwar : گیاه.

+ (جمع).

hwlm : xwarm : خواب.

ʾwlcyt' : a-warzīd : کشت نشده.

hwlšyt' : xwaršēd : خورشید.

hwm : hōm : هوم (گیاه مقدس).

hwmʾnʾkyh : homānāgīh : همانندی.

hwmʾnʾk' : homānāg : مانند.

PWN hwmʾnʾk' : pad homānāg : بمانند.

نک به

h- : HWE(')- : بودن.

hēm : HWE(')m : ام.

hē : HWE(')ʾy : ای.

hē : HWE(')ʾyy : ای.

hēnd : HWE'd : اند.

hu-saxwan : hwMRYA : خوش‌سخن، شیرین سخن.

hu-sāzagīh : hwsʾckyh : سازگاری.

husrawīh : hwslwbyh : خوشنامی.

Husraw/Xusraw : hwslwb : خسرو (پسر قباد، انوشیروان).

xūb-sār(?) : hwpsʾl : زیبا (؟).

ōbastan : ʾwpstn' : افتادن.

ōbast : ʾwpst' : افتاد.

huzārag : hwcʾlk' : کم.

hu-čihr : hwcyhl : زیبا.

uzīdan : ʾwcytn' : گذشتن.

uzīd : ʾwcyt' : گذشت.

hanjaman : hncmn' : انجمن.

uzdēszār : ʾwcdyscʾl : بتکده.

hu-čašmīh : hwcšmyh : نظر خوب داشتن.

xwašīh : hwšyh : خوشی.
نک به

a-nišēb : ʾnšyp' : بدون نشیب، بدون سرازیری.

Ušēdar : ʾwšytl : اوشیدر.

Ušēdarmāh : ʾwšytlmʾh : اوشیدر ماه.

mardōm : ANŠWTA : مردم.
(جمع). نک به

xwadāy : hwtʾy : سرور، خدای، خدایگان.
نک به

xwadāyīh : hwtʾdyh : سروری، خدایگانی؛ قدرت، فرمانروایی.

ʾrtwhšt' : Ardwahišt : اردیبهشت (ماه).

ʾzg : azg : شاخه.

نک به

ʾzlmʾn' : a-zarmān : بدون پیری، فارغ از پیری.

ʾkʾs : āgāh : آگاه.

نک به

ʾknyn' : āgenēn : باهم.

ʾlyšk' : arešk : رشک، حسد.

hlwm : Hrōm : روم.

hlwsp' : harwisp : همه.

hlwsp' ʾkʾs : harwisp-āgāh : آگاه از همه‌چیز.

ʾlk' : ālag : جهت، سوی.

HLKWNtn' : baxtan : بخش‌کردن.

HLKWNd : baxšēnd : قسمت کنند.

HLKWNt' YKOYMWNyt' : baxt estēd : قسمت شده است.

ʾlm : arm : بند، ریسمان.

ʾlmʾst' : almāst : فولاد، الماس.

HLMWNtn' : xuftan : خفتن.

HLMWNd : xufsēnd : خوابند.

hlstl : xrastar : خرستر، حیوان موذی.

+ (جمع).

در پهلوی معمولاً به‌صورت می‌آید.

ʾlcʾnyk' : arzānīg : شایسته، مستحق.

+ (جمع).

ʾlthšyl : Ardaxšīr : اردشیر.

ʾltyštʾl : artēštār : ارتشتار (لشکری، جنگجو).

+ (جمع).

hlt' : xrad : خرد.

AM : mād : مادر.

hm : ham : هم.

hmʾy : hamē : همی، همیشه.

hmʾnʾkʹ : homānāg : مانند.

نک به

ʾmhrspnd : Amahraspand : امشاسپند، امهرسپند.

+ (جمع).

hmʾkʹ : hamāg : همه.

hmʾkʹ hwʾlyh : hamāg-xwārīh : دارای همه نوع خوشی.

hmʾk dynʹ : hamāg-dēn : همادین (آیین دینی).

ʾmʾl : āmār : شمار، حساب.

hmbʾcʹ : hambāz : انباز، شریک.

hmgwnkʹ : ham-gōnag : همان‌گونه.

hmystkʾnʹ : hamēstagān : همیستگان، برزخ.

AMYtl : mādar : مادر.

HMRA : xar : خر.

ʾmwhtʾlyh : āmōxtārīh : آموختاری، آموختن.

hmwy : hamōy : برابر، هم‌سطح، هموار.

ʾmlg : a-marg : بی‌مرگ.

hmpwrsyh : ham-pursīh : باهم سخن گفتن.

hmpwrsytnʹ : ham-pursīdan : با هم سخن گفتن.

hmpwrsym : hampursēm : هم‌سخنی کنم.

AMT : ka : وقتی که.

نک به

ʾsʾnyh : āsānīh : آسانی، آسایش.

ʾsʾnyh dʾtʾl : āsānīh-dādār : آسایش دهنده.

hdybʾlyh : ayārīh : یاری.

hdybʾlytnʹ : ayārīdan : یارستن، جرأت کردن.

hdybʾlytʹ : ayārīd : جرأت کرد.

ʾsynʾ : āhen : آهن.

:ʾsynʾ QDM gwmyhtʾ YKOYMWNʾtʾ

āhen abar gumēxt estād : دورهٔ آمیزش آهن (با فلزات دیگر).

نک به

ʾysm : ēsm : هیزم.

ʾsym : asēm : سیم، نقره.

ʾsymynʾ : asēmēn : سیمین.

ʾswbʾlyh : aswārih : سواری، سوارکاری.

ʾswdšnʾ : asōyišn : تباه‌نشدنی.

ʾsnʾ : āhan : آهن.

نک به

ADYNʾ : ēg : پس.

+ (ضمیر).

ʾsl : a-sar : بی آغاز.

ʾsl lwšnyh : a-sar rōšnih : روشنی بی آغاز.

ʾsl lwšnʾ : a-sar rōšn : روشنی بی آغاز.

ASLWNtnʾ : bastan : بستن.

ASLWNytʾ : banded : بندد.

ʾsmʾnʾ : āsmān : آسمان.

ʾspncʾ : aspanj : مهمانی، مهمانخانه.

ʾsplys : asprēs : اسپریس، میدان اسب‌دوانی.

HZYT(W)Ntnʾ : didan : دیدن.

HZYT(W)Ntʾ : did : دید.

نک به

hc- : az- : از، همیشه با ضمیر متصل سوم شخص مفرد (و به‌ندرت با ضمیر سوم شخص جمع) می‌آید.

نک به

-AP : -u : و. همیشه با ضمیرهای متصل می‌آید. نک به ا

abāxtar : ʾpʾhtl : سیاره.

+ (جمع).

abāyistan : ʾpʾdstn' : بایستن.

abāyist : ʾpʾdst' : لازم بود.

abāyēd : ʾpʾyt' : باید.

abāyidan : ʾpʾdyt[illegible] : خواستن (تحت‌اللفظی بایستن).

ab[illegible]on : [illegible] : [illegible] نادر[illegible]

[illegible] : ʾcʾltn' : [illegible].

ābādānīh : ʾpʾtʾnyh : آبادانی.

ābādān : ʾpʾtʾn' : آبادان.

āzād : ʾcʾt' : آزاد.

+ (جمع): آزادان (طبقهٔ اجتماعی).

abē- : ʾpyy- : بی.

abē-xār : ʾpyyhʾl : بی‌خار.

abē-ōš : ʾpyyʾwš : از هوش رفته.

abē-azg : apyyʾzg : بدون ساقه.

abē-bīmīh : ʾpybymyh : بی‌بیمی، امنیت.

abē-bīmīhā : ʾpybymyhʾ : باامنیت، با بی‌بیمی.

abē-pōst : ʾpyypwst' : بی‌پوست.

abgand : ʾpgnd : افکند.

abdom : ʾpdwm : پایان، سرانجام.

abēr : ʾpyl : بسیار.

azēr : hcdl : زیر.

abēzag : ʾpyck' : پاک، خالص.

abē-nām : ʾpyŠM : بی‌نام.

a-petyārag : ʾpytydʾlk' : بدون دشمنی، بدون آفت.

=

āb : ʾp' : آب. + (جمع).

ʾc' : āz : آز.

ʾpwhšwtn' : aboxšūdan : بخشودن.

ʾpwhšʾdynd : aboxšāyēnd : بخشایند.

ʾpwyšn' : a-pōyišn : فاسد نشدنی.

ʾpzʾl : abzār : افزار.

ʾpzwnyk' : abzōnīg : افزاینده.

ʾplyšwm : abrēšom : ابریشم.

ʾplnʾd : aburnāy : نابالغ.

ʾplnʾd(y)k : aburnāyīg/aburnāyag : برنا، نابالغ، کودک.

+ (جمع).

HPLWNtn' : kandan : کندن.

HPLWNd : kanēnd : کنند.

ʾpsynšn' : afsēnišn : نابودی.

ʾpgynkyn' : ābgēnagēn : آبگینه‌ای، شیشه‌ای.

ʾpstʾn' : abestān : پناه، تکیه، اعتماد.

hptwm : haftom : هفتم.

hštwm : haštom : هشتم.

ʾthš : ātaxš : آتش.

+ (جمع).

ʾthš twhmk' : āta(x)š-tōhmag : دارای تخمهٔ آتش.

ʾtwr' : ādur : آذر، آتش.

نک به

1 : ē(w) : ـی (وحدت).

bʾhl : bahr : بهر، قسمت، بخش.

BKYWNstnʾ : griyistan : گریستن.

BKYWNd : griyēnd : گریند.

bʾl : bār : بار (میوه)؛ کنار (ساحل)؛ دفعه.

bʾlʾ(d) : bālā(y) : بالا.

bʾlystyh : bālistīh : اوج.

bʾmdʾtʾ : bām-dād : بامداد.

bʾcʾ : bāǰ : باج.

BBA : dar : در.

BYRH : māh : ماه (برج).

bycʾ : bēǰ : تخم.

bl w bycʾ : bar ud bēǰ : فایده، حاصل.

byštʾ : bišt : آزرده.

+ (صفت تفضیلی).

BYTA : xānag : خانه. نک به

BRA : bē : به؛ بیرون؛ پیشوند فعلی.

BRA OL : bē ō : به (حرف اضافه).

bwhtnʾ : bōxtan : نجات یافتن.

bwhtytʾ : bōxtēd : نجات یابد (مضارع از بن ماضی).

bwd : bōy : بوی (چوب‌های خوشبو).

BOYHWNstnʾ : xwāstan : خواستن.

BOYHWNstʾ : xwāst : خواست.

bwn dhšnyh : bun dahišnīh : آغاز آفرینش.

bwndkʾ mynšnyh : bowandag-menišnīh : کامل اندیشی،

فروتنی.

bun : bwn' : بن، اساس، پایه، شالوده؛ تنهٔ درخت.

buland : bwlnd : بلند.

bōrag : bwlk' : بوره.

Burzēn-mihr : bwlcyn mtr' : برزین‌مهر، (یکی از آتشهای بزرگ اصلی، آتش مخصوص کشاورزان).

burdār : bwltˀl : برنده.

نک به

burdārih : bwltˀlyh : بردن.

نک به

burdan : bwltn' : بردن.

burd : bwlt' : بُرد.

نک به

pus : BRE : پسر.

xwad : BNPŠE : خود.

būdan : bwtn' : بودن، شدن، و به‌عنوان فعل معین.

būd estēd : bwt' ystyt' : بوده است، بود.

نک به

bar : bl : بر، میوه.

نک به

brāziyāg : blˀcydˀk' : درخشنده.

brād : blˀt' : برادر.

brādar : blˀtl : برادر.

+ (جمع).

brēhēnīdan : blyhynytn' : آفریدن، مقدرکردن.

brēhēnīd : blyhynyt' : آفرید.

brīn : blyn' : بُرش.

xwaših : BSYMyh : خوشی.

نک به

bazag : bck' : بزه.

Y : ī : کسرهٔ اضافه؛ که (موصول).

نک به

yazdān : yzdɔn' : ایزدان، خدایان.

dahom : dɔhwm : دهم.

نک به

xandīdan : *GHBHWNytn' : خندیدن.

xandīd : *GHBHWNyt' : خندید.

pānzdah : 15 : پانزده. نک به

pānzdah-sālag : 15 sɔlk' : پانزده‌ساله.

dādan : YHBWNtn' : دادن، آفریدن.

dād : YHBWNt' : داد، آفرید.

dahēnd : YHBWNd : دهند.

نک به

Gayōmard : gɔywkmlt' : کیومرث.

dahibedīh/dehbedīh : dhywptyh : فرمانروایی، رهبری.

Dāiti : dɔyty(y)(y) : دایتی (رودخانه، آب).

āwurdan : YHYTYWNtn' : آوردن.

āwurd : YHYTYWNt' : آورد.

āwarēnd : YHYTYWNd : آورند.

نک به

dānāg : dɔnɔk' : دانا.

jāwēdān : yɔwytɔn' : جاودان.

būdan : YHWWNtn' : بودن.

būd : YHWWNt' : بود.

bawēm : YHWWNm : باشم.

bawēd : YHWWNyt' : بود، باشد.

: MN hwlm BRA YHWWNt'
az xwarm bē būd: از خواب بیرون آمد، بیدار شد.
: bawēd ... ka : YHWWNyt' ... AMT
ممکن است، باشد که، گاهی.
YHWWNd : bawēnd: باشند. نک به

dhwm : dahom: دهم.
نک به ،

YHNCLWNtn' : appurdan: دزدیدن، غارت کردن، ربودن.
YHNCLWNd : appurēnd: غارت کنند.

yᵓknd : yākand: یاقوت.

yᵓkndyn' : yākandēn: یاقوتی.

dᵓm : dām: آفریده، مخلوق.
+ (جمع).
dᵓm W dhšn' : dām ud dahišn: آفریدگان.

gᵓm : gām: گام.

yᵓmk' : jāmag: جامه.
jāmag jāmag: جامه‌های گوناگون.

YHMTWNšn' : rasišn: رسیدن.

YHMTWNtn' : rasīdan: رسیدن.
YHMTWNyt' : rasēd: رسد.
نک به

gᵓs : gāh: گاه، زمان؛ جا، تخت.

gᵓsᵓnyk' : gāhānīg: گاهانی.

gᵓsᵓn'bᵓl : gāhān-bār: گاهانبار (جشنهای فصلی).

YHSNNšn' : dārišn: باید داشت.
نک به

YHSNNtn' : dāštan: داشتن، پوشیدن.
YHSNNyt' : dārēd: دارد.
YHSNNd : dārēnd: دارند.

abāz dāštan : LAWHL YHSNNtn' :
بازداشتن.

dārišn : YHSNNšn' : داشتن، باید داشت.

pad...dārišn : PWN...YHSNNšn' :
باید... به‌شمار آورد. نک به

نک به

dahišn : dhšn' : آفرینش، آفریده.

نک به

dāšn : dᵓšn' : هدیه.

daxšagōmand : dhškᵓwmnd : نشان‌دار.

daxšagōmandīh : dhškᵓwmndyh : نشان‌داری.

dāštār : dᵓštᵓl : دارنده.

dāštan : dᵓštn' : داشتن؛ فعل معین.

dāšt : dᵓšt' : داشت.

نک به

dādār : dᵓtᵓl : دادار، آفریننده؛ دهنده.

نک به

dādīhā : dᵓtyhᵓ : مطابق با قانون.

dād : dᵓt' : قانون.

dādan : dᵓtn' : دادن؛ آفریدن.

dād : dᵓt' : داد، آفرید. نک به

āmadan : YATWNtn' : آمدن.

āmad : YATWNt' : آمد.

āyēd : YATWNyt' : آید.

āyēnd : YATWNd : آیند.

andar āmadan : BYN YATWNtn' :
اندرآمدن، داخل‌شدن. نک به

dō : 2 : دو.

dōīh : 2yh : دو بودن.

mard : GBRA : مرد. نک به

xwamn : h(w)mn' : خواب.

gōhr : gw(ᵓ)hl : گوهر، جوهر، جواهر.

Gan(n)āg mēnōg : gnᵓk' mynwk : گنامینو، اهریمن.

dwāristan : dwbᵓlstn' : دویدن، شتافتن، رفتن (اهریمنی).

dwārist : dwbᵓlst' : رفت.

نک به

gōwišnōmand : gwbšn'ᵓwmnd : صاحب گفتار.

gōy : gwd : گوی.

dandānag : dndᵓnk' : دندانه.

gōgird : gwglt' : گوگرد.

gund : gwnd : گند (خایه).

drustīh : drwstyh : درستی.

نک به

Duγdūg : dwktwk' : دوغدو (مادر زردشت).

dūr : dwl : دور.

gurg : gwlg : گرگ.

dūrīh : dwlyh : دوری، فاصله.

dūr-widarg : dwlwtlg : دورکرانه (پهن و گسترده).

gurd : gwlt' : گرد.

rōz : YWM : روز.

gumārdan : gwmᵓltn' : گماردن.

gumārd : gwmᵓlt' : گمارد.

gumēxtan : gwmyhtn' : آمیختن.

gumēxt : gwmyht' : آمیخت.

gwmyht' YKOYMWNᵓt' :

gumēxt estād : آمیخته شده. نک به

gumēzagīh : gwmyckyh : آمیختگی (دوران اختلاط).

gumēzišn : gwmycšn' : آمیختگی (دوران اختلاط).

ēn : Z̲NE : این.

-rōzag : -YWMk' : ـروزه (در ترکیب با اعداد).

نک به

stadan : YNSB̲WNtn' : ستدن.

gōspand : gwspnd : گوسفند. + (جمع).

dōst : dwst' : دوست.

+ (جمع).

guftan : gwptn' : گفتن.

guft estēd : gwpt' YKOYMWNyt' : گفته شده است.

نک به

dušox : dwšhw' : دوزخ.

gōšōmand : gwšʾwmnd : دارای گوش.

duš-arz : dwšʾlc' : بی‌ارزش.

Gušnasp : gwšnʾsp' : گشنسب (یکی از آتشهای بزرگ اصلی، آتش ارتشتاران).

dušrām : dwšlʾm : ناشاد، اندوهگین.

+ (صفت تفضیلی).

dušrāmih : dwšlʾmyh : اندوهگینی.

dušmen : dwšmn' : دشمن.

duš-pādixšāyih : dwšpʾthšʾyh : فرمانروایی بد.

nīdan : DB̲(Y)LWNtn' : راهنمایی کردن.

nayēd : DB̲(Y)LWNx'/yt' : راهنمایی می‌کند.

estādan : YKOYMWNtn' : ایستادن؛ فعل معین.

estād : YKOYMWNʾt' : ایستاد؛ فعل معین.

estēd : YKOYMWNyt' : ایستد؛ فعل معین.

estēnd : YKOYMWNd : ایستند؛ فعل معین.

نک به

ōzadan : YKTLWNtn' : کشتن.

YKTLWNd : ōzanēnd : کشند.

dlht' : draxt : درخت.

dlhnᵓd : drahnāy : درازا.

glᵓn' : garān : گران، سخت.

glᵓmykynytn' : grāmīgēnīdan : گرامی‌داشتن (مصدر تبدیلی).

glᵓmykynyt' : grāmīgēnīd : گرامی‌داشت.

glᵓmyk' : grāmīg : گرامی.

glystk' : gilistag : لانهٔ حیوانات موذی.

dlwb' : drō : دروغ.

dlwnd : druwand : دروند، بدکار، گناهکار.

dlwndyh : druwandīh : گناهکاری، بدکاری.

dlwpwštyh : drubuštīh : دفاع.

dlwc' : druj/druz : دروج، دیو، نماد بدی.

+ (جمع).

dlwt' : drōd : درود.

150 : ē sad ud panjāh : یک صد و پنجاه.

1000 : ē hazār : یک هزار.

dlc' : darz : درز.

dlpwšt' : drubušt : دژ، محکم.

glt' : gird : گرد.

dlt' : dard : درد.

gltn' : gardan : گردن.

zmᵓn' : zamān : زمان.

hm zmᵓn' : ham-zamān : فوراً.

zmyk' : zamīg : زمین.

zmyk' twhmk' : zamīg-tōhmag : دارای تخمهٔ زمین.

YMLLWNtn' : guftan : گفتن.

YMLLWNyt' : gōwēd : گوید.

نک به

estādan : ystʾtn' : ایستادن؛ فعل معین.

estād : ystʾt' : ایستاد؛ فعل معین.

estēd : ystyt' : ایستد؛ فعل معین.

نک به

dast : dst' : دست. نک به

gač : gc' : گچ.

yazišn : ycšn' : یزش، ستایش. نک به

dašn : dšn' : راست (دست راست).

ǰašn[zār] : yšn'[cʾl] : جشن[زار](گاهنبار).

nišast : YTYBWNst' : نشست، جلوس.

nišastan : YTYBWNstn' : نشستن.

nišast : YTYBWNst' : نشست.

nišīnēnd : YTYBWNd : نشینند.

گاهی به جای nišānēnd : نشانند.

dudīgar : dtykl : ددیگر، دوم.

ا

W : ud : و (عطف). نک به

wʾhlʾm : Wahrām : بهرام (شاه).

nydʾc' : niyāz : نیاز.

nʾd : nāy : نای، نی.

OBYDWNtn' : kardan : کردن.

OBYDWNyt' : kunēd : کند.

OBYDWNx' : kunēd : کند.

OBYDWNd : kunēnd : کنند.

OBYDWNt' YKOYMWNyt' : kard estēd : کرده است.

BYN OBYDWNtn' : andar kardan : دربر کردن.

نک به

OHDWNtn' : griftan : گرفتن.

OHDWNt' : grift : گرفت.

OHDWNyt' : girēd : گیرد.

QDM OHDWNtn' : abar griftan : برگرفتن، برداشتن.

nʾywtʾk' : nāydāg : قابل کشتیرانی.

nhwm : nohom : نهم.

whwmn' : Wahman : بهمن (امشاسپند).

wʾnšn' : wānišn : غلبه.

wʾlʾn' : wārān : باران.

nʾmyk' : nāmīg : نامی.

+ (صفت تفضیلی).

wʾspwhlkʾn' : wāspuhragān : درباریان.

wʾstl : wāstar : علف.

wʾplykʾn' : wābarīgān : راست، معتبر، قابل اعتماد.

whšytn' : waxšīdan : رشدکردن.

whšyt' : waxšīd : رشد کرد.

whššn' : waxšišn : رشد، نمو.

whšt' : wahišt : بهشت.

wʾt' : wād : باد.

OD : tā : تا.

ODš : tā-š : تا + ش (ضمیر متصل).

wyh : weh : به (=بهتر).

نک به

nyhʾn' : nihān : نهان.

PWN nyhʾn' : pad nihān : پنهان.

nyhʾn' lwbšnyh : nihān-rawišnih : پنهانی.

wyhyh : wehīh : نیکی، خوبی.

wyh dʾyty : Weh Daiti : وه دایتی (رودخانه)

نک به

wynʾltn' : winārdan : تأسیس‌کردن، مرتب‌کردن.

wynʾlt' : winārd : تأسیس کرد.

ndwhšytʾlyh : niyō(x)šīdārīh : گوش‌کردن.

ndwhšytn' : niyō(x)šīdan : گوش‌کردن.

ndwhšynd : niyō(x)šēnd : گوش کنند.

nywkyh : nēkīh : نیکی.

nywk' : nēk : نیک.

nywkwk' : nēkōg : نیکو.

wyzlš : Wizarš : وِزَرْش (دیو).

wylʾstn' : wirāstan : مرتب‌کردن، نظم‌دادن.

wylʾ(d)yt : wirāyēd : مرتّب کند.

nylwk' : nērōg : نیرو.

wēš : wyš : بیش، بیشتر.

نک به

nišān : nyšʾn' : نشان.

zan : NYŠE : زن.

wināh : wnʾs : گناه.

wan : wn' : درخت.

nazdīk : nzdyk' : نزدیک. + (جمع) خویشان.

nazdist : nzdst' : نخست.

šudan : OZLWNtn' : شدن، رفتن.

šud : OZLWNt' : شد، رفت.

šawēd : OZLWNyt' : رود.

šud būd : OZLWNt' bwt' : رفته بود.

nigān : nkʾn' : مدفون.

nigerīdan : nkylytn' : نگریستن.

nigerīd : nkylyt' : نگریست.

ō : OL : به.

گاهی به جای هزوارش KN : ōh : "چنین" به کار رفته است.

wirēg : wlyk' : گریز.

waran : wln' : شهوت، دیو شهوت.

ōy/awē : OLE : او، وی.

ōyšān/awēšān : OLEšʾn' : ایشان.

wars : wls : مو، گیسو.

نک به

warzāwand : wlcʾwnd : ورجاوند (دارای قدرت معجزه‌آمیز).

warzāwandīh : wlcʾwndyh : نیروی معجزه‌آمیز، معجزه.

nirfsīdan : nlpsytn' : کم‌شدن.

nirfsēd : nlpsyt' : کم شود، کاهش یابد.

warzīdan : wlcytn' : کارکردن، عمل‌کردن.

warzom : wlcwm : عمل کنم.

warz : wlc' : ورز، کشت.

نک به [Pahlavi]

نک به [Pahlavi]

-om : -wm : ـُـ م (علامت عدد ترتیبی).

نک به [Pahlavi]

namāz : nmʾc' : تعظیم.

namāz burdan : nmʾc' bwltn' : نمازبردن، تعظیم‌کردن.

nimūdār : nmwtʾl : نشان‌دهنده.

nimūdan : nmwtn' : نمودن، نشان‌دادن.

nmwt' : نمود : نشان داد.

nimāyēnd : nmʾdynd : نمایند، نشان دهند.

nasā : nsʾy : مُردار.

wisp : wsp' : همه.

wisp sardag : wsp' sltk' : همه نوع.

wistāxihā : wstʾhwyhʾ : با اعتماد به‌نفس.

nibardag : npltk' : نبرده، مجرب.

xwēš : NPŠE : خویش (صفت ملکی). نک به [Pahlavi]

xwēš-tan : NPŠEtn' : خویشتن.

wizārišn : wcʾlšn' : جدایی، جای جدایی.

wizārdag-wars : wcʾltk' wls : ژولیده‌مو.

*wizimag : wcymk' : فرق سر.

wizidār : wcytʾl : تمیزدهنده، صاحب تمیز.

wizidārih : wcytʾlyh : تمیز، تشخیص.

wizurd : wcwlt' : صحیح، درست.

wuzurg : wclg : بزرگ.

+ [Pahlavi] (جمع): بزرگان (طبقهٔ اجتماعی).
نک به [Pahlavi]

nišāstan : nšʾstn' : نشاندن.

nišāst : nšʾst' : نشاند.

wišuftan : wšwptn' : آشفته کردن، برهم زدن.

wišūdag : wšwtk' : فرزند (اهریمنی).

+ ۱۳ (جمع).

Wištāspān : wštʾspʾn' : پسر گشتاسب.

Wištāsp : wštʾsp' : گشتاسب (شاه).

waštan : wštn' : گشتن.

ward : wlt' : گرد (فعل امر).

abāz ward : LAWHL wlt' : بازگرد.

widār : wtʾl : گذر، معبر.

+ ۱۳ (جمع).

نک به

widardan : wtltn' : گذشتن، عبور کردن.

widard : wtlt' : گذشت، عبور کرد.

zydᵓn' : zyān : زیان.

ZHBA : zarr : زر، طلا.

ZHBAyn' : zarrēn : زرین.

zhyh : *zahīh : ژرفا.

zᵓtk' : zādag : فرزند.

+ ۱۳ (جمع).

ZY- : -ī : کسرهٔ اضافه؛ که (موصول). همیشه با ضمیر متصل می‌آید. مانند ،

zynhᵓl : zēnhār : زینهار، پشتیبانی.

zywndkyh : zīndagīh : زندگی.

zywstn' : zīwistan : زیستن.

zywyt' : zīwēd : زید، زندگی کند.

zwhl : zōhr : زوهر (نثار به آب و آتش).

zng : zang : قوزک، مچ پا.

zwl : zōr : زور، نیرو.

znšn' : zanišn : زدن، ضربت، آسیب.

ZK : ān : آن.

ZKL : nar : نر.

zlyh : zrēh : زره.

Y̱LYDWNšn' : zāyišn : زایش.

Y̱LYDWNtn' : zādan : زادن.

Y̱LYDWNt' : zād : زاده شد.

Y̱LYDWNt' HWEd : zād hēnd : زاده شدند.

zlgwnyh : zargōnīh : سرسبزی.

ZLYTWNtn' : kištan : کشتن.

zltwhšt' : Zardu(x)št : زردشت.

zltwštɔn' : Zarduštān : منسوب به زردشت.

zltwšt' : Zardušt : زردشت.

15 : pānzdah : پانزده. نک به

14 : čahārdah : چهارده.

kʾywsʾn' : Kāyūsān : کاووسان (پسر کاووس).

kʾl : kār : کار.

kʾl W DYNA : kār ud dādestān : امور، کارها.

KALA : wāng : بانگ.

kʾldʾk' : kārdāg : مسافر، رهرو.

+ (جمع).

kʾlyk' : kārig : جنگی.

kʾlycʾl : kārēzār : کارزار.

kʾlpwt' : kālbod : کالبد.

kʾmk' : kāmag : میل.

نک به

نک به

KBD : was : بس، بسیار.

kd : kay : کی (لقب شاهان کیانی).

(جمع).

kdhwslwb : Kay Husraw : کیخسرو.

kyn' : kēn : کین، دشمنی.

kyt' : kēd : پیشگو، فالگیر.

KRA : har : هر.

*KNAA(?) : pah(?) : گوسفند.

knʾl : kanār : کنار.

kwhššn' : kōxšišn : ستیز، کشمکش.

kwʾtʾn' : Kawādān : منسوب به کواد (=قباد، پدر انوشیروان).

Kang : kng: کنگ، کنگذر.

xwāndan : KRYTNtn': خواندن، نامیدن.

xwānd : KRYTNt': نامید.

نک به

nūn : KON: اکنون.

kunišn : kwnšn': کنش، عمل.

kunišnōmand : kwnšn'ʾwmnd: صاحب کردار.

dahom : 10wm: دهم. نک به

Kangdiz : kngdyc': کنگدز.

kust : kwst': ناحیه؛ سوی.

kustag : kwstk': ناحیه.

نواحی گوناگون.

kōf : kwp': کوه.

kōfīhā : kwpyhʾ: کوهها.

kirbag : krpk': کارنیک، ثواب.

kōšk : kwšk': کوشک، قصر.

نک به

kardan : krtn': کردن؛ ساختن.

kard : krt': کرد.

kard estēd : krt' YKOYMWNyt':

کرده شده است.

frāz kardan : prʾc' krtn': فرستادن.

نک به

kirrēnīdan : klynytn': آفریدن (اهریمنی).

kirrēnīd estēd : klynyt' YKOYMWNyt':

آفریده شده است.

xwāndan : KLYTWNtn': خواندن، احضارکردن.

xwānd : KLYTWNt': خواند؛ احضار کرد.

نک به

KLSE : aškomb : شکم.
به جای

klkyyhnyn' : karkēhanēn : کهربایی.

klp' : kirb : شکل، صورت، هیئت.

kmᵓl : kamāl : سر (اهریمنی).

kpᵓh : kabāh : قبا.

ktᵓm : kodām : کدام.

KTLWNtn' : māndan : ماندن، برجای ماندن، اقامت کردن.

KTLWNyt' : mānēd : اقامت کند.

KTLWNt' HWEd : mānd hēnd : اقامت کردند.

KTLWNt' YKOYMWNd : mānd estēnd : مانده‌اند.

L : man : من.

LA : nē : نه.

l⁾d : rāy : برای، را (حرف اضافهٔ مؤخر).

نک به

24 : wīst ud čahār : بیست و چهار.

LAWHL : abāz : باز.

MN...LAWHL : az...abāz : از... پیش.

l⁾n' : rān : ران.

l⁾mšn' : rāmišn : رامش، آسایش.

l⁾s : rāh : راه.

l⁾dynyt⁾l : rāyēnīdār : اداره کننده.

l⁾dynytn' : rāyēnīdan : اداره کردن.

l⁾dynyt : rāyēnīd : اداره کرد.

l⁾s wtyl : rāh-wider : رهگذر. + (جمع).

l⁾styh : rāstīh : راستی.

l⁾styh⁾ : rāstīhā : به‌راستی.

l⁾st' : rāst : راست؛ دقیق، درست؛ برابر.

l⁾st' gwbšn' : rāst-gōwišn : راست گفتار.

l⁾tyh : rādīh : رادی، بخشندگی.

LBA : wuzurg : بزرگ.

نک به

LZNE : im : این.

LYLYA : šab : شب.

LGLE : pāy : پای.

lsytn' : rasīdan : رسیدن.

lsyt' : rasēd : رسد.

نک به

rēdag : lytk' : پسر.

ruwān : lwbʾn' : روان.

نک به و

rōy : lwd : روی (فلز).

pēš : LOYN' : پیش.

نک به

sar : LOYŠE : سر.

sar bawēd : LOYŠE YHWWNyt' : به پایان برسد.

rōn : lwn' : سوی؛ حرکت، رفت و آمد (؟).

amā : LNE : ما.

rustan : lwstn' : رستن.

rust : lwst' : رُست؛ رویید.

rōyēd : lwdyt' : روید.

ranǰ : lnc' : رنج.

ranǰwar : lncwl : رنجور.

rōšnīh : lwšnyh : روشنی.

نک به

rōšnīhā : lwšnyhʾ : روشنی‌ها.

rōšn : lwšn' : روشن.

rōd : lwt' : رود.

abāg : LWTE : با.

tō : LK : تو.

hazār : 1000 : هزار.

ašmā : LKWM : شما.

razūr : lcwl : جنگل.

razūr homānāg : lcwl hwmʾnʾk' : جنگل مانند.

lptol : raftār : رونده، متحرک.

lt' : rad : رد، پیشوا.

-m : -m : م (ضمیر متصل).

māh : mᵓh : ماه.

mayān : mdyᵓn' : میان.

mayānag : mdyᵓnk' : میان.

mahist : mhyst' : بزرگترین. نک به

zadan : MHYTWNtn' : زدن، کشتن.

zad : MHYTWNt' : زد.

mānāg : mᵓnᵓk' : مانا، مانند.

mān : mᵓn' : خانه.

mānišn : mᵓnšn' : ماندن، اقامت.

mēx : myh : میخ.

āb : MYA : آب، رود.

āb-tōhmag : MYᵓ twhmk' : دارای تخمهٔ آب.

Muγān : mgwᵓn' : مغان (ناحیه).

mēnōg : mynwk : مینو؛ روان.

+ (جمع): موجودات مینوی، دنیای مینوی. نک به

mowbedān mowbedīh : mgwptᵓn' mgwptyh : موبدانْ موبدی (مقام موبدان موبد)

mowbedān-mowbed : mgwptᵓn' mgwpt' : موبدانْ‌موبد.

نک به

menišn : mynšn' : اندیشه.

menišnōmand : mynšn' ᵓwmnd : صاحب اندیشه.

abar : QDM : بالا؛ بر (پیشوند فعلی).

mēzīdan : mycytn' : ادرارکردن.

mēzēd : mycyt' : ادرار کند.

mēš : myš : میش.

az : MN : از.

az ... abāz : MN... LAWHL : از... پیش.

نک به

čiš/tis : MNDOM : چیز.

mōyag : mwdk' : مویه.

kē : MNW : که (ضمیر موصولی و پرسشی).

(جمع) : kēān : چه کسانی.

muznē : mwznydyy : میغ، ابر.

mizd : mzd : مزد.

padiriftan : MKḆLWNtn' : پذیرفتن.

padirift : MKḆLWNt' : پذیرفت.

padirēd : MKḆLWNyt' : پذیرد.

نک به

marw : mlw' : مرغزار، چمنزار.

mard : mlt' : مرد. نک به

mardōm : mltwm : مردم.

+ (جمع). نک به

čē : ME : چه.

čē rāy : ME lᵓd : چرا، برای چه.

čē-kāmag : ME kᵓmk' : مایل به چه.

+ (صفت عالی).

meh : ms : مه، بزرگتر.

mahist : msst' : بزرگترین. نک به

deh : MTA : سرزمین (تحت‌اللفظی: ده).

+ (جمع).

نک به

mihr : mtr' : مهر (خورشید).

نک به

madan : mtn' : آمدن.

mad : mt' : آمد.

نک به

syā : sydʾ : سیاه.

gēhān : gyhʾn' : گیهان، جهان.

Syāwaš : sydʾwš : سیاوش.

Syāwašgird : sydʾwškrt' : سیاوشگرد (ناحیه)

saxtīh : sʾhtyh : سختی.

saxt : sʾht' : سخت.

čehel ud panǰ : 45 : چهل و پنج.

sāyag : sʾdk' : سایه.

sāk : sʾk' : ساو، باج.

sālag : sʾlk' : ساله (با اعداد می‌آید).

نک به

نک به

raftan : SGYTWNtn' : رفتن.

raw : SGYTWN : برو.

raft : SGYTWNt' : رفت.

raft hēm : SGYTWNt' HWEm : رفتم.

rawēd : SGYTWNyt' : رود.

dwāzdah : 12 : دوازده.

andar : BYN : اندر (حروف اضافه؛ پیشوند فعلی).

نک به

dādestān : DYNA : قانون.

kār ud dādestān : kʾl W DYNA : کارها.

gyāg : gywʾk' : جا.

sālār : srdʾl : سالار، سردار.

dēn : dyn' : دین.

نک به

dēn burdār : dyn' bwltʾl : دین‌دار.

snōyān(?) : snwdʾn' : ابر بارانی (؟)

Day pad Mihr : ddw' PWN mtr' : دی به مهر (روز پانزدهم ماه).

sust : swst' : سست.

sanzag(?) : snck'(?) : برف، تگرگ (؟)

شاید به جای snēzag : snyck' : برف.

Sōšāns : swšʾns : سوشیانس.

sūd : swt' : سود.

panǰāh : 50 : پنجاه.

sagēn : skyn' : سنگی.

sar-xwadāy : sl hwtʾy : سَرْ فرمانروا، فرمانروای بزرگ.

\+ (جمع).

wattar : SLY(A)tl : بدتر (صفت)، بد.

\+ (جمع) : بدان.

burdan : YBLWNtn' : بردن.

barēd : YBLWNyt' : بَرَد.

نک به

Srōš : slwš : سروش.

srešk : slšk' : سرشک.

sardag : sltk' : نوع.

نک به

xwarrah : GDE : فرّ، فرّه، خرّه.

dast : YDE : دست. نک به

samūr : smwl : سمور.

dēs : dys : شکل.

نک به

nawad : 90 : نود.

spāhbed : spʾhpt' : سپاهبد، رئیس سپاه.

sazāgīhā : scʾkyhʾ : سزاوارانه.

spāsdārīh : spʾsdʾlyh : سپاسگزاری. =

Spitāmān : spytʾmʾn' : سپیتمان، نام خانوادهٔ زردشت.

spēd : spyt' : سپید.

gētī(g) : gytydyy : گیتی، مادی.

+ (جمع) : موجودات گیتی.

didēm/dayhēm : dythym : دیهیم.

gētī(g) : gytyy : گیتی.

sidīgar : stykl : سدیگر، سوم.

dīdan : dytn' : دیدن.

dīd : dyt' : دید.

نک به

sadōzam : stwzm' : سده، قرن (تحت‌اللفظی صد زمستان، واژهٔ دانشمندانه).

stōr : stwl : ستور.

Stūdgar : stwtgl : ستودگر (یکی از نسکهای اوستا).

stard : stlt' : بیهوش‌شده.

pʾ : pā : پا.

pʾhnʾd : pahnāy : پهنا.

pʾnkyh : pānagīh : نگهبانی، محافظت.

pʾnk' : pānag : نگهبان.

pylʾdšnyk' : payrāyišnīg : دارای پیرایه.

+ (صفت تفضیلی).

pylwcyh : pērōzīh : پیروزی.

pyš : pēš : پیش.

نک به

pytydʾlkyh : petyāragīh : دشمنی.

pytydʾlk' : petyārag : دشمن، پتیاره.

pytʾkyh : paydāgīh : پیدایی، پیدایش.

pytʾkynytn' : paydāgēnīdan : پیدا کردن، آشکارکردن.

pytʾkynyt' : paydāgēnīd : آشکار کرد.

pytʾk' : paydāg : پیدا، آشکار.

prʾc' : frāz : نزدیک، فراز.

prznd : frazand : فرزند.

نک به

PWN : pad : به.

PWN ... lʾd : pad ... rāy : برای.

pwrsytn' : pursīdan : پرسیدن.

pwrsyt' : pursīd : پرسید.

pwrsšnyk' : pursišnīg : پرسش‌کننده.

+ (جمع) : پرسش‌کنندگان.

prznd : frazand : فرزند.

نک به

pōlāwadēn : pwlʾptyn' : پولادین. =

purr-rawišnīh : pwl lwbšnyh : ازدیاد جمعیت.

purr-xwarrahīh : pwl GDEyh : پرفرّه‌ای.

pōst : pwst' : پوست.

نک به

panǰom : pncwm : پنجم.

pōšīdan : pwšytn' : پوشیدن.

pōšīd : pwšyt' : پوشید.

frāx : plʾhw' : فراخ، فراوان.

frahist : plhyst' : بیشتر.

frārōnīh : plʾlwnyh : خوبی، درستی.

frārōn : plʾlwn' : خوب، درست.

frayād : plyʾt' : فریاد.

Frīn : plyn' : فرین (نام مادرِ مادر زردشت).

Farrōbay/Farnbay : plnbʾg : فرنبغ (یکی از آتشهای بزرگ اصلی، آتش موبدان).

frōd : plwt' : فرود.

fragān : plkʾn' : شالوده، پایه.

framān : plmʾn' : فرمان.

framān-burdārīh : plmʾn' bwltʾlyh : فرمانبرداری.

framūdan : plmwtn' : فرمودن، فرمان دادن.

framūd : plmwt' : فرمود، فرمان داد.

frasang : plsng : فرسنگ.

parisp : plsp' : دیوار.

frazaftan : plcptn' : پایان یافتن.

frazaft : plcpt' : پایان یافت.

frašgird : plškrt' : فرشکرد (دوران آرمانی در پایان جهان).

fradom : pltwm : نخست.

pay : pdy : پی، پا.

passoxēnīdan : pshwynytn' : پاسخ‌دادن.

passoxēnīd : pshwynyt' : پاسخ داد.

passox : pshw' : پاسخ.

pasēn : psyn' : پسین.

نک به

Pešōtan : pšʾʾwtn' : پشوتن (پسر گشتاسب).

padīriftan : ptglptn' : پذیرفتن.

padīrift : ptglpt' : پذیرفت.

نک به

paywand : ptwnd : پیوند.

paywand kardan : ptwnd krtn' : پیوندکردن، ازدواج‌کردن.

paywastan : ptwstn' : پیوستن.

paywast : ptwst' : پیوست.

payrōg : ptlwk' : فروغ.

paymānīg : ptmʾnyk' : متوسط.

paymōxtan : ptmwhtn' : پوشیدن.

paymōxt dāšt : ptmwht' dʾšt' : پوشیده بود.

ptmwht' YKOYMWNyt' : paymōxt estēd : پوشیده است.

paymōzan : ptmwcn' : لباس، پوشش.

pad-iš : ptš : به + او، و به صورت حرف اضافهٔ مؤخر.

-c : -iz : و نیز، نیز، و.

ch᾽lwm : čahārom : چهارم.

c᾽pwk' : čābuk : برازنده، مناسب.
+ (صفت تفضیلی).

CBW : xīr : خواسته، دارایی.

cyhr : čihr : چهره، طبیعت.

cyl : čēr : چیره.

cym : čim : دلیل، چرا.

cnd : čand : چند، اندازه.
نک به

cwg᾽n' : čōgān : چوگان.

cwpg᾽n' : čōbagān : چوگان.

cygwn' : čeōn/čiyōn : چون، چگونه.

cc᾽d᾽l : čačādār(?) : نام درختی (؟).

cšm᾽wmnd : čašmōmand : چشم‌دار.

-š : š-: -ش (ضمیر متصل).

šā(h) : šɔ: شاه.

باکلمهٔ

باکلمهٔ

dēw : ŠDYA : دیو.

+ ۱۳/۱ (جمع):

šāyistan : šɔdstn' : شایستن، توانستن.

šāyēd : šɔyt' : تواند.

-šān : -šɔn' : -شان (ضمیر متصل).

Šā(h)pu(h)r : šɔ(h)pwhl : شاپور.

šādih : šɔtyh : شادی.

šād : šɔt' : شاد.

+ (صفت تفضیلی).

šēwan : šywn' : شیون.

hištan : ŠBKWNtn' : هشتن؛ نهادن؛ گذاشتن.

hišt ŠBKWNt' : گذاشت.

hilēd : ŠBKWNyt' : نهد.

hišt : ŠBKWNx' : نهاد؛ گذاشت.

šīrēn : šylyn' : شیرین.

šnūg : šnwk' : زانو.

šuhr : šwsl : تخم، نطفه.

sāl : ŠNT' : سال.

sālag : ŠNTk' : سال (بعد از اعداد می‌آید).

نک به

škōh : škwh : شکوه.

wistan : ŠDYTWNtn' : پرتاب کردن.

wihēd : ŠDYTWNyt' : پرتاب کند.

ŠPYL : weh : بهتر (صفت تفضیلی)، خوب.

+ (جمع) : نیکان.

نک به

šaš(w)om : ššw(w)m : ششم.

šahr : štr' : سرزمین، قلمرو.

نک به

frēstādan/frēstīdan : ŠDRWN(y)tn' : فرستادن.

frēstīd : ŠDRWNyt' : فرستاد.

taxlīh : tʾhlyh : تلخی.

taxt : tʾht' : تخت.

škastan : TBLWNtn' : شکستن.

škannēd : TBLWNyt' : شکند.

tīr/tigr : tgl : تیر.

-t : -t' : ـت (ضمیر متصل).

tōhmag : twhmk' : تخمه، نژاد.

نک به

tuxšīdār : twhšytʾl : کوشا.

tuxšišn : twhššn' : کوشش.

tuwān : twbʾn' : توان.

tuwānistan : twbʾn'stn' : توانستن.

tuwānist : twbʾn'st' : توانست.

did : TWB : دیگر.

tan : tn' : تن.

tan ī pasēn : tn' Y psyn' : تن پسین، آخر جهان.

نک به

gāw : TWRA : گاو.

+ (جمع).

tan-drustīh : tn' drwstyh : تندرستی.

Turān : twlʾn' : توران.

tom-tōmagān : twm twmkʾn' : از تخمهٔ تاریکان.

tušt : twšt' : ساکت، آرام.

-tar : -tl : ـتر (علامت صفت تفضیلی).

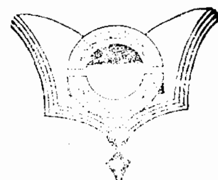
tar : tl : تر، تازه.

TLYN' : dō : دو.

TME : ānōh : آنجا.

tcytn' : tazīdan : جاری‌شدن.

tcyt' : tazīd : جاری شد.



استدراک

صفحهٔ ۳۰ :

۶. آیین نامه‌نویسی[۱]. رسالهٔ کوچکی است که در آن الگوهایی برای نامه‌نگاری ذکر شده است.[۲]

۱. در پهلوی : Abar ēwēnag ī nāmag-nibēsišnīh
۲. متون پهلوی (جاماسپ آسانا)، ص ۱۳۲ تا ۱۴۰.

2nd revised edition
Tehran
1996

PAHLAVI LANGUAGE

LITERATURE, GRAMMATICAL SKETCH, TEXTS AND GLOSSARY

BY

J. AMOOZGAR A. TAFAZZOLI



Moin Publishing Co.